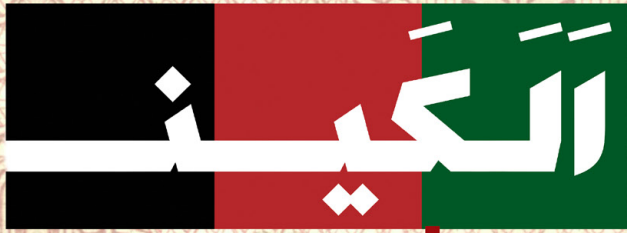




مهدی علایی، رتبه دوم گنجور کارشناسی ارشد شهرسازی
گرایش برنامه ریزی و مدیریت شهری در سال ۱۳۹۶



دانشگاه شیراز



مرتضی شابی، رتبه یک گنجور ارشد رشته روابط بین الملل سال ۱۳۹۷

دوفصلنامه مستقل سیاسی فرهنگی اجتماعی اقتصادی، دانشجویان افغانستانی دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، قیمت: ۵ هزار تومان



زینب حسینی، رتبه یک گنجور ارشد
گروه علوم زمین گرایش
زیربن ششای مهندسی و رتبه چهار
گرایش سیدروژولوژی در سال ۱۳۹۷



مهدی جعفری، رتبه یک گنجور ارشد
رشته زمین شناسی مهندسی و دارای
چند رتبه تک رتبی در گرایش زمین شناسی
از جمله گرایش سیدروژولوژی در سال ۱۳۹۶

• ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان
• سه استراتژی، سه بازی جنگ و عمیق تر کردن بحران هویت در افغانستان
• بررسی دیپلماسی پیامبر اسلام
• فاطمیون شمره ی فرهنگ عاشورایی

حسین عطایی، رتبه چهار گنجور کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی
گرایش برنامه ریزی سیاسی سال ۱۳۹۶



دانشجویان افغانستانے دانشگاه تهران برگزار می نمایند

با همکاری جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ما هم سر نو شتیم

هم اندیشی در باب وحدت اقوام و تقاهم ملی در افغانستان

پشتون

هزاره

تاجیک

ازبک

بلوچ

قزلباش



ترکمن

نورستانی

پشه‌یی



زمان : چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت (تور) ۱۳۹۸ ساعت ۱۵ الی ۱۸

مکان : دانشگاه تهران ، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، تالار شیخ مرتضی انصاری



جوایز نشریه آکین دوفصلنامه مستقل دانشجویان افغانستانی دانشگاه شیراز در دومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز سال ۱۳۹۷

۱. کسب رتبه برگزیده و شایسته تقدیر ویژه در بخش نشریات منتخب معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه شیراز توسط خانم زکیه هزاره‌ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
۲. کسب رتبه دوم نشریات در بخش نشریه اولی‌های عمومی توسط خانم زکیه هزاره‌ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
۳. کسب رتبه شایسته تقدیر در بخش نشریات سیاسی توسط خانم زکیه هزاره‌ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
۴. کسب رتبه اول در بخش مقالات فرهنگی توسط آقای جعفر ناطقی از نشریه آکین
۵. کسب رتبه دوم در بخش مقالات اقتصادی توسط آقای روح الله بهروزی از نشریه آکین
۶. کسب رتبه سوم در بخش مقالات اقتصادی توسط آقای روح الله بهروزی از نشریه آکین
۷. کسب رتبه شایسته تقدیر در بخش مقالات اجتماعی توسط خانم بنفشه نوابی از نشریه آکین



دوفصلنامه مستقل سیاسی فرهنگی اجتماعی اقتصادی

دانشجویان افغانستانی دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

دانشگاه صادرکننده مجوز: دانشگاه شیراز
صاحب امتیاز، مدیر مسئول: زکیه هزاره‌ای
سرمدبیر: رباب حیدری
شماره مجوز: ۴۹۸/ک ن ش

تاریخ مجوز: ۱۳۹۶/۸/۲۹
تیراژ: ۱۰۰ عدد
قیمت: ۴ هزار تومان

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): روح الله
بهروزی (کرمان)، سید جمال حدید (مشهد)،
سید سجاد حسینی (مشهد)، رباب حیدری
(شیراز)، مهرآسا صابری (کاشان)، نصرالله صادقی
(کابل)، رضا عطایی (تهران)، جعفر ناطقی (قم)،
بنفشه نوابی (آلمان)، زکیه هزاره‌ای (شیراز).

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):
ناصر بلخی (قم)، عبدالله خاوری (تهران)، جعفر
سلطانی (تهران)، بهرام عزیزی (شیراز)، حامد
علی زاده (شیراز)، علی مهدی محمد دوست
(شیراز)، مهران جامی (شیراز)، علی محمد (قم).

طراح جلد و صفحه آرا:
سید محمد حسین هاشمی
طراح لوگو: سینا جنگجو
خبرنگار نشریه: سید سجاد حسینی

با سپاس فراوان از: آقای مرتضی شفاهی، خانم
زینب حسینی، آقای مهدی جعفری، آقای
حسین عطایی، آقای مهدی غلامی و آقای
نصرالله صادقی

جهت ارتباط
Alakainafg@gmail.com
Telegram.me/Alakain

فهرست

یادداشت سردبیر

مصاحبه

۱۱-۸ پای صحبت دانشجویان نخبه مهاجر افغانستانی

۱۲ بخش ویژه: همایش ما هم سرنوشتیم

۱۶-۱۳ * رضا عطایی دبیر همایش ما هم سرنوشتیم در دانشگاه تهران
* پای صحبت استادان دانشگاه تهران برای دانشجویان افغانستانی

یادداشت

۱۷ * در آن سوی مرز - رضا عطایی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقالات

۲۲-۱۸ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان - جعفر ناطقی کارشناسی ارشد فلسفه

دانشگاه جامعه المصطفی قم

* سه استراتژی، سه بازی جنگ و عمیق تر کردن بحران هویت در افغانستان - جعفر سلطانی کارشناسی ارشد

۲۴-۲۳ فلسفه دانشگاه تهران

* بررسی دیپلماسی پیامبر اسلام - عبدالله خاوری کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی اهل

۲۶-۲۵ بیت (ع) تهران

* فاطمیون ثمره‌ی فرهنگ عاشورایی - حامد علی زاده کارشناسی مدیریت و برنامه ریزی آموزشی دانشگاه شیراز ۲۹-۲۷

* جایگاه سیاسی زنان در افغانستان در زمان طالبان و پسا طالبان - علی محمد (مبلغ) کارشناسی ارشد

۳۲-۳۰ فلسفه اسلامی مجتمع عالی امام خمینی (ره) قم

* بررسی و تطبیق میزان مشارکت سیاسی مردم در کشورهای ایران و افغانستان - زکیه هزاره‌ای

۳۵-۳۳ کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شیراز

* آب در افغانستان - علی مهدی محمد دوست کارشناسی ارشد هیدروژئولوژی (آب‌های زیرزمینی) دانشگاه

۳۸-۳۶ شیراز

* صنعت مخابرات در افغانستان - بهرام عزیزی کارشناسی ارشد مهندسی مخابرات میدان و امواج دانشگاه

۳۹ شیراز

* مسیر آزادی بیان در افغانستان - مهران جامی کارشناسی برق دانشگاه شیراز ۴۱-۴۰

* گذری بر شعر معاصر افغانستان - ناصر بلخی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه مفید قم ۴۲



یادداشت سر دیر

رباب حیدری

آینده راه هموارتر شده و امیدها افزون می‌گردد. حسن ختام تشکر از دوستان و همکارانی است که در کنار هم برای بهتر شدن نشریه همت گذاشته‌اند.



بهار و تابستان ۱۳۹۸

مهاجرت قصه دیرینه‌ای است که گریبان مردم افغانستان را گرفته و در این میان بسیاری از مردم مهاجر افغانستان به دلیل تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی که به آنها تحمیل می‌شود از حقوق واقعی و اصلی خود دور می‌مانند و جگر سوزتر است اگر این مسائل در کشوری همسایه، هم تاریخ، هم کیش و هم زبان برایشان اتفاق بیفتد. در این میان نخبگان مهاجر با کمترین امکانات بهترین رتبه‌های کنکور ارشد را به دست آورده‌اند. نکته‌ی مهمی که باعث شد ۵۰۰ بورسیه از طرف ایران به آنها داده شود. این گونه تلاش‌ها ستودنی است و جای تقدیر دارد و زمانی درخت آن به بار می‌نشیند که در جهت خدمت به وطن مادری و برای توسعه و پیشرفت آن در زمینه‌های گوناگون کار شود. با نگاهی به گذشته افغانستان و عبرت گرفتن برای



چند سالی است که رتبه‌های رنگین و درخشان دانشجویان مهاجر افغانستانی در ایران فراوان به گوش می‌رسد و خبرساز می‌شود، آن هم در حالی که وضعیت و شرایطشان با داوطلبان ایرانی کنکور متفاوت است. اگر رقابت کنکور را به ماراتنی تشبیه کنیم جایگاه دانشجویان افغانستانی در این ماراتن صدها متر دورتر از خط شروع است. از همین روی مصمم شدیم با پنج تن از دانشجویان مهاجر که در کنکور ارشد دو سال گذشته حائز رتبه‌های برتر شدند و هم اکنون هر پنج عزیز در مقطع کارشناسی ارشد در رشته‌های مختلف در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل هستند گفتگو داشته باشیم و پای صحبت این عزیزان بنشینیم. از دانشجوی فعال و دغدغمند جناب آقای مهدی جعفری که رتبه یک کنکور ارشد زمین شناسی

سال ۹۶ را کسب کردند اما عدم انتخاب رشته وی به این علت که دانشجویان مهاجر افغانستانی که از طریق کنکور پذیرش دانشگاه می‌شوند باز ملزم به پرداخت شهریه دوره شبانه هستند و این هزینه‌ها از وسع و توان دانشجویان مهاجر خارج است، به خاطر این حرکت ماندگارشان سپاسگزاریم؛ این خط شکنی ایشان سبب شد وزارت علوم جمهوری اسلامی ایران رتبه‌های زیر صد کنکور از میان دانشجویان افغانستانی را بورسیه کند.

معرفی رتبه‌های برتر مهاجرین افغانستانی در کنکور کارشناسی ارشد سال‌های ۹۶ و ۹۷ در ایران

آقای مهدی غلامی، رتبه دوم کنکور کارشناسی ارشد شهرسازی گرایش برنامه ریزی و مدیریت شهری در سال ۱۳۹۶، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، فارغ التحصیل کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ساکن مشهد



آقای حسین عطایی، رتبه چهار کنکور کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی گرایش جامعه شناسی سیاسی سال ۱۳۹۶، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ساکن اصفهان



خانم زینب حسینی، رتبه یک کنکور ارشد گروه علوم زمین گرایش زمین شناسی مهندسی و رتبه چهار گرایش هیدروژئولوژی در سال ۱۳۹۷، دانشجوی کارشناسی ارشد هیدروژئولوژی دانشگاه تهران، ساکن استان البرز، کرج



آقای مهدی جعفری، رتبه یک کنکور ارشد رشته زمین شناسی مهندسی و دارای چند رتبه تک رقمی در گرایش زمین شناسی از جمله گرایش پترولوژی در سال ۱۳۹۶، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ساکن مشهد



آقای مرتضی شفاهی، رتبه یک کنکور ارشد رشته روابط بین الملل سال ۱۳۹۷، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران



مصاحبه

الکین: روش مطالعه تان برای کنکور کارشناسی ارشد چگونه بود؟

مرتضی شفاهی: در حدود چهار ماه قبل از کنکور مطالعه را شروع کردم، به صورت گروهی همراه با جمعی از دوستان در کتابخانه دانشگاه برای کنکور آماده می شدیم. زینب حسینی: تقریباً از شش ماه قبل از کنکور مطالعه ام را شروع کرده و سعی می کردم مطالعه ای دقیق داشته و همراه با آن تست های آزمون های سال های گذشته را کار کرده و یک ماه آخر را تست زده و مرور می کردم. مهدی جعفری: حدود چهار ماه قبل از آزمون کنکور به منظور کسب آمادگی مناسب، مطالعه و درس خواندن را منسجم تر و با برنامه تر کردم. اهمیت مراجعه به منابع اصلی و مطالعه دقیق آنها ناگفته پیداست و همچنین مطالعه در یک فضای مناسب. مطالعه منابع اصلی و یادداشت برداری نکات مهم و مرور چند باره آنها و نیز استفاده از سالن مطالعه آستان قدس رضوی رویه من در طول این چهار ماه بود.

حسین عطایی: به صورت جدی مطالعه برای کنکور ارشد را از دو ماه مانده به نوروز شروع کردم و از آنجایی که مقطع کارشناسی را هم در دانشگاه تهران علوم سیاسی می خواندم این فرصت بزرگ را داشتم که از امکانات دانشگاه مخصوصاً کتابخانه مرکزی دانشگاه استفاده کنم. علاوه بر تمرکز منابع ارشد برای تست نیز وقت گذاشتم که به نظم برای داوطلبان کنکوری این یک نکته بسیار مهم است و در کنکورهای آزمایشی هم به این منظور شرکت کردم.

مهدی غلامی: فکر می کنم روش درس خواندن هر فرد مختص خود آن فرد است، چرا که هر کسی توانایی ها و استعداد های متفاوتی دارد. من به دلیل شرایط خاصی که

در آن دوران پیش آمد، خیلی دیر شروع به مطالعه کردم. تقریباً یک ماه برای کنکور کارشناسی ارشد فرصت داشتم که سعی کردم از این یک ماه نهایت استفاده را ببرم و روزانه دوازده ساعت مطالعه داشتم. به نظر من مهمترین فاکتورها در مطالعه موفق، درک عمیق مطالب، خلاصه نویسی و مرور دوره ای مطالب است.

الکین: تفاوت دانشجوی مهاجر افغانستانی با دانشجوی ایرانی به خصوص از لحاظ قوانین سیستم آموزشی چیست؟

مرتضی شفاهی: در سیستم آموزشی ایران یک تفاوت اساسی بین دانشجوی بومی و غیربومی دیده می شود که آن هم در نوع نگاهی است که به هر یک وجود دارد و به نظر من دانشجوی غیربومی در ایران همچون منبع درآمدی است که بخشی از آن در هر صورت جذب می شود ولی برای بخش دیگر باید امکانات ویژه اختصاص داده شود. دانشجویان افغانستانی مقیم ایران از آن دسته ای محسوب می شوند که چاره ای جز ورود به دانشگاه های ایران ندارند از این رو تلاشی جدی برای رفع مشکلات آنها صورت نمی گیرد، درحالی که برای جذب دانشجویان خارجی سایر کشورها تسهیلات فراوانی اختصاص داده می شود.

زینب حسینی: تفاوت که بسیار است. از نظر قوانین شرکت در کنکور و پذیرش مثل بعضی رشته ها و یا مناطقی که ممنوع است تا شهریه که برای بعضی رشته ها به خصوص رشته های پزشکی خیلی بالاست حتی با وجود پذیرش با کنکور سراسری و نیز اقامت و دریافت روادید که مراحل طولانی را شامل می شود.

مهدی جعفری: با دانشجو شدن یک مهاجر افغانستانی، اولین تفاوت در همان بدو ورود به دانشگاه خودنمایی می کند: تفاوت در پذیرش. یک مهاجر به عنوان دانشجوی غیرایرانی پذیرش می شود که تابع قانون و مقررات خاصی است، پرداخت شهریه حتی در دانشگاه دولتی و حتی با

ورود از طریق کنکور سراسری، تغییر نوع مدرک اقامتی و چندین مشکل و قانون دست و پاگیر دیگر. همین مشکلات بار روانی، فکری و زمانی زیادی به دانشجوی مهاجر افغانستانی وارد می‌سازد که نه تنها دانشجوی را با تاخیر وارد گود درس و دانشگاه می‌کند بلکه تمرکز و انرژی دانشجوی را نیز مستهلک می‌نماید. بسیاری از این مشکلات در طول تحصیل نیز همراه دانشجوی است و پس از فارغ‌التحصیلی نیز گاهی گریبان‌گیر دانشجوی می‌شود. به تعبیری دانشجوی مهاجر هر ترم چند واحد مشکلات دانشجویی نیز به همراه دارد.

حسین عطایی: مسلماً به لحاظ استعداد انسانی هیچ کمبودی با دوستان ایرانی نداریم اما متأسفانه از جنبه امکانات اقتصادی، آموزشی و ... گرفتار محدودیت‌های فراوانی هستیم.

مهدی غلامی: دانشجویان افغانستانی مهاجر برای تحصیل در دانشگاه‌های ایران، علاوه بر اینکه باید از سد کنکور بگذرند باید از هفت خان مراحل اداری هم بگذرند، فرآیندی بی‌نهایت طاقت‌فرسا و زمانبر که قبولی در کنکور به مراتب از آن سهل‌تر است. فرآیندی که حداقل یکسال تحصیلی دانشجوی را درگیر می‌کند. از طرفی مسائلی مانند پرداخت شهریه برای دانشجویان روزانه هم کام دانشجویان مهاجر را تلخ می‌نماید و چه بسا بسیاری به خاطر همین شهریه از تحصیل باز می‌مانند.

الکین: به عنوان دانشجوی مهاجر افغانستانی چه چالش‌ها و مشکلاتی داشته و دارید؟

مرتضی شفاهی: مهمترین چالشی که یک دانشجوی مهاجر افغانستانی مقیم ایران با آن رو به رو است چالش هویت و مشکلات ناشی از زندگی دیاسپورایی می‌باشد. این چالش برای نسل سوم مهاجرین به قدری جدی است که در صورت عدم چاره‌اندیشی مناسب باعث مشکلات بسیاری در آینده خواهد شد.

زینب حسینی: بالاخره با مسائلی چالش داشتم اما فکر می‌کنم مهم‌ترین مسئله‌ای که الان برای خودم و دیگر دانشجویان افغانستانی مطرح باشد، آینده شغلی است. با شرایط و قوانینی که در ایران وجود دارد آمیدی به کار و فعالیت در ایران ندارم و از طرفی افغانستان هم متأسفانه اوضاع امنیتی خوبی در حال حاضر ندارد.

مهدی جعفری: از مشکلات عدیده شهریه‌ای، اقامتی و آموزشی که بگذریم سایه سنگین بی‌انگیزگی مهم‌ترین چالشی است که یک دانشجوی مهاجر با آن روبرو است. نداشتن آینده شغلی مناسب و بحران هویت مهم‌ترین عامل بی‌انگیزگی است. رشد و پرورش در جامعه ایران،

عدم اجازه اشتغال در ایران و عدم آشنایی با فضای کاری و اقتصادی افغانستان، یک آینده شغلی مبهم در برابر دانشجوی قرار می‌دهد همچنین سالها زندگی در ایران و خو گرفتن با ساختارهای اجتماعی و مدنی جامعه ایران و عدم آشنایی با ساختارهای اجتماعی، آموزشی و اقتصادی افغانستان دانشجوی را با بحران هویت مواجه می‌کند. این دو عامل و برخی عوامل دیگر موجب بی‌انگیزگی بسیاری از دانش‌آموزان مهاجر برای ورود به مقاطع عالی در دانشگاه‌های ایران می‌شود. همچنین از انگیزه و اشتیاق دانشجوی مهاجر در دوران تحصیل می‌کاهد که عواقب منفی خاص خود را به دنبال دارد که بارزترین آن افت تحصیلی دانشجوی است.

حسین عطایی: علاوه بر آنچه که در جواب سوال قبلی گفتم، می‌توانم به صورت کلی در جواب این سوال بگویم؛ قطعاً سطح خانواده‌های مهاجر از لحاظ اقتصادی و معیشتی در آن سطحی نیست که بتوانند برای دانش



آموزان و دانشجویان‌شان شرایط مناسبی را مهیا کنند تا آنها با خیال راحت بتوانند آماده کنکور شوند؛ و علاوه بر این شرایط یک داوطلب مهاجر برای کنکور با شرایط داوطلبان ایرانی اصلاً قابل مقایسه نیست که علت بخش وسیع آن مشکلات و چالش‌های ناشی از وضعیت کلی مهاجرت و سیاست‌های مهاجرتی حاکم بر ماست.

مهدی غلامی: مهمترین چالشی که البته بیشتر در دوران تحصیل در مدرسه حس می‌کردم، چالش دیگری بودن بود. اینکه همیشه غیرخودی بودم، اینکه حس می‌کردم در جمع بقیه همکلاسی‌ها غریبه هستم. در واقع نگاه مسئولین مدرسه، نگاه بعضی از معلم‌ها به من و بقیه مهاجرین متفاوت بود که این به حس غربت بیشتر دامن می‌زد. تمام مشکلات و چالش‌های دیگری که داشتم در مقابل این حس آزار دهنده کمتر به چشم می‌آمد.

الکین: به عنوان دانشجوی مهاجر افغانستانی چه مسئولیت‌ها و وظایفی در قبال افغانستان دارید و چگونه می‌توانید سهمی در آینده و پیشرفت افغانستان داشته باشید؟

هزاری تو چراغ خود برافروز

الکین: به عنوان دانشجوی مهاجر افغانستانی که سالها در ایران زندگی کرده‌اید چه صحبت‌های ناگفته‌ای خطاب به همزبانان ایرانی‌مان دارید؟

مرتضی شفاهی: شرایطی به وجود آمده که ملت و دولتمردان ایرانی باید انتخاب کنند که چه راهبردی را برای آینده روابط خود با افغانستان در نظر بگیرند. همانقدر که در برخی نقاط جهان مرزها در حال کمرنگ شدن است، مرزهای خاورمیانه پررنگ‌تر و سخت‌تر می‌شوند و مرزهای شرقی ایران مهم‌تر و راهبردی‌تر.

زینب حسینی: کاش حرف‌های ناگفته یکی دوتا بود، فقط می‌توانم بگویم هم خوبی‌ها و هم بدی‌ها در حافظه‌ها و یادها باقی می‌مانند.

مهدی جعفری: بعد از سی و چند سال زندگی کنار هم، هنوز یکدیگر را از دریچه رسانه می‌شناسیم. بیاییم یکدیگر از نزدیک بشناسیم.

حسین عطایی: به عنوان یک دانشجوی مهاجر می‌توانم بگویم که "درها را نبندید ما بیگانه نیستیم"

مهدی غلامی: من دنیایی را دوست دارم که معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها، ملیت و رنگ پوست‌شان نباشد. دنیایی را آرزو می‌کنم که نژاد انسان‌ها باعث نگاه از بالا به پایین به بقیه نباشد، رویای دنیایی را دارم که لهجه‌ی انسان‌ها، مایه‌ی تمسخر دیگران نباشد. دنیایی را آرزومندم که مرزهای جغرافیایی مرزهای جداکننده انسان‌ها نباشد و مرزهای دوستی و دشمنی را تعیین نکنند. آرزوی روزی را دارم که انسانیت در مرزهای جغرافیایی محصور نگردد. من این دنیا را برای دوستان همزبان ایرانی‌ام آرزومندم.

مرتضی شفاهی: شاید وظیفه دانشجویان افغانستانی در قبال سرزمین مادری خود از سایر مهاجرین بیشتر باشد ولی من این سوال شما را به عنوان یک مهاجر پاسخ می‌دهم نه قسمت خاصی از مهاجرین. در گفتگوهایی که با دوستانم دارم، متوجه شدم که برای برخی افراد گزینه بازگشت به افغانستان اصلاً مدنظر قرار ندارد. در صورتی که مهمترین مسئولیتی که هر مهاجر در قبال وطن خویش دارد این است که گزینه افغانستان را همیشه در احتمالات آینده خود در نظر بگیرد.

زینب حسینی: اول از همه هر دانشجوی افغانستانی با رفتار و عملکرد پسندیده می‌تواند به عنوان یک سفیر شایسته از طرف افغانستان باشد و تک تک ما این وظیفه را برعهده داریم. دوم کسانی که توانایی لازم را دارند دانش خودشان را در راه پیشرفت افغانستان استفاده کنند حتی اگر خارج از کشور باشند. خودم خیلی علاقه دارم که بتوانم مطالعات و تحقیقات مرتبط با رشته‌ام و مربوط به کشورم را انجام بدهم.

مهدی جعفری: شرایط این روزهای افغانستان، بیشتر از هر زمان دیگری نیازمند نیروی متخصص، با دانش و تجربه کافی است. فکر می‌کنم دانشجوی مهاجر از پتانسیل کافی برای پاسخ گویی به این نیازمندی برخوردار باشد. وظیفه هر دانشجو در وهله اول، متمرکز شدن بر یادگیری و کسب دانش و تجربه کافی در دوران تحصیل است، هم چنین آگاهی و آشنایی با شرایط و فضای افغانستان تا حد امکان برای هر دانشجوی مهاجر ضروری است و وظیفه اصلی هر دانشجو انتخاب زمانی مناسب برای بازگشت به افغانستان و به کار بستن دانش و تجربه خود برای ساختن افغانستانی آباد می‌باشد.

حسین عطایی: ما به عنوان شهروندان مهاجر افغانستان به عنوان یک جامعه سنتی، مسلماً می‌توانیم در آشتی بین جامعه سنتی افغانستان با جهان مدرن و سایر فرهنگ‌ها از جمله در نزدیکی دو ملت ایران و افغانستان نقش ارزنده‌ای را بازی کنیم.

مهدی غلامی: به نظر بنده در درجه‌ی اول دانشجوی مهاجر افغانستانی باید سعی کند تا در رشته‌ای که تحصیل می‌کند، توانمند باشد و تا حد امکان از فرصت‌های در دسترس‌اش در جهت تقویت علمی و فرهنگی خود بهره ببرد. در عین حال فردی آگاه باشد تا به عنوان یک کنشگر فعال در جهت آگاهی بخشی به خانواده و اطرافیان خود و جامعه بکوشد. حاصل جمع افراد موفق، جامعه‌ای موفق است. به قول مولانا:

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید تو یکی نه‌ای

بخش ویژه

مصاحبه با رضا عطایی دبیر همایش ما هم سرنوشتیم
در دانشگاه تهران

تهیه و تنظیم: زکیه هزاره‌ای - کارشناسی علوم
سیاسی دانشگاه شیراز



همکاری لازم را با ما داشتند که از همه عزیزان کمال تقدیر و امتنان را داریم. در جواب این سوال، این نکته را که بنده در سخن پایانی در اتمام همایش برای دوستان شرکت کننده بیان کردم هم عرض کنم که این همایش اگر هیچ دستاوردی هم نداشته باشد همین که بهانه و بستری برای هم‌اندیشی و هم‌نشینی دانشجویان افغانستانی از قومیت‌های مختلف در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران هم شد کفایت می‌کند. برای اثبات این مدعا همین بس که همایش از ساعت ۱۵ الی ۱۸ بود، اما قسمت دوم همایش که پنل تخصصی دانشجویی همراه با پرسش و پاسخ دوستان حاضر در سالن بود به چنان جذابیت و گیرایی رسید که ما چهل دقیقه بر وقت برنامه افزودیم.

الکین: اهداف اصلی برگزاری همایش "ما هم سرنوشتیم" چیست؟

ما دانشجویان افغانستانی مقیم ایران اگرچه در وطن نیستیم، اما این فاصله مکانی سبب نشده است که روح و جانمان هم از کشور عزیزمان دور باشد. به عنوان یک افغانستانی همچون همه مهاجرین‌مان در اقصی نقاط جهان همواره نسبت به موضوعات و مسائل کشور دغدغه‌مند و حساس بوده و هستیم؛ بنابراین از اهداف اصلی برگزاری این همایش، تحقق همان مسئولیت افغانستانی بودنمان بوده است. دیگر اینکه ما دانشجویان افغانستانی هستیم و همانطور که روشن است دانشجویان و فرهیختگان یک جامعه نسبت به سایر آحاد جامعه وظیفه و رسالت خطیرتری داشته و دارند.

الکین: اهمیت موضوع وحدت اقوام و تفاهم ملی در افغانستان که سبب برگزاری این همایش با عنوان ما هم سرنوشتیم شده است، از نظر شما چیست؟

اهمیت این موضوع را من از این روی می‌دانم که ریشه تمام مشکلات و معضلات کشور در طول تاریخ معاصر در درک نکردن همین مساله بنیادی و مهم است. تا تمام اقوام و مردم شریف کشور عزیزمان افغانستان، به معنای واقعی کلمه به این درک و نتیجه نرسند که ما "هم‌سرنوشت" هستیم، هم نمی‌شود و هم نباید آینده سبز و روشنی برای کشور ترسیم کنیم. هم‌سرنوشتیم یعنی من هزاره، پهلوی، قزلباش و ... می‌توانم سرنوشت کشورم را تغییر دهم و بهبود ببخشم، نه آن زمان که روی در روی وطندارانم باشم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم هم‌سرنوشتیم؛ یعنی من بدون تو و تو بدون من نمی‌توانیم سرنوشت‌مان را رقم بزنیم.

الکین: دستاوردهای این همایش چه بوده است؟

تا جایی که ما اطلاع داریم تاکنون چنین همایشی و با این موضوع از طرف دانشجویان افغانستانی که در ایران مشغول به تحصیل هستند برگزار نشده است، از این روی اگر همایش «ما هم‌سرنوشتیم» توانسته آغازی برای جبران یک خلأ باشد و سایر دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های مختلف ایران با اشکال و محتوای مختلف در راستای موضوع اصلی همایش یعنی «هم‌اندیشی در باب وحدت اقوام و تفاهم ملی در افغانستان» گام بردارند و فعالیت کنند خود یک دستاورد بزرگ برای این همایش محسوب می‌شود. یادآوری این نکته لازم است اگرچه دوستان و دانشجویان افغانستانی دانشگاه تهران پیشگام برگزاری این همایش بودند اما بسیاری از دانشجویان در سایر دانشگاه‌های طراز اول استان تهران همچون شهید بهشتی، علامه طباطبائی، الزهرا و ... همفکری و

پای صحبت استادان دانشگاه تهران برای دانشجویان افغانستانی در همایش ما هم سرنوشتیم

تهیه و تنظیم: رضا عطایی - کارشناسی علوم سیاسی
دانشگاه تهران



با بحث دولت ارتباط پیدا می‌کند و دولتی که باید در مدار توسعه باشد. همیشه این پرسش از ما می‌شود که دولت در مدار توسعه از کجا پیدا می‌شود و شکل می‌گیرد؟ در یک کلام اگر بخواهم پاسخ دهم از همین نشست‌ها، هم‌نشینی و جمع‌های شما. بنابراین افغانستان منتظر تک تک شماست. تنها شما غریب و مهاجر نیستید بلکه ما هم مثل شما ایم. به قول سید جمال که در یادداشت‌های خود دارد که «غریب فی البلدان و طرید عن الاوطان» غریب در بلاد و رانده شده از وطن، که این خود یک نگاه جهان وطنی هم دارد. ما در درجه اول نیاز به یک چارچوب فکری داریم. این تشکل، هم‌نشینی و نشست شما کمک می‌کند که به یک «اجماع فکری» و یک چارچوب فکری و به قول انگلیسی‌ها به یک vision برسیم که براساس آن همه اقوام، فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی بتوانند نیروهای‌شان را کنار هم بگذارند که حتی یک نیرو هم حذف نشود و هدر نرود. این موضوع با ناسیونالیسم نیز ارتباط پیدا می‌کند چرا که باید بین سنت و مدرنیته جمع زد، که نه افراط از طرف سنت باشد و نه از جانب مدرنیته. بنابراین رویکردی در افغانستان نیاز است که بتواند بین سنت و مدرنیته آشتی برقرار کند. یک سنتی بین سنت و مدرنیته برای افغانستان و مناسب با شرایط آن. من همواره به دوستان و دانشجویان افغانستانی گفته‌ام که باید به یک نحوی نهضت سید جمال را در افغانستان و برای افغانستان زنده کرد. الان سید جمال در دانشگاه کابل مدفون است ولی فراتر از استخوان‌های سید جمال به فکر و اندیشه سید جمال نیاز است. شما وقتی مکتب و نهضت سید جمال را مطالعه و بررسی می‌کنید متوجه می‌شوید که چقدر خوب جواب می‌دهد و شدنی و عملی است و این یک نوع گرایش «نوگرایانه دینی» و جمع زدن بین

چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۹۸، دانشجویان افغانستانی از دانشگاه‌های مختلف استان تهران در تالار شیخ مرتضی انصاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برای شرکت در همایش «ما هم سرنوشتیم» گرد هم آمدند تا بر روی یکی از مهمترین موضوعات و چالش‌های پیش روی ملت و کشورشان که موضوع وحدت اقوام و تفاهم ملی باشد هم‌اندیشی و گفتگو داشته باشند. از قسمت‌های ویژه همایش مذکور صحبت‌های ارزشمند سه استاد بزرگوار علوم سیاسی دانشگاه تهران: دکتر سید احمد موثقی، دکتر حمید احمدی و دکتر صادق زیباکلام برای دانشجویان افغانستانی بود. دوفصلنامه «الکین» در شماره پیشین خود این توفیق را داشت که با هر سه استاد بزرگوار مصاحبه و گفتگو داشته باشد، در این شماره نیز صحبت‌های گهربار استادان ارجمند در همایش «ما هم سرنوشتیم» را برای خوانندگان محترم نشر می‌دهد.

دکتر سید احمد موثقی - افغانستان و مسیر توسعه و احیای تفکر سیدجمال

مشکلات عدیده و پیچیده‌ای گریبان‌گیر جامعه افغانستان است و درد و رنج‌های بسیاری را خواهران و برادران افغانستانی تحمل می‌کنند که بسیار طاقت فرساست و ما به عنوان هم‌نوع، هم‌کیش، هم‌زبان و همسایه باید این دغدغه را داشته باشیم که نسبت به این دردها و رنج‌ها بی‌تفاوت نبوده و به دنبال مرتفع کردن آن باشیم. بهبود اوضاع در افغانستان با توجه به گرایش تخصصی‌ام حول محور «توسعه» است، توسعه ابعاد مختلفی دارد: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مباحث مفصلی دارد که از حوصله این وقت اندک خارج است. بحث توسعه

ایدئولوژی

عنوان این همایش معضلی است که افغانستان با آن مواجه است و در ذهن بسیاری از دانشجویان افغانستانی و پژوهشگران مسئله ملیت سازی است. شاید تا الان دانشجویان افغانستانی بیش از بیست تز فوق لیسانس و دکترا در این زمینه نوشته‌اند. من نگاه خوشبینانه‌ای به این امر دارم اما فرایند دولت سازی و ملت سازی، فرایندی نیست که یک شبه رخ دهد و اگر به تجربه خود افغانستان در این یکصد سال گذشته نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که تحولات مثبت بسیاری روی داده است. به این نکته اشاره کنم مباحث «قومی» تازه و محصول قرن بیستم است و قبل از آن در ایران و افغانستان و جاهای دیگر بحث‌های مذهبی و اختلافات شیعه و سنی بود که در جهان اسلام گسست ایجاد می‌کرد. اصولاً در این منطقه سه جریان سیاسی- ایدئولوژیک وجود داشته است: یکی ملی‌گرایی و در مقابل آن دو نیرو و دو جریان فرا ملی گرا. دو جریان و نیرو در پی سرکوب ملیت‌گرایی و در پی

سنت و مدرنیته است و بسیار می‌تواند به افغانستان کمک کند. در ادامه سیدجمال، اقبال لاهوری هم بسیار جوابگوی اوضاع افغانستان است. فلسفه اقبال، فلسفه «خودی» است: پیدا کردن خود. به این معنی که ما همیشه به شکل‌های مختلف «نفی خود» می‌کنیم. این پیدا کردن و تحقق خود، هم معنای مدرنیته است و هم در دین ما است. (خودشناسی مقدمه خداشناسی) هم پیدا کردن خود و هم «بسط خود» که سایرین و دیگران را هم ببینیم و دوست بداریم.

ما به شدت به یک فرهنگ صلح، آشتی، گفتگو و مدارا نیاز داریم. نهضت سید جمال در درجه اول یک نهضت فرهنگی است که از خود شروع می‌شود و به خانواده، قبیله، قوم و حتی ملت بسط پیدا می‌کند و منجر به جریان ملت سازی هم می‌شود. اساساً بحث ناسیونالیسم با مدرنیته و شکل‌گیری دولت ملی ارتباط دارد و اینها هیچ تزامنی با اسلام هم ندارد، البته به شرطی که اسلام‌تان، اسلام سلفی نباشد. مردم افغانستان به تدریج می‌توانند وارد این فرایند شوند که خود

نیازمند فراهم شدن بسترهای لازم آن است. از باب مثال تحقق این فرایند موکول به این است که از نظر اقتصادی، فقر و بیکاری کاهش یابد، مدرسه‌ها باز شود و تحصیل به جریان افتد و آگاهی‌ها افزایش یابد. ناسیونالیسم از ویژگی‌های مدرنیته است و همانطور که گفته شد با اسلام تزامنی ندارد و قابل جمع است و ناسیونالیسم با قومیت تفاوت دارد. برای شکل‌گیری آن هویت ملی و همبستگی ملی نیاز است که در حوزه فرهنگی و فرهنگ سیاسی بسیار کار شود که این همایش و نشست نمونه بارزی در همان راستا می‌باشد.

متأسفانه تاریخ معاصر افغانستان و بسیاری از کشورهای دیگر منطقه سالها با خون‌ریزی، خودکشی، خشونت و اسلحه عجین گشته و

اینها سبب شده که این امر در این کشورها «درونی» شود، اما می‌شود آن را تغییر داد البته با فکر منسجم و تغییر فرهنگ سیاسی که منجر به ناسیونالیسم و شکل‌گیری هویت ملی و دولت ملی شود. اساساً خشونت با همین نوع نگاه شروع می‌شود که من به شما به عنوان فرودست نگاه کنم که با روح دین ما تزامنی دارد که نگاه عمودی به یکدیگر داشته باشیم. بنابراین افغانستان به یک فرهنگ ملی، هویت ملی که می‌تواند در پیوند اسلام و ناسیونالیسم باشد نیاز دارد. آن هم اسلام سید جمال.

دکتر حمید احمدی- افغانستان در چنگال سه



برقراری نظم فرا ملی بودند. یکی از اینها «چپ مارکسیستی» بود که می‌خواست یک جهان وطنی مارکسیستی درست کند و یکی هم «پان اسلامیس» که دنبال خلافت بوده است. هم ایران و هم افغانستان و جاهای دیگر در کشاکش این سه جریان گرفتار شدند و ملیت‌سازی با این دو چالش بنیادین چپ مارکسیستی و اسلامی مواجه بوده است.

در افغانستان یک دوره پادشاهی بود که فرایندی به تدریج به سمت ملت‌سازی پیش می‌رفت که چالش چپ آنقدر زیاد و شدید بود که بالاخره گرفتارش کرد. اتحاد جماهیر شوروی هم به ما و هم به افغانستان نظر داشت و می‌خواست اینها را جزو اعمار خودش در چارچوب یک نظم نوینی کند که البته

یک آزمایش جدیدی بود که به سمت نوعی ملت سازی پیش می‌رفت. تقریباً همه نیروها علیه انترناسیونالیسم طالبان مبارزه کردند. الان اگر ما نگاه کنیم نسبت به قبل وضع افغانستان بسیار خوب شده است. شما نسبت به صد سال پیش چطور می‌توانستید حدس بزنید که هزاره‌ها که می‌دانید چه ستم‌هایی که بر آنها رفته بود، وزیر، نماینده مجلس، حزب، مطبوعات، دانشگاه و... داشته باشند؟ اصلاً به فکر کسی خطور نمی‌کرد. اینها تحولات مثبتی است که در کشاکش این مبارزات طولانی به دست آمده است. پیروز از میان این سه جریان مذکور، جریانی است که متکی به «خود» و منافع ملی و کشور افغانستان باشد. پان‌اسلامیسم در حال استحاله است و به نظر من از بین می‌رود و در یک یا دو دهه دیگر اثری از آن نخواهد بود. جریان چپ هم از بین رفته است. بنابراین منافع ملی می‌ماند و ملت سازی که طی شود. به جای اندیشه‌های فرا ملی و پان‌ها هر کس

به نفع روس‌ها بود و چیزی از «انترناسیونالیست» در آن دیده نمی‌شد. افغانستان با کودتای داود گرفتار شد و بعد با کودتای ۵۷ به دام انترناسیونالیست چپ افتاد، برای ایران تلاش کردند که نشد البته ما بعد گرفتار «انترناسیونالیسم اسلامی» شدیم. افغانستان هم با آمدن طالبان گرفتار این جریان شد البته از آن نجات پیدا کرد و هنوز هم در این قضیه چالش وجود دارد. این تجربه و این دو نیروی قوی فرا ملی چپ و اسلامی از کودتای ۵۷ به افغانستان ضربه زدند. البته قبلش داود هم به سمت جریان چپ پیش می‌رفت ولی دولت ایران توانست او را از جریان چپ جدا کند، ولی بعد ضدضربه و کودتای ۵۷ وارد شد. به نظر من این دو پدیده، پدیده‌های مثبتی بود، ما اگر از بالا بنگریم خود اشغال شوری یک پیامدی داشت و آن مبارزاتی که افغانستان علیه شوروی شروع کرد پدیده‌ای بود که سابقه نداشت. همه نیروها و اقوام دست به دست هم دادند و توانستند شوروی را شکست دهند.



به چارچوب سرزمینی خودش توجه داشته باشد و من فکر می‌کنم تجربه‌ای که افغانستان سپری می‌کند یک تجربه خوشایندی است علی‌رغم مشکلاتی که وجود دارد. من فکر می‌کنم آنچه برای شما دانشجویان افغانستانی مهم است تاکید روی مسئله شکل‌گیری عناصر ذهنی ملت سازی است. عناصر ملت سازی دو بخش است: عناصر عینی که شامل زبان، خاک و بنیادهای فیزیکی می‌شد و دیگر عناصر ذهنی. منظور از عناصر ذهنی ملت سازی، اراده‌ی یک مردم علی‌رغم وجود اقوام و مذاهب مختلف است که می‌خواهند در درون یک سرزمین در صلح، صفا، برابری و برادری زندگی کنند. بنابراین تلاش شما دانشجویان افغانستانی مبنی بر این باشد که یک ملتی بر اساس عناصر ذهنی و اراده جمعی

بعد از شکست شوروی فرصت خوبی دست داد تا یک دوران خوبی در افغانستان شروع شود. اما متأسفانه کم‌تجربگی و چالش‌هایی که فراروی مجاهدین در ابعاد مختلف بود، آنها را گرفتار رقیب سرسخت بعدی یعنی انترناسیونالیسم اسلامی و پان‌اسلامی کرد. آن فرصت تاریخی که بعد از تسلیم شدن نجیب ایجاد شد و همه می‌توانستند دور هم جمع شوند ناگهان فرو شکست. البته نخبگان سیاسی اشتباهاتی کردند برخی کمتر و برخی بیشتر، اما همه قربانی شدند.

احمدشاه مسعود بعد توسط القاعده کشته شد، آقای مزاری هم توسط طالبان شهید شد. آقای حکمتیار که آتش بیار معرکه بود و بسیاری از مسائل را او شروع کرد هم گرفتار شد و آخر و عاقبت خوشی نیافت. تجربه طالبان



هیچ چاره‌ای ندارند مگر اینکه جلوی تعلیم و تربیت و مدارس را بگیرند، اما می‌شود؟ خیر نمی‌شود. احتیاجی نیست شما با طالبان با کلاشینکف و نارنجک بجنگید، سعی کنید مدارس را زیاد کنید، بزرگترین شکست را شما به طالبان اینگونه وارد می‌کنید. بنابراین آینده در افغانستان بسیار تابناک است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم به سمت جامعه مدنی خواهیم رفت چه اسلام ایدئولوژیک بخواهد چه نخواهد.

قسمت دوم: بخش آخر صحبت‌هایم در خصوص رفتار ما با شما است. متأسفانه رفتار ما با شما رفتار خیلی شایسته و متمدنانه‌ای نبوده است. شما می‌دانید هر پناهنده و مهاجری در هر کشوری که برود بعد از یک مدتی، بالاخره یک وضعیتی در آن کشور پیدا می‌کند و از زمانی که پناهندگی‌اش به رسمیت شناخته می‌شود از یک سری حقوق برخوردار می‌گردد. متأسفانه در جمهوری اسلامی، افغانستانی‌هایی که از بیست سال، سی سال، چهل سال پیش آمده این امکانش است که هر لحظه اراده دولت باشد از کشور اخراج شوند. واقعا آدم به عنوان یک ایرانی از این وضعیت باید خجالت بکشد و شرم کند. البته این مشکل و معضل هم جای امیدواری دارد. البته افرادی مثل من و دکتر احمدی و دکتر موثقی و سایر استادان دانشگاه‌ها باید به این وضعیت اعتراض بکنیم. ما باید بگوییم این وضع خجالت‌آور است و مهاجرین افغانستانی از هیچ حق و حقوقی در ایران برخوردار نیستند آن هم درحالی که ادعا می‌کنیم و می‌گوییم همزبان، هم‌کیش و همسایه هستیم.

شکل دهید. اراده می‌کنیم که فرقی بین هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک نباشد و این اراده اگر بین همه وجود داشته باشد و به وجود بیاید آینده بهتری نسبت به امروز در انتظار افغانستان خواهد بود.

دکتر صادق زیباکلام - از احساس مشترک قربانی بودن تا عرق شرم از وضعیت مهاجرین

صحبت‌هایم به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی مرتبط با افغانستان و آینده آن است و بخش دیگر همان ذکر مصیبت و گلایه همیشگی‌ام از بی‌مهری و کم‌لطفی ما ایرانیان نسبت به شما افغانستانی‌ها که در این چهل سال روا داشتیم.

قسمت اول: من فکر می‌کنم ایران و افغانستان و مردمانش یک وجه تشابه و سرنوشت مشترکی پیدا کردند، هر دو به یک نحوی گرفتار اسلام ایدئولوژیک شدیم. با این تفاوت که اسلام ایدئولوژیک ما از ۲۲ بهمن ۵۷ به این سو قدرت را در دست دارد اما اسلام ایدئولوژیک افغانستان اپوزیسیون است که طالبان باشند. به هر حال هر دو گرفتار اسلام ایدئولوژیک هستیم. اسلام ایدئولوژیک ما خواهان صدور انقلاب، نابودی اسرائیل، آمریکا ستیزی و ... است اما اسلام ایدئولوژیک شما که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، چرا که چه بخواهیم و چه نخواهیم طالبان در افغانستان یک قدرت محسوب می‌شوند فی‌الحال از چنین قدرتی برخوردار نیست. همانطور که دکتر احمدی گفتند و دکتر موثقی در قالب موضوع توسعه مطرح کردند، من فکر می‌کنم در بلند مدت هم در ایران و هم در افغانستان قدرت خیلی با ایدئولوژیک‌ها نخواهد ماند. آنچه یک کشور را کشور می‌کند انتخابات آزاد، نبود زندانی سیاسی، آزادی مطبوعات و ... است که خوشبختانه از این بابت‌ها افغانستان از ایران خیلی جلو است. درست است که انتخابات در افغانستان جنجال‌هایی دارد اما این را بپذیرید که لاقلاً انتخابات آزادی است. طالبان هم مجبور می‌شوند خیلی از واقعیت‌ها را بپذیرند و آنچه هم که منجر به این امر می‌شود به نظر من همین شماها هستید، شما دانشجویان که درس می‌خوانید. سال ۷۸ به مکه مشرف شده بودم، بعد از ظهری در احد و زیارت شهدای قبرستان احد بودم که یکی از مدارس دخترانه اطرافش تعطیل شد و دختر بچه‌های مدرسه‌ای از آن خارج می‌شدند و من همانطور که داشتم به آن دختران مدرسه‌ای نگاه می‌کردم به خود می‌گفتم سعودی‌ها عقل‌شان نمی‌رسد که اگر عقل‌شان می‌رسید باید در این مدرسه را می‌بستند چرا که همین دختران مدرسه‌ای وقتی بزرگ شوند بساط سعودی‌ها را به هم خواهند ریخت. به نظر من همین بلایی است که بر سر طالبان هم خواهد آمد، طالبان



هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

تا قدری بیشتر با خاکم هم‌دلی و هم‌دردی کنم. اواخر مهر و آبان ۹۷- یا به تعبیر رایج آن در کشورم در میزان و عقرب- فرصتی دست داد تا بتوانم تنها دو هفته در هرات اقامت گزینم شهری که الحق و الانصاف خود یک افغانستان کوچک است، شهری که به تعبیر خالد حسینی ممکن نیست در آن پایت را دراز کنی و به قبر یک شاعر، نویسنده، دانشمند و ادیب بزرگ نخورد. (نقل به مضمون) و حال مانده‌ام از کجای آن شهر و دیار بگویم و بنویسم؛ از پیر هرات یا شیخ جام بگویم یا خون‌گرمی هراتیان. از مسجد جامع هرات بنویسم یا ارگ آن. حکایت من حکایت کسی است که بخواهد بحر را در کوزه بریزد، لذا به تعبیر مولانا تنها می‌توانم بگویم که؛

من چه گویم یک رگم هشیار نیست
شرح آن یاری که او را یار نیست
شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر

حسن ختام یادداشتم را با چند بیت از شعر بازگشت شاعر مهاجر هم‌وطنم آقای محمد کاظم کاظمی پایان می‌بخشم.

غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهیم رفت
تمام آنچه ندارم، نهاده خواهیم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهیم رفت
به این امام قَسم، چیز دیگری نبرم
به جز غبار حرم، چیز دیگری نبرم
چگونه باز نگردم، که سنگرم آنجاست
چگونه؟ آه، مزار برادرم آنجاست
چگونه باز نگردم که مسجد و محراب
و تیغ، منتظر بوسه بر سرم آنجاست
اقامه بود و اذان بود آنچه اینجا بود
قیام بستن و الله اکبرم آنجاست
غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهیم رفت.



فرهنگستان ایران
F.C.S.M.

به زعم بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان به خصوص آنانکه اهل شعر و ادبیات‌اند مرز تنها یک مفهوم اعتباری است که ساخته و پرداخته دست انسان بوده و هیچ ارزشی بیش از یک تقسیم‌بندی جغرافیایی و سیاسی ندارد و به انحای مختلف به این مفهوم انتقاد می‌کنند. شاعر جوان کشورم جناب آقای نجیب بارور در مطلع یکی از اشعارشان چنین سروده‌اند:

هر کجا مرز کشیدند، شما پُل بزنید

حرف از تهران و دوشنبه و سرپل بزنید

اما مرز برای من صرفاً یک مفهوم اعتباری یا انتزاعی و ذهنی نیست که بخواهم چنین نگاه و برداشتی بدان داشته باشم. مرز برای من نمود و تجلی عینی هویت، هستی و چیستی‌ام است. مرز واقعیتی است که با آن خودم را در می‌یابم و تعریف می‌کنم. مسلم است وقتی حرف از تمدن، فرهنگ و انسانیت در میان است من هم خود را تنها مقید به این مرز نمی‌دانم و نمی‌بینم و از وطن فارسی، وطن فرهنگی، وطن اسلامی و وطن انسانی سخن می‌گویم؛ اما این سبب نمی‌شود چنان پل بزنم که فقط

در هوا و آسمان باشم و بمانم. پایه‌های پل من بر همین مرز که هویتم مرهون اوست، استوار و پا برجاست. از همین روست که معتقدم گذراندن هفت خوان یا به تعبیر کامل‌تر هفتاد خوان مراحل تغییر وضعیت اقامتی و گرفتن ویزای تحصیلی با تمامی مشکلات و سختی‌هایش که برای دانشجویان مهاجر افغانستانی مقیم ایران دارد، آن زمان که به مرز می‌رسند و آن لحظه که برای اولین بار گام در خاک کشور می‌گذارند به یکباره به حلاوت و شیرینی وصف ناشدنی تبدیل می‌شود و همه خستگی‌ها از تن و بدن به در می‌گردد. حس و حالی که لااقل آن لحظات در وجود من موج می‌زد.

همه افسوسم از سفر به افغانستان این است که چون وسط ترم تحصیلی بود، فرصت و مجال کافی نداشتم تا بیشتر در وطنم باشم،

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان

جعفر ناطقی - کارشناسی ارشد فلسفه
دانشگاه جامعه المصطفی قم



چکیده

را فرو بلعید. فضای پر تنش سیاسی که عملاً از برخورد تمدن‌ها به جای گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن به میان آمد. عصر بنا شده بر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منسوب به سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن. این فاجعه آغاز یک بحران بود، نه در تخریبی که در ساختمان‌های تجاری و پنتاگون پدید آورد، بلکه به خاطر اهداف ویرانگری که در پشت صحنه‌ی این واقعه وجود داشت. حادثه ۱۱ سپتامبر مبداء تحولات بزرگ در تقویم تاریخ معاصر بود و معادلات پیچیده‌ای را در فرهنگ سیاسی نوین وارد نمود. حمله تلافی جویانه‌ی آمریکا به افغانستان، تهاجم نظامی به عراق، حملات تروریستی القاعده در نقاط مختلف دنیا برای مبارزه با آمریکا و در نتیجه کشته شدن چندین هزار انسان بی‌گناه از ثمره این حادثه است. پس یازدهم سپتامبر، هم یک فاجعه بزرگ سیاسی است و هم منشاء بحران‌های بزرگ بعد از خود.

از جمله تحولات مهم سیاسی که پیوند مستقیم با ۱۱ سپتامبر دارد، تهاجم نظامی آمریکا به خاک افغانستان است که از لحاظ استراتژیکی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که آمریکا برای گسترش نفوذ خود در جهان و مقابله با شوروی سابق شدیداً در تکاپوی چنین موقعیت‌هایی بوده است، لذا با جریان سازی‌های خود تلاش می‌کند آن را در اختیار خود بگیرد. موقعیت ژئوپلیتیکی حساس و ضعف قدرت دفاعی افغانستان سبب گردیده که قدرت‌های بزرگ سلطه‌جو همیشه به چشم طمع بدان بنگرند. زمانی زیر تهاجم لشکر بریتانیا و اندکی بعد تحت اشغال شوروی و اکنون نیز آمریکا بر آن تسلط می‌یابد. یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ حادثه‌ای نیست که در ظرف خود تحلیل درست از آن ارائه گردد، بلکه یک طرح سازمان یافته و از پیش تعیین شده‌ای است که در راستای همین سیاست‌های استعماری معنا می‌یابد. این قلم در تلاش است با استفاده از منابع معتبر، واقعیت‌ها و جریان‌های موجود پشت این صحنه را تعریف و در محکمه‌ی تاریخ به قضاوت بسپارد تا صلح و امنیت در افغانستان از سرچشمه اصلی‌اش دنبال

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج تجاری و پنتاگون در آمریکا، منسوب به اسامه بن لادن، مبداء تحولات بزرگ سیاسی و آغازگر موج نا امنی‌ها در جهان گردید. پیوند سازمان القاعده با گروه طالبان، پای نظامیان واشینگتن را به افغانستان باز نمود و آواره‌های برج تجاری آمریکا را بر سر مردم این کشور فرو ریخت. ابهامات پشت پرده حملات یازدهم سپتامبر و تحلیل‌های کارشناسان امور سیاسی، از جریان‌های پیچیده و مرموزی در پشت این صحنه پرده برمی‌دارند. در واقعیت امر، این یک رویداد کاملاً سازمان یافته از سوی کاخ سفید بود که هم‌ساز با سیاست‌های تهاجمی نومحافظه‌کاران در آمریکا به وقوع پیوسته بود. بن لادن مظنون اصلی این حادثه از مدت‌ها قبل در جریان جنگ سرد با سازمان اطلاعاتی سیا ارتباط داشته و برای شکل‌دهی جبهه اسلام مبارز بر علیه شوروی فعالیت می‌نموده است. چند ماه پیش از وقوع این حادثه نیز اسامه در دبی تحت درمان کلیه در یک بیمارستان آمریکایی تحت درمان قرار گرفته و در این مدت نیز با اعضای سیا دیدار داشته است. اما از آن‌جا که نبرد با شوروی با ایدئولوژی اعتقادی پیوند خورده بود، ارتباط آمریکا با القاعده و طالبان به شکل سری و از مجرای آی اس آی پاکستان عملی می‌گردید.

واژگان کلیدی: حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده، آی اس آی، اسامه بن لادن، طالبان، افغانستان.

مقدمه

قرن بیست و یکم با یک رویداد بسیار فاجعه‌بار و بحران آفرین آغاز گردید، حادثه‌ای که فروپاشی حیاتی‌ترین تکیه‌گاه جوامع انسانی را در ابعاد وسیع به دنبال داشت. آغاز یک تاریخ که اخلاق لیبرالیستی هم‌چون نهنگی از غرب ظهور نمود و تمام ارزش‌های فراروی خود

شود.

یازدهم سپتامبر حوالی ساعت ۹ صبح، کارمند ارشد شورای امنیت ملی از تصادف هواپیمایی به برج شمالی مرکز تجارت جهانی خبر می‌داد. فرض بر این بود که هواپیمایی کوچک در حادثه‌ی بدی دخیل بوده است. قتل احمدشاه مسعود به تازگی در افغانستان اتفاق افتاده بود و من مشغول گزارش از این واقعه بودم، به ریس پیام داده شد هواپیمایی دیگری برج جنوبی مرکز تجارت جهانی را هدف قرار داده است. به ما دستور خروج فوری از ساختمان داده شد. گفتیم شاید هدف بعدی کاخ سفید باشد. ساعت ۹:۴۵ دقیقه خبر رسید یک هواپیمای دیگر پنتاگون را زده است. (خلیل‌زاد، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷-۱۰۸). بلافاصله بعد از وقوع این حادثه دولت بوش اسامه بن لادن و شبکه تروریستی القاعده را عامل اصلی این حمله شناخت و در طی یک سخنرانی استراتژی خود را که معروف به استراژی بوش است، اعلام نمود. او تاکید کرد که میان تروریست‌های عامل و اشخاص یا دولت‌های پناه دهنده‌ی آن‌ها هیچ فرقی نمی‌گذارد. (همان، ص ۱۰۹ و شوسودوفسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

اما پرسش اصلی از ماجراهای پنهان و پشت صحنه‌های این حادثه تاریخی است. آیا واقعه‌ی یازدهم سپتامبر همانی است که مردم از جریان غالب رسانه‌ها فهمیده‌اند؟ چه تضمینی وجود دارد که این یک حادثه ساختگی و دست‌پورده‌ی دستگاه سیاسی داخل آمریکا نباشد؟ چطور ممکن است یک نفر (اسامه بن لادن) بتواند تشکیلات استخباراتی را که سالانه ۳۰ میلیارد دلار صرف آن می‌شود، فریب بدهد؟ با تحلیل دقیق از جریان‌های پشت پرده واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌توان چهره اصلی مبارزان علیه تروریسم بین‌المللی و ماهیت پروپاگانداهای دفاعیه حقوق بشر آن‌ها را آشکار نمود. تحلیل‌های دانشمندان نشان می‌دهد که این حادثه غیر از آنی است که به چشم مردم جلوه داده شده؛ بن لادن (شبکه تروریستی القاعده) و طالبان همان امپریالیسم آمریکایی است با پوشش رادیکالیسم اسلامی. در واقعیت امر، هویت سیاسی افغانستان بود که در حمله یازدهم سپتامبر هدف قرار گرفت و این هم ملت افغانستان است که در زیر آوارهای برج تجاری آمریکا دسته دسته قتل عام می‌شود.

اسامه بن لادن کیست؟

بن لادن رهبر گروه تروریستی القاعده، کسی است که به عنوان مظنون اصلی حملات نیویورک و واشینگتن شناخته شد و ارتباط او با گروه طالبان، توجیه‌گر تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان، تحت «جنگ علیه تروریسم» می‌باشد. او از این جهت فراری‌ترین فرد تحت تعقیب آمریکا بود. همین شخص اما دو ماه پیش از ۱۱ سپتامبر، که در بیمارستان آمریکایی در دبی به سبب عفونت مزمن کلیه از ۴ تا ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۱ تحت درمان بود با عضو محلی سیا ملاقات داشته است. یک روز قبل از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، بن لادن را نیروهای مسلح پاکستان (متحد آمریکا) در راولپندی تحت دیالیز کلیه قرار داده بودند (شوسودوفسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). این را به خاطر داشته باشیم که چند ماه پس از رویدادن حادثه، رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا می‌گوید بن لادن سوزنی در انبار کاه است که پیدا کردن‌اش دشوار می‌باشد.

بن لادن مظنون اصلی حمله ۱۱ سپتامبر را در جریان جنگ شوروی-افغانستان، سیا برای مقابله با نظامیان شوروی به خدمت گرفت. تهاجم نظامی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ که مداخلات مغرضانه آمریکا را در پی داشت، موجب گردید سیا به کمک آی اس آی، جبهه ضد شوروی را در افغانستان به نام «شبکه‌ی اسلام

سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حمله تروریستی منسوب به اسلام‌گرایان رادیکال (القاعده) در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به برج تجاری و پنتاگون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین وقایع تاریخی-سیاسی عصر نوین آمریکا و جهان است. رویداد بی سابقه‌ای که ایالات متحده را در جغرافیای حاکمیت خودش تهدید و جهان را بر سر دوراهی وخیم‌ترین بحران تاریخ قرار داد. موضع‌گیری سیاسی آمریکا پس از ۲۰۰۱ و اقدام آن به بزرگ‌ترین رزمایش قدرت و رزم‌جویی نظامی، ریسک بزرگی را فراروی آینده بشر به وجود آورد. دولت بوش در واکنش به این واقعه، وزارت‌خانه‌ای را به حجم ۱۸۰ هزار کارمند برای تامین امنیت داخلی تاسیس کرد و لایحه‌ی وطن‌پرستی را برای تقویت پلیس داخلی به امضای کنگره رساند. اما او در بخش سیاست خارجی، حمله نظامی تلافی جویانه‌ای به افغانستان نمود. پیوند طالبان با بن لادن، مظنون اصلی حمله ۹-۱۱، تنها دلیل کاخ سفید بود که مشروعیت این حمله را توضیح می‌داد. آمریکا علاوه بر این، دکترین جنگ پیش‌گیرانه را اعلام کرد که مفاد آن جواز اقدام عملی-نظامی برای نابودی خطر احتمالی در هر جای از جهان است. تهاجم نظامی آمریکا به عراق بر سر تسلیحات هسته‌ای، تنها با این استراتژی قابل استدلال می‌باشد (فوکویاما، ۱۳۸۶، ص ۴۳-۴۴).

مبارزه با تروریسم بین‌المللی در قالب اقدامات انسان دوستانه، پرستیژ مداخلات آمریکا در امور سیاسی-داخلی دیگر کشورها است. آمریکا ساماندهی جهان را بر اساس لیبرال دموکراسی به عنوان برترین الگو، وظیفه‌ی خود می‌داند. التزام اخلاقی آمریکا نسبت به مداخلات انسان دوستانه در امور داخلی کشورها، چشم انداز وسیعی در افق سیاسی و قلمرو نفوذ کاخ سفید باز می‌کند. در واقع جنگ و جهانی سازی به عنوان فرایند کاملاً وابسته به یکدیگر، بدنه اصلی تئوری سیاست خارجی آمریکا را شکل می‌دهد. نوآم چامسکی ماهیت سیاست خارجی آمریکا، پس از پایان جنگ سرد و به میان آمدن دکترین نظم نوین جهانی، را با نظریه وینستون چرچیل توضیح می‌دهد: ثروتمندان با برخورداری از پشتیبانی نظام برای دستیابی به استیلا، به دور از بلندپروازی و آزمندی، راه‌های تازه‌ای می‌یابند که در این صورت کسانی عملاً از صحنه بازی دور انداخته می‌شوند. البته این توهم که ملت‌ها بازیگران اصلی عرصه‌ی بین‌الملل هستند، پوشش واقعیت دردناکی است که حکایت از تفاوت شدید، در امتیازهای اجتماعی و قدرت بین ملت‌های ثروتمند و فقیر می‌نماید. پس اشخاص متمول جوامع ثروتمند به رقابت برمی‌خیزند و هر مانع فراروی‌شان را بی‌رحمانه برمی‌دارند و چون این افراد معماران اصلی سیاست‌اند، طراحی سیاست را به گونه‌ای انجام می‌دهند که به دقیق‌ترین وجه ممکن منافع‌شان را تامین نماید. (چامسکی، ۱۳۸۷، ص ۱۶). این است خطوط کلی نظم جهانی که آمریکا امروز آن را خط مشی خود در سیاست خارجی قرار داده است.

حمله نظامی آمریکا به افغانستان به صورت مستقیم در پیوند با حادثه ۱۱ سپتامبر قابل ارزیابی است؛ همکاری بنیادگرایان اسلامی با تروریسم بین‌المللی در خاک افغانستان. پاسخ مردم افغانستان از چرایی حمله آمریکا به آن کشور نیز همین است. این تعریف برخاسته از گزارش‌هایی است که از حملات تروریستی برج تجاری و پنتاگون ارائه گردید. زلمی خلیل‌زاد به عنوان عضو شورای امنیت ملی آمریکا وقوع این حادثه را به همان شکل ظاهری تعریف می‌کند:

۱۸۷۹ تحت اشغال نظامیان شوروی درآمد. یک مقام بلند رتبه انگلیسی از سیطره روسیه بر افغانستان چنین می گوید: «ما کابل را بیشتر به صورت روسی دیدیم تا انگلیسی. سرداران افغان و افسران با اونیفرمی از نوع اونیفرم روسها دیده می شدند. در خزانه پول روسی وجود داشت. اجناس روسی در بازار به فروش می رسید. با وجود آنکه جاده‌هایی که به آسیای مرکزی منتهی می شوند بهتر از جاده‌هایی که به هندوستان می رسند نیستند، روسها از این جاده‌ها بیش از ما بهره‌برداری کرده‌اند و از آنها برای حمل اجناس تجاری افغانستان استفاده می کنند» (هی من، ۱۳۶۴، ص ۳).

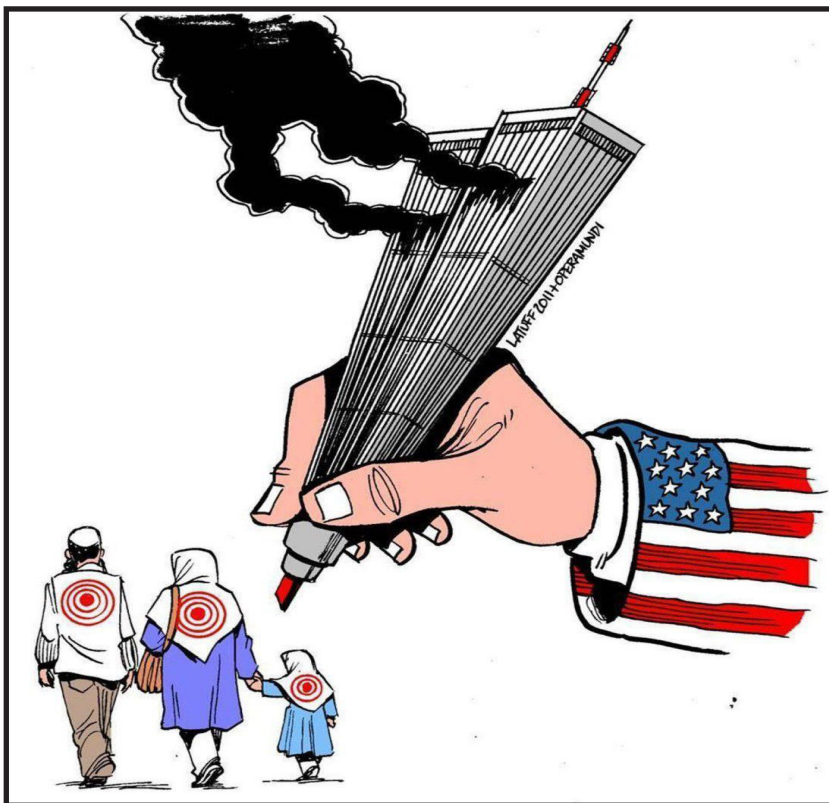
آمریکا برای مبارزه با کمونیسم و گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی، خاورمیانه و حتی در شبه قاره هند و خاور دور با استفاده از شعار «مبارزه علیه تروریسم» در تلاش افتاد تا در چند جمهوری شوروی سابق؛ ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و جمهوری قرقیزستان پایگاه نظامی ایجاد نموده و همچنین در افغانستان حضور نظامی دائمی داشته باشد (شوسدوفسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۱۸). این همان استراتژی پیش‌گیرانه آمریکا است که می‌خواهد از نزدیک قدرت‌های منطقه را رصد کرده و هرگونه خطر احتمالی که منافع ملی آمریکا را تهدید کند، از پیش‌رو بردارد. اما اینکه ماهیت یک خطر چه باشد؟ در چه میزان از جدیت قرار داشته باشد؟ کیفیت برخورد با یک نوع خطر از چه قاعده‌هایی پیروی کند؟ از مجهولات این معادله سیاسی است. مثلاً افغانستان متهم به حمایت از تروریسم است، ایران در حال تولید سلاح هسته‌ای است، عراق وضعیت کمی پیچیده‌تری داشت؛ پیوند اسلام‌گرایان رادیکال و گسترش سلاح کشتار جمعی. حال قاعده بازی آمریکا در مقابل هر کدام از این تهدیدها چیست؟ آیا الزاماً عراق مورد تهاجم نظامی با آن مقدار هزینه قرار می‌گرفت؟ افغانستان چطور؟ آیا ارتباط یک قدرت نامشروع با شبکه تروریستی القاعده بدون آن حملات مرگبار، طرح جایگزین نداشت؟ آیا امکان نداشت مردم

مبارز «سازمان‌دهی نماید (همان، ص ۳۳-۳۵). جبهه‌ای که همین بنیادگرایان اسلامی نیروی انسانی‌اش بودند که به این جنگ نیابتی آمریکا با شوروی در افغانستان رنگ قداست بخشیده و آن را نماد جهاد اسلامی علیه شوروی معرفی نمودند. بنابراین، آمریکا با دو چهره در افغانستان نقش بازی می‌کرد؛ در واقع، نقش پشت پرده کاخ سفید توجیه‌گر بازی سیاسی و حضور نظامی آن در افغانستان بود. یعنی اسامه بن لادن در حقیقت همان پوشش رادیکالیسم اسلامی سازمان سیا می‌باشد. به گفته میشل شوسدوفسکی: مظنون اصلی حملات تروریستی در نیویورک و واشینگتن، اسامه بن لادن سعودی‌تبار، آفریده‌ی سیاست خارجی آمریکا است (همان، ص ۱۴). این می‌رساند که ارتباط آمریکا و بن لادن با واسطه‌گری پاکستان، مدت‌ها قبل از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱، از زمان جنگ سرد و تهاجم نظامی شوروی به افغانستان آغاز گردیده است.

تحلیلگران مسائل سیاسی بر این باوراند که اتهام طالبان و سازمان القاعده به رهبری بن لادن، به عملیات تروریستی ۹-۱۱، برای کسب مشروعیت حمله نظامی و اشغال خاک افغانستان بود، در حالی که هم القاعده و هم طالبان تجهیز کرده‌ی خود آمریکا می‌باشند. کاخ سفید هیچ دلیل منطقی‌ای حتی برای متحدان غربی خود نداشت زیرا وزرای خارجه اتحادیه اروپا و وزیران دفاع کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پس از اجلاس ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱، دلیل آمریکا مبنی بر دست داشتن بن لادن در حادثه ۹-۱۱ را غیر قناعت بخش و ناکافی اعلام نمودند. تنها دلیل آمریکا، که در اختیار اعضای اتحادیه اروپا قرار گرفت، تماس تلفنی اسامه با مادرش بود. او در این تماس به مادرش می‌گوید قرار است اتفاق بزرگی در آینده نزدیک رخ بدهد. آمریکایی‌ها از این جمله، اطلاع بن لادن از حادثه ۹-۱۱ را فهمیدند. جمله‌ای که انسان‌های زیادی را به کام مرگ فرستاد (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۷-۸).

تروریسم ساختگی، مشروعیت حضور آمریکا در افغانستان

موقعیت راهبردی ژئوپلیتیکی افغانستان در مرزهای اتحاد شوروی سابق، چین و کشور ایران، علاوه بر اینکه در مرکز پنج قدرت هسته‌ای؛ روسیه، چین، هند، پاکستان و قزاقستان قرار دارد، چشم طمع قدرت‌های بزرگ را بسوی این کشور می‌گشاید. افغانستان همچنین دالان اروپا-آسیایی است که خط لوله‌ی کنسرسیوم سنت گاز را از خود عبور می‌دهد. پس از این جهت تحولات بزرگی را در تاریخ سیاسی خود شاهد بوده است. میدان آماده برای نبرد، صحنه‌ی مناسب برای رقابت، محل تصادم گول‌های قدرت توسعه طلب شرق و غرب و چشم‌انداز فریبا برای به نمایش گذاشتن توانایی‌های رزمی. افغانستان مدت زمان طولانی‌ای صحنه‌ی بازی دو ابرقدرت شوروی و بریتانیا بود. دو بار مورد حمله ظالمانه انگلیس قرار گرفت و از سال



توجیه‌گر این ارتباط دانسته است (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲-۱۴۳).



تشکیلات طالبان در سال ۱۹۹۴ با محوریت سازمان استخباراتی آمریکا (سیا) و همکاری دستگاه اطلاعاتی پاکستان (I.S.I) و حمایت مالی عربستان به وجود آمد. گروه طالبان به رهبری ملا عمر برای حضور در صحنه‌های سیاسی افغانستان گردهم آمدند. سیا در راستای تقویت طالبان، متحدان خود را به سمت‌های معینی برگزید، نیازهای طالبان در امور لجستیکی و تجهیزات نظامی به پاکستان و تدارکات مالی به کشورهای عربستان و امارت سپرده شد اما خود آمریکا عهده‌دار فراهم سازی زمینه‌های سیاسی برای حمایت سازمان ملل گردید. بن لادن که در ۱۹۸۹ افغانستان را ترک کرده بود، سازمان القاعده را در ۱۹۹۲ تاسیس نمود و از آغاز ظهور طالبان تا سال ۲۰۰۱ در کنار آمریکا و متحدانش برای رشد و تقویت طالبان تلاش ورزید (همان، ص ۱۳۳-۱۴۴). این شواهد از دوستی دیرینه‌ی آمریکا با بن لادن مظنون اصلی حملات یازدهم سپتامبر، پرده برمی‌دارد. ظاهراً اختلاف بین بن لادن و آمریکا بعد از تاسیس سازمان القاعده در ۱۹۹۲ آغاز گردیده است.

برژینسکی (Zbigniew Brezinski) مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر در مورد نقش آمریکا در پیدایش طالبان و طرفداری خود او از این سیاست در یک گفت و گو تصریح می‌کند که نخستین دستور حمایت از اسلام تندرو در افغانستان، توسط کارتر در ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ به امضا رسید. بعد او در پاسخ این سؤال که آیا شما از حمایت و مسلح سازی تروریست‌های آینده متأسف نیستید، می‌گوید: «برای تاریخ جهان چه چیز بیشتر اهمیت دارد؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ چند مسلمان تحریک شده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟ (شوسودوفسکی، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۵). آمریکا می‌دانست که موفقیت جهاد اسلامی در گرو ابهام ماهیت و انگ قداست او است. پس برای استتار هدف نهایی جهاد که ایجاد جنگ داخلی در حکومت هوادار کمونیستی و فروپاشی اتحاد شوروی بود، تمام نقشه‌های خود را از مجرای آی اس آی پاکستان عملی می‌کرد. سیا از افسران اطلاعاتی پاکستان خواست تا زیر نظر آمریکا عهده‌دار آموزش و تجهیز نیروی طالبان گردد. کاخ سفید از هزینه عربستان برای ساختن هزارها مدرسه‌ی مذهبی از ضیال‌الحق حمایت کرد. مدارسی که آموزش‌های رزمی سیا را با آموزش‌های اسلامی در

افغانستان را از قاعده این بازی استثنا می‌کرد؟ غم‌انگیزتر از همه این که اساساً افغانستان به خاطر داشتن موقعیت استراتژیک قربانی این میدان گردید. کشوری که قدرت‌ها برای مشروعیت حضورش تروریسم را خود به وجود آورده بود.

کاخ سفید ترجیح می‌دهد در تهاجم به خاک دیگران و درهم شکستن هر گونه موانع فراروی منافع ملی خود، قبای تقدس به تن نماید (چامسکی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). از این جهت، تحلیلگران مسائل بین‌المللی حملات ۹-۱۱ را یک برنامه‌ی سازمان یافته و از پیش طراحی شده می‌دانند. آن‌ها توضیح می‌دهند که چند ماه پس از به قدرت رسیدن نومحافظه کاران و تصویب استراتژی جدید آمریکا این حادثه به گونه مشکوکی به وقوع پیوست. علت انتساب این عملیات تروریستی به گروه‌های تندرو اسلامی هم برای پیشبرد این استراتژی صورت گرفته است (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۵). بنابراین هم طالبان و هم القاعده ساخته‌ی سیاست آمریکا است. بی دلیل نیست که بنیادگرایان اسلامی علی‌رغم دارا بودن ایدئولوژی ضد آمریکایی منافع واشینگتن را در اتحاد شوروی سابق تامین می‌کردند (شوسودوفسکی، ۱۳۸۴، ص ۴۲).

حمله آمریکا به عراق نیز در همین راستا قابل تحلیل است. فوکویاما دلیل جنگ عراق را برآورد نادرست اطلاعاتی بوش از سطح تهدیدات می‌داند. او می‌گوید: «دولت بوش در برآورد خطرات مترتب بر ایالات متحده از سوی اسلام‌گرایان رادیکال دچار مبالغه گویی شده یا شاید دقیق‌تر اینکه در تشخیص مشخصه‌های آن به خطا رفته بود.» او مشکل تروریست را با تهدیدات ناشی از عراق و دولت‌های شرور و هم‌چنین مسأله تسلیحات اتمی به نادرستی درهم آمیخت. البته این برداشت اشتباه تا جایی ناشی از ناکامی دستگاه اطلاعاتی امنیتی آمریکا بود، اما موضوع تروریسم تا این حد بزرگ مطرح نشده بود. پس عامل جنگ پیش‌گیرانه و تبدیل آن به مرکز ثقل یک استراتژی جدید، گراف سنجی دولت بوش می‌باشد (فوکویاما، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

مثالت آمریکا، پاکستان و القاعده در همکاری با طالبان

یازدهم سپتامبر واژه‌ای بسیار تلخ و پر معنا در فرهنگ سیاسی معاصر است. هم محل رویداد یک فاجعه مهم سیاسی و هم آغازگر تحولات بزرگ در آینده سیاست جهان پس از خود می‌باشد. حادثه‌ی چالش برانگیزی که فجایع زیادی نه در ماهیت که در هدف به دنبال داشت. این حادثه در واقع نقطه شروع یک بحران بشری بود، فرصتی که کاخ سفید انتظارش را می‌کشید جریان سازمان یافته‌ای که آمریکا از آن به عنوان بحران مفید، برای آغاز جنگ بدون مرز و گسترش قدرت خود استفاده نمود. آمریکا برای کسب مشروعیت حضور نظامی در مناطق استراتژیک خاورمیانه، با همکاری سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی اس آی)، حتی در جریان جنگ سرد بر سر ایجاد پایگاه اسلام مبارز در افغانستان برنامه ریزی می‌کرد. ارتباط آمریکا و بن لادن به زمان جنگ شوروی-افغانستان ۱۳۷۹ برمی‌گردد. اسامه بن لادن پس از حمله شوروی به افغانستان رفت تا با مردم این کشور علیه نظامیان اشغالگر شوروی بجنگد. او در مدت اقامت ده‌ساله‌ی خود در این کشور، ارتباط گسترده‌ای با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا C.I.A که تامین کننده تجهیزات نظامیان افغانستان بود داشت. او حتی در مصاحبه‌های خود استفاده از کمک‌های آمریکا برای مبارزه با شوروی و رهایی مردم افغانستان را



می‌آمیخت. در واقع همین مدارس جلوه‌گاه اندیشه بنیادگرایی و افراطیت دینی بود که جوانه‌های طالبان از آن سر برآوردند. البته این ارتباطها به اشکال سری و در لایه‌های بسیار پیچیده صورت می‌گرفت. مثلاً بردمن (Milton Beardman) عضو سیا، نقش این سازمان در تعلیمات عرب‌ها را انکار می‌کند، اما عبدال منعم از مرکز مطالعات راهبردی الاهرام مصر می‌گوید بن لادن و عرب‌های افغانی تحت انواع آموزش‌های بسیار حساسی قرار می‌گیرند که سازمان اطلاعاتی آمریکا در اختیارشان قرار می‌دهد. به همین صورت خود بن لادن هم از کمک‌های آمریکا بر این سازمان اظهار بی‌خبری کرده است (همان، ص ۳۶-۳۷). پس بی دلیل نیست که سازمان القاعده و گروه طالبان علی‌رغم داشتن ایدئولوژی ضد آمریکایی، منافع راهبردی کاخ سفید را تأمین نمایند.

پاکستان اما در حادثه ۱۱ سپتامبر و سرانجام تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان نقش برجسته‌ای داشته است. طبق شواهد تاریخی رئیس سازمان اطلاعاتی پاکستان (محمود احمد) دو روز پیش از وقوع این حادثه برای یک گفت‌وگو با مقامات وزارت خارجه در واشینگتن بوده است. به نقل از نیویورک تایمز، محمود احمد هنگام حمله یازدهم سپتامبر به طور اتفاقی به یک سفر معمولی در آن‌جا دعوت شده بود. او پیش از حادثه و بعد از آن دیدارهایی در پشت درهای بسته وزارت خارجه انجام داده است (همان، ص ۷۳-۷۴).

در نتیجه شواهد و ابهامات موجود در حملات ۱۱ سپتامبر از یک جریان مرموز مدیریتی در پشت صحنه‌ی این حادثه خبر می‌دهد. این که چطور ممکن است سیستم امنیتی آمریکا از یک چنین حادثه‌ای که چندین هواپیما ربوده می‌شود خبر نداشته باشد؟ چگونه تروریست‌ها توانستند با عبور از لایه‌های امنیتی آمریکا اسلحه و بمب داخل هواپیما ببرند؟ با این که تمام دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا از طرح و اجرای این حادثه اظهار بی‌اطلاعی نمودند، چگونه به یکباره دولت آمریکا ریشه‌های این عملیات را بدست آورد و گروه تروریستی اسلامی به رهبری بن لادن را مقصر اصلی شمرد؟ چرا در اندک زمانی بعد از وقوع این حادثه دولت بوش قضیه افغانستان را به میان آورده و بدون هیچ ملاحظه‌ای دستور حمله نظامی صادر می‌کند؟ چرا کاخ سفید جهان را به دو قطب مخالف، یا با ما یا علیه ما تقسیم می‌کند و حتی گستاخانه قوانین سازمان ملل را زیر پا می‌گذارد؟

اگر دلیل آمریکا مبارزه با تروریسم است، در عمل چه فرقی است میان کشتار بی‌رحمانه‌ی آمریکا و القاعده و یا طالبان؟ آیا نظامیان و مردم ملکی که در اثر بمباران و گلوله‌های سربازان آمریکا از بین رفته‌اند، غیر از آن اهدافی است که تروریست‌ها دنبال می‌کنند؟ آیا بعد از مبارزات ضد تروریستی آمریکا در افغانستان شرایط مناسب‌تری برای مردم به وجود آمد؟ در صورتی که سخنگوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام می‌دارد که ما با یک بحران بشری در بعد بسیار وسیع در افغانستان مواجه هستیم و نزدیک به هفت و نیم میلیون انسان دسترسی به غذا ندارند و در معرض خطر می‌باشند (چامسکی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). آیا موج آوارگان مردم بی‌خانمان افغانستان پس از ۲۰۰۱ توجیهی از سوی منادیان حقوق بشر و آورندگان صلح دارد؟ چه امنیتی است برای مردم افغانستان وقتی خانه‌هایشان در معرض تفتیش شبانه‌ای

از سوی نظامیان آمریکا قرار می‌گیرد؟ اگر سازمان القاعده و گروه طالبان تروریست‌اند و هدف آمریکا مبارزه علیه تروریسم است چرا کاخ سفید چشم‌اش را بر روی جنایت‌های حکومت طالبان در افغانستان بسته بود؟ چرا وقتی حقوق زنان آشکارا نقض می‌شد، دست حقوق بشر آمریکا دخالت نمی‌کرد؟ چرا وقتی مکاتب دخترانه مسدود می‌شد و زنان شاغل از سمت‌های دولتی اخراج می‌گردیدند، واشینگتن هیچ واکنشی نشان نمی‌داد؟ اگر شرط صلح طالبان خروج نیروی آمریکا از افغانستان بود، چرا آمریکای صلح طلب این لطف را در حق مردم افغانستان انجام نداد؟ در یک کلام اگر طالبان و آمریکا مخالف همدیگر بودند، چرا امروز بعد از هجده سال حضور نظامی آمریکا در افغانستان، ایالات متحده در غیاب دولت افغانستان، تروریستان را طرف گفت‌وگوی صلح قرار داده و برای آینده افغانستان در دوحه مذاکره می‌کنند؟ اگر مذاکره راه‌حل است، چرا آمریکایی‌ها این همه جنگ و ویرانی را بر مردم افغانستان تحمیل نمودند؟ هیچ یک از این پرسش‌ها پاسخی ندارند مگر روشن گردد که ماهیت اسلام‌گرایان رادیکال همان امپریالیسم آمریکا است و جنگ افغانستان نیز یک جنگ سازمان یافته به دست سازمان اطلاعاتی واشینگتن از مجرای پاکستان است.

منابع

- چامسکی، نوآم (۱۳۸۷)، نظم‌های کهنه و نوین جهانی، ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران، اطلاعات، چاپ سوم.
- چامسکی، نوآم (۱۳۸۱)، ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، ترجمه بهروز جندقی، قم، عصر رسانه، چاپ اول.
- خلیل‌زاد، زلمی (۱۳۹۵)، فرستاده، ترجمه هارون نجفی زاده، کابل، انتشارات عازم، چاپ اول.
- شوسدوفسکی، میشل (۱۳۸۴)، جنگ و جهانی سازی، ترجمه جمشید نوایی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶)، آمریکا بر سر تقاطع، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- واعظی، حسن (۱۳۸۳)، تروریسم، (ریشه یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام)، تهران، سروش، چاپ دوم.
- هی‌من، آنتونی (۱۳۶۴)، افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، (بی‌جا)، شاپویر، چاپ اول.

سه استراتژی، سه بازی جنگ و عمیق‌تر کردن بحران هویت در افغانستان

جعفر سلطانی - کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه تهران



مقدمه

و آنها را تشویق به بازپس‌گیری مناطق اشغال شده از افغانستان (مناطق جدا شده توسط پیمان گندمک و دیورند) توسط انگلیس کردند و به این دو پادشاه قول کمک نظامی و تسلیحاتی دادند، از آنجا که روسیه برای افغانستان یک همسایه‌ی شمالی محسوب می‌شد و ریشه‌ی آسیایی داشت امرای مذکور به آنها اعتماد کرده و به عهدی که با آنها می‌بستند، پایبند بودند و علیه انگلیس تحرکات نظامی انجام می‌دادند. اما زمانی که در جولای ۱۸۷۸ کنگره برلین صلح را در اروپا برقرار کرد و دولت روسیه امتیازات خود را از انگلیس گرفت آنگاه روس‌ها افغانستان را در جنگی که خودشان با انگلیس به راه انداخته بودند تنها گذاشتند تا زیر آتش نیروهای انگلیسی قرار گرفته و بیشتر در معرض تمدن توحش باشد.

اهداف استراتژیک بریتانیا در افغانستان

انگلیسی‌ها در سال ۱۶۰۰ کمپانی هند شرقی را در سورت واقع در ساحل شرقی رود هند تأسیس کردند و تا سال ۱۷۰۰ امتیاز تجارت انحصاری با هند را به دست آوردند و بقیه‌ی رقبا از جمله فرانسه را تا سال ۱۷۴۸ از صحنه بیرون راندند. در چنین اوضاعی هند با حکومت‌های محلی کوچک و اغلب تحت قیمومیت دولت بابری هندوستان اداره می‌شد و به یک لقمه‌ی آماده بزرگ ولی تکه تکه شده برای بریتانیا شباهت داشت. آنها در پیشروی خود به سمت شمال هند در برابر حکومت‌های محلی از هر تاکتیکی استفاده کردند اما هر چه به سمت شمال هند و مناطق مسلمان نشین هند نزدیک‌تر می‌شدند سایه‌ی یک قدرت بزرگ و پر نفوذ به نام افغانستان را بر سر خود احساس می‌کردند که می‌بایستی هرچه زودتر سایه‌ی این خطر را محو کنند.

افغانستان از دو جهت انگلستان را در هند تهدید می‌کرد، اول آنکه خاندان پادشاهی احمد شاه ابدالی چندین بار به هند حمله کرده و نفوذ گسترده‌ای در هند داشتند و می‌توانستند با هزاران سرباز تازه نفس دوباره به هند یورش ببرند و یا از مسلمانان هند در قیام علیه انگلیسی‌ها حمایت کنند. از طرف دیگر افغانستان مسیری برای لشکرکشی روسیه به هند محسوب می‌شد. (همان مسیری که ناپلئون برای حمله به هند در نظر گرفته بود) انگلیسی‌ها با درک این تهدیدها از تاکتیک‌های مختلفی برای ضعیف ساختن و سپس ایجاد جنگ‌های داخلی و در نهایت تبدیل افغانستان به چند ایالت مستقل تحت‌الحمایه انگلیسی استفاده کردند. اولین تاکتیک آنها تغییر شاه و ساختار انتخاب آن در افغانستان بود. در گفته‌های گورنر، فرمانده وقت نیروهای انگلیس در هند مشخصات شاه و دولت مورد نظر آنها را می‌توان متوجه شد. "امنیت ما در شرق مستلزم آن است که در افغانستان دستگاهی ایجاد نماییم که مانع حمله خارجی باشد، اما توان آن را نداشته باشد که با دشمنان کشورگشای ما همراهی کند. ما باید در کشور یک سد دائمی بسازیم تا مانع حمله دشمنان شمالی و غربی ما باشد."

انگلیسی‌ها در سال ۱۸۳۹ با ۴۵ هزار سرباز و توپخانه تحت پوشش

هرگاه درباره‌ی تاریخ پیدایش کشوری به نام افغانستان صحبت می‌شود همه‌ی اذهان متوجه احمد شاه ابدالی و امپراطوری او می‌گردد ولی در واقع باید چگونگی پیدایش افغانستان فعلی و نه تاریخی را در رقابت‌های قدرت‌هایی جستجو کرد که در راستای استراتژی گسترش سرزمین‌های تحت نفوذ خود در قلب آسیا و در سرزمینی به نام افغانستان "بازی جنگ" را شروع کردند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای حفظ امنیت سایر مناطق استفاده نمودند. آنها این بازی جنگ را از طریق ایجاد یک بحران (زخم) ریشه‌ای در افغانستان و استفاده به موقع از آن، مدیریت کردند. هدف ما نیز از این نوشته واکاوی نحوه‌ی ایجاد و مدیریت این بحران ریشه‌ای در سه مقطع زمانی است. در ابتدا بازی جنگ بین روسیه و انگلستان را بررسی کرده و سپس وارد بازی جنگ اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در افغانستان در جریان جنگ سرد می‌شویم و در نهایت به ادامه‌ی این بازی در قالب رویارویی امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی افغانستان می‌پردازیم.

۱. آغاز بازی جنگ در افغانستان

اصطلاح بازی بزرگ درباره‌ی افغانستان توسط Edgar O'Ballance در کتابش به نام ۱۸۳۹-۱۹۹۲ Afghan wars به کار گرفته شد و در آن از استراتژی دولت تزاری روسیه مبنی بر رسیدن به آب‌های گرم از طریق بنادر هند و استراتژی امپراطوری بریتانیا مبنی بر تبدیل دولت شاهنشاهی افغانستان به یک کشور تحت‌الحمایه و ایجاد راه به بخارا به سمت تشریح نحوه‌ی رقابت (بازی) این دو امپراطوری اهتمام ورزید.

اهداف استراتژیک روسیه در افغانستان

روسیه پس از تسخیر آسیای مرکزی و گسترش امپراطوریش تا بخارا و خیوه در زمان پال اول در سال ۱۸۰۱ و بعد از آن در زمان الکساندر اول طرح تسخیر هند توسط کارشناسان نظامی روس در سه مرحله طراحی شد.

(۱) مذاکره با دولت کابل و ایجاد یک پایگاه نظامی در آنجا

(۲) تصرف کامل کابل و ایجاد یک خط مواصلاتی به هند

(۳) یک حمله‌ی کامل به هند و تسخیر شبه قاره

اما حقیقت امر این بود که روسیه به تسخیر استانبول و ایران علاقه بیشتری داشت و سعی می‌کرد با تهدید کردن هند قدرت چانه‌زنی خود را در مذاکره با انگلیس بالا ببرد و دولت انگلیس را متقاعد کند تا از ایران حمایت نکند. آنها پس از قبولاندن معاهده‌ی گلستان و ترکمانچای به ایران، طبق معاهده ۱۹۰۷ ایران را با انگلستان تقسیم کردند.

روسیه تاکتیک تهدید هند انگلیسی را از طریق افغانستان بارها تکرار کرد و هر بار از طریق این بازی امتیازات مهمی بدست آورد. در قرن نوزدهم روسیه از طرف اروپا با یک تهدید نظامی روبرو بود بنابراین روس‌ها با امیر دوست محمد خان و پسرش امیر شیرعلی خان بارها وارد مذاکره شدند

پشتون نشین پاکستان (که از قبل نیز دچار بحران هویت سیاسی شده بودند و به دنبال راهی برای احیای پشتونستان کبیر بودند) در ابتدا یک جریان اسلامی جهادی و سپس یک ایدئولوژی اسلامی بینادگرا را طرح‌ریزی کرد و برای رویارویی این دو ایدئولوژی به گسیل پول، اسلحه و اطلاعات به پاکستان پرداخت.

احساس نیاز ضرورت به یک ایدئولوژی بنیادگرا زمانی در افغانستان برای آمریکا محرز شد که تصمیم گرفت جایگزین روسیه در افغانستان شود، بنابراین آنها سناریویی طراحی کردند که در آن یک گروه بنیادگرا و خشن بر تمام مجاهدین مشغول به جنگ داخلی پیروز شود و سپس به عنوان یک تهدید برای آمریکا و سایر متحدین آن به حساب آید. آنها این تهدید را زمانی علنی کردند که مهره‌ی جدیدی به نام عربستان را وارد صحنه کرده و با کمک گرفتن از آن یک شخص به نام اسامه بن لادن را به عنوان فرماندهی گروه القاعده و مسئول حملات یازده سپتامبر در قلمرو طالبان قرار داده و در نقش پلیس خوب به دنبال این جنایتکار وارد افغانستان شدند. آمریکا در بازی جنگ خود در افغانستان یک بحران را بیش از پیش عمیق‌تر و غیرقابل حل‌تر ساخت. آنها بحران هویت سیاسی پشتون‌ها را به بحران خلأ فکری اسلام سیاسی پیوند زده و از دل آن بنیادگرایی اسلامی مبتنی بر پشتونیزم را به وجود آوردند که تبدیل به مقدمه‌ی بازی جنگ بعدی در افغانستان شد.

۳. بازی دو دولت (امارت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی افغانستان) آمریکا پس از حضورش در افغانستان در ابتدا به ساخت جمهوری اسلامی افغانستان پرداخت و از طریق کمک‌های مالی فراوان یک وجهه‌ی بین‌المللی برای دولت افغانستان ایجاد کرد ولی بعد از مدتی طالبان بر قدرت خود افزود و دولت را با چالشی اساسی روبرو کرد. این چالش از اینجا ایجاد شد که حمایت آمریکا تنها شامل دولت نمی‌شد بلکه کمک‌ها بیشتر به سمت موازنه‌ی قدرت طالبان و دولت پیش رفت تا جایی که طالبان امروز ادعای ۵۰ درصد خاک افغانستان را دارد.

هدف آمریکا از ایجاد این موازنه نه تنها پیچیده کردن و عمیق‌تر کردن بحران هویت سیاسی اقوام پشتون دو طرف خط دیورند است بلکه قصد دارد این بحران سیاسی- هویتی را به بقیه‌ی اقوام افغانستان سرایت دهد، زیرا ما شاهد آن هستیم که در ابتدای دوره‌ی ریاست جمهوری آقای کرزی قدرت به نحو بی‌سابقه‌ای بین تمام مردم افغانستان تقسیم شده و همچنین طالبان از یک ساختار ساده برخوردار بود و به عملیات‌های محدود نظامی اکتفا می‌کرد و نفوذ کمتری در دستگاه‌های امنیتی کشور داشت و دولت و نیروهای خارجی در مقابل آنها قرار داشتند اما هر چه به پایان دوره ریاست جمهوری آقای کرزی نزدیک شده و وارد دوره‌ی ریاست جمهوری آقای غنی می‌شویم و به خصوص پس از امضاء شدن پیمان استراتژیک امنیتی ما بین افغانستان و آمریکا، بقیه‌ی اقوام به انحای مختلف از مدیریت کلان کشور بیرون رانده شدند و قدرت آنها به چند وزارتخانه تشریفاتی محدود شد. در چنین اوضاعی طالبان ساختار ساده خود را از دست می‌دهد و به یک گروه هزار چهره و با مهارت تبدیل می‌شود که نفوذ بسیار گسترده‌ای در دستگاه‌های امنیتی پیدا می‌کند و در اکثر مواقع باهماهنگی دولت عملیات‌های گسترده نظامی در شمال افغانستان انجام می‌دهد. در اینجا است که می‌بینیم دولت در کنار طالبان (و یکی از شاخه‌های آن به نام داعش خراسان) قرار می‌گیرد.

در چنین اوضاعی اقوام غیرپشتون نیز به بحران هویت سیاسی دچار می‌شوند که تا کجا باید به دولت وفادار مانده و خود را عضوی از یک ملت واحد بدانند. آمریکا درصدد است که از طریق این بحران هویت سیاسی در بین مردم افغانستان در چند سال آینده زمینه‌ی یک جنگ داخلی را فراهم سازد، جنگ داخلی که ابعاد بین‌المللی پیدا کرده و پای ایران، روسیه، چین، هند و پاکستان را به بازی جنگ جدید باز کند تا از طریق آن بتواند به تمام کشورهای آسیایی که تهدیدی برای هژمون آمریکا محسوب می‌شوند، ضربه بزند.

نیروهای شاه شجاع وارد افغانستان شدند و قبل‌تر از آن توسط دسپسه‌ای سیاسی- نظامی "زمان شاه" را از بین برده بودند. پس از این واقعه و برتری یافتن انگلیس بر دولت افغانستان و با نادیده گرفتن شجاعت مردم افغانستان در نبردهای پی در پی با نیروهای انگلیسی (جنگ اول و دوم افغان انگلیس)، هر پادشاهی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حکم پادشاهی خود را از طریق خدمت به انگلیس دریافت می‌کرد. اما نکته‌ی جالب این بود که معاهداتی با شاهان دست نشانده به امضا رسید، قابل توجه است که در این بازی انگلیسی‌ها معاهداتی با شاهان دست نشانده به امضا می‌رسید و مناطقی از افغانستان جدا شد که بحران قومیت و هویت موجود در افغانستان امروز ریشه در این معاهدات دارد. از طرف دیگر این مناطق جدا شده رفته رفته به مناطق غیرقابل کنترل و آشوب‌ساز مبدل شد و همین عامل باعث گردید این مناطق زمینه‌ی بازی جنگ بزرگ‌تری را برای موازنه‌ی قدرت‌های بزرگ در آینده فراهم آورد.

لیست این معاهدات و شاهان امضا کننده آن عبارت‌اند از:

۱. معاهده‌ی لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۳۸) که توسط شاه شجاع به امضا رسید و طی آن ولایت شرقی افغانستان از آن جدا گردید.

۲. معاهده‌ی پیشاور (۱۸۵۵) که توسط امیر دوست محمدخان امضا شد و طی آن افغانستان هیچ ادعایی نسبت به ولایت شرقی ندارد.

۳. معاهده‌ی گندمک (۱۸۷۹) که توسط امیر محمد یعقوب خان امضا شد و طی آن قسمت دیگری از مناطق شرقی به انگلیس واگذار شد و همچنین حق اقامت نیروهای نظامی انگلیس در خاک افغانستان و حق مداخله‌ی نماینده‌ی سیاسی آنها در امور داخلی کشور و نیز تمدید خط تلگراف انگلیس تا کابل پذیرفته شد.

۴. معاهده‌ی دیورند (۱۸۳۹) که توسط امیر عبدالرحمن خان امضا شد و طی آن تمام ولایات مهم شرقی به انگلیس واگذار شد.

این معاهدات باعث شد افغانستان به لحاظ سیاسی و نژادی به بلاتکلیفی مدام دچار شود، زیرا اکثر ولایات شرقی جدا شده پشتون نشین بودند و بعد از این جدایی به لحاظ حقوقی افغان محسوب نمی‌شدند در حالی که به لحاظ فرهنگی و نژادی افغان بودند. این سرگردانی هویتی زمانی اوج گرفت که از یک طرف مفهوم جدیدی به نام دولت- ملت در دنیای مدرن در حال شکل‌گیری بود و در همین راستا دولت- ملتی به نام پاکستان (جریان اسلام‌گرایی شبه قاره هند) به وجود آمد که این سرزمین‌های جدا شده را جز تمامیت ارضی خود به حساب آورد. پاکستان از چند جهت برای تبدیل شدن به مهره‌ی اصلی بازی جنگ بعدی مناسب بود. مهمترین دلیلی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که پاکستان توانایی آن را داشت که تعداد زیادی از قبایل پشتون را که به لحاظ سیاسی دچار بحران هویت بودند به هر طریقی که بخواهد هویت بخشی کرده و در بازی جنگ دیگری شامل کند حتی اگر به لحاظ ظاهری بر آنها کنترلی نداشته باشد. ما در بازی جنگ بعدی خواهیم دید که این قبایل چگونه بستر فکری و نظامی پدیده‌ی طالبان شدند.

۲. بازی شوروی و اسلام جهادی، آمریکا و اسلام تروریستی در افغانستان: در سال ۱۹۷۸ یک بازی بسیار خونین توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان و روسیه (استراتژی روسیه در قبال افغانستان، تسخیر آن و برتری قدرت بر بلوک شرق بود) از یک طرف و آمریکا و مجاهدین از طرف دیگر در افغانستان به راه افتاد. شوروی در ابتدا بازی را با کودتا آغاز کرد و حکومت کابل را به دست گرفت و آمریکا نیز در پاسخ، هوشمندانه‌ترین استراتژی خود را در قبال آن به دست گرفت. ایالات متحده از آنجا که به نحوی میراث‌دار نتایج سیاست‌های استعماری امپراطوری بریتانیا بود از امکاناتی که آنها در خلال تجزیه‌ی هند و ایجاد پاکستان و دو تکه کردن جمعیت پشتون‌ها به وجود آورده بودند کمال استفاده را کرد و علیه ایدئولوژی مارکسیستی دولت افغانستان در مناطق

بررسی دیپلماسی پیامبر اسلام

عبدالله خاوری - کارشناسی ارشد روابط بین الملل
دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)



بین‌المللی از راه‌های مسالمت‌آمیز تعریف می‌شود. همچنین می‌توان دیپلماسی را دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان دانست. اقناع مهم‌ترین ابزار و دستاورد دیپلماسی است (سلطانی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۶).

هدف دیپلماسی

دیپلماسی در روابط بین‌الملل به دنبال ایجاد فضای مسالمت‌آمیز در صحنه جهانی از طریق نزدیک کردن دولت‌ها، ایجاد زمینه‌های همکاری در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و ارتباط با سایر بازیگران دولتی و غیردولتی است.

سیره و رفتار سیاسی

یکی از مفاهیم رایج مقبول و موثق در منابع دینی واژه سیره است که در فقه و اجتهاد در مقابل حدیث قرار می‌گیرد. در فقه شیعی به گفته‌ها و سخنان پیامبر و ائمه معصومین و حدیث و به کردار و رفتار عملی آنان سیره می‌گویند. از هر دو مقوله به عنوان سنت یاد می‌شود که با اختلاف در برخی موارد، یکی از منابع اجتهادی فقهای اسلامی است. در بحث ما سیره به الگوهای رفتاری و عینی رهبران دینی در حوزه سیاسی و تعامل خارجی ناظر است (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۰).

دیپلماسی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دیپلماسی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست از اصول، اهداف و مبانی سیاست خارجی متأثر است. از سوی دیگر به دلیل آنکه سیاست خارجی یکی از حوزه‌های روابط بین‌المللی است تحت تأثیر نگرش و ماهیت یک مکتب نسبت به ماهیت روابط خارجی و بین‌المللی قرار دارد. بنابراین از دیدگاه اسلام درک ماهیت دیپلماسی از نقطه عزیمت روابط بین‌المللی آغاز می‌شود. در رویکرد اسلام جهت‌گیری سیاست خارجی دولت اسلامی تحت تأثیر ماهیت روابط خارجی و بین‌الملل قرار دارد و این جهت‌گیری به نوبه خود ماهیت دیپلماسی این دولت را تعیین می‌کند (سجادی، ۱۳۹۳: ۳۲).

ساختار قدرت در عصر نبوی

دیپلماسی در عصر پیامبر (ص) معنای گسترده‌تری داشته و ناظر بر تنظیم روابط مختلفی بوده است. از آن جمله:

چکیده

اهمیت دیپلماسی و چانه زنی در تامین و تعقیب منافع کشورها امری بدیهی و روشن است. این موضوع یعنی دیپلماسی در اسلام نیز دارای اهمیت بوده و در قالب شیوه‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از مذاکره و گفتگو برای ختم جنگ، اعاده صلح و تامین اهداف معنا یافته است. با توجه به ضرورت موضوع دیپلماسی در اسلام سعی می‌شود تا با توجه به منابع دینی و تاریخی مفاد و موارد دیپلماسی در دولت اسلامی تبیین و اهداف آن در اسلام مشخص شود.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی پیامبر اسلام، سیاست خارجی، مذاکره، صلح.

مقدمه

دیپلماسی و رفتار سیاسی در جوامع جهانی از گذشته تاکنون دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای بوده و رفتار دیپلماتیک دولتمردان و سیاستمداران در روابط بین‌المللی از این جایگاه معنا و تبلور یافته است. دین اسلام آیینی است که نه تنها به مباحث ایمانی توجه داشته بلکه برنامه‌ای برای زندگی تمامی افراد است. دینی که هم برای زندگی دنیوی و هم زندگی اخروی برنامه دارد. بیداری جهان اسلام و گستردگی روابط بین‌المللی در قالب روابط دیپلماتیک، ضرورت دیپلماسی را با رویکرد اسلامی واجب ساخته است. اگر دیپلماسی را هنر مذاکره و راهی برای رسیدن به اهداف بدانیم، دیپلماسی پیامبر اسلام الگوی برتری در این زمینه خواهد بود. زیربنای دیپلماسی پیامبر اسلام رساندن پیام انسان‌ساز و وحی به همه انسان‌ها و در همه زمان‌هاست. هدف اسلام جز رساندن انسان به کمال واقعی و ایجاد حکومت واحد جهانی براساس قسط و عدل نمی‌باشد. هدف از نگارش این نوشته نیز بررسی، تجزیه و تحلیل دیپلماسی و رفتار سیاسی، بررسی و مطالعه روش‌ها، شیوه‌های برخورد و واکنش‌های سیاسی است که اسلام در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خود بکار برده است.

مفاهیم و تعاریف

دیپلماسی ابزاری است که بواسطه آن کشورها از طریق نمایندگی‌های رسمی و غیررسمی و سایر کنشگران به مدیریت، هماهنگی و حفاظت از منافع ویژه خود می‌پردازند (فاطمی صدر، ۱۳۹۳: ۳۷). دیپلماسی هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین‌المللی و حل و فصل اختلافات



نقش اسلام در حوزه دیپلماسی و رفتار سیاسی بسیار برجسته است. پیامبر اسلام به عنوان آخرین سفیر الهی در این زمینه اقدامات ارزنده‌ای انجام داده است. دیپلماسی فعال ایشان در تاریخ روابط بین‌الملل نادر است. ارسال نامه‌ها و اعزام سفیران به نزد سران کشورهای دیگر و به خصوص امپراتوری‌های بزرگ آن زمان اعجاب برانگیز است. سیره و رفتار سیاسی پیامبر اسلام در زمینه دیپلماسی، چگونگی فرستادن و پذیرفتن سفرا و رعایت حقوق دیپلماتیک می‌تواند الهام بخش برای جوامع انسانی به ویژه کشورهای اسلامی باشد. در بررسی دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام با شیوه‌های مناسب و متفاوت از برخوردهای سیاسی آشنا می‌شویم که برخلاف آنچه امروزه مشاهده می‌شود توأم با صداقت، صراحت، سادگی، عدم تظاهر به قدرت، قاطعیت و ... است و دانستن و بررسی چنین شیوه‌ای می‌تواند از اهمیت ویژه برخوردار باشد. با توجه به این ویژگی‌هاست که ضرورت و اهمیت بررسی جایگاه دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام دو چندان می‌گردد. از مباحث ذکر شده نتایجی برای جوامع اسلامی به دست می‌آید که عبارتند از:

۱. شناخت سیره سیاسی پیامبر اسلام در رابطه با رفتار سیاسی با بیگانگان
۲. شناخت ضوابط، معیارها و اصول دیپلماسی اسلام از گفتار و عمل پیامبر اسلام که خود سند و ضابطه اسلامی است.
۳. به دست آوردن رهنمودهایی برای تصحیح روش‌هایی که احیاناً در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به تبعیت از عرف بین‌المللی به کار گرفته می‌شود که در نهایت می‌توان از آنها برای اسلامی‌تر کردن شیوه‌های اجرایی سیاست خارجی در کشورها بهره گرفت و شیوه‌های اجرایی موجود در جهان اسلام را تصحیح کرد.
۴. آشنایی با وجود ضعفی که در عملکرد دولت‌های به اصطلاح اسلامی در روابط بین‌المللی دیده می‌شود و مقایسه آن با سیره پیامبر اسلام که خود به خود این نتیجه را دربرخواهد داشت که این کشورها تا چه میزان اسلامی هستند (خزایی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۷).

منابع

۱. فاطمی صدر، امیر (۱۳۹۳)، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی لبنان، تهران: دانشگاه امام صادق.
۲. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۳)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم، بوستان کتاب.
۳. خزایی، احمد رضا (۱۳۹۳)، دیپلماسی پیامبر و ابزارهای توسعه روابط بین‌الملل با سایر دولت‌ها، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
۴. افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، دیپلماسی در حکومت پیامبر (ص)، مطالعات تاریخ اسلام، شماره یکم، سال اول، تابستان.
۵. سلطانی‌فر، محمد (۱۳۸۹)، دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک، تهران: سیمای شرق.

• روابط قبایل با یکدیگر (رابطه قبیله‌ای)
 • روابط حکومت‌ها با یکدیگر (رابطه‌ی حکومتی)
 • روابط حکومت‌ها با قبایل (رابطه حکومتی- قبیله‌ای)
 به علت مطرح نبودن دولت ملت‌ها به عنوان بازیگران عرصه بین‌المللی، تحدید دیپلماسی به روابط بین این واحدها در این زمان وجود ندارد و به جای آن رابطه حکومت‌ها با قبایل مطرح است بنابراین دیپلماسی نیز در این بستر معنا پیدا کرده است و جهت درک اصول و روش‌های آن باید تاریخ روابط این کانون‌ها مورد بررسی قرار گیرد (افتخاری، ۱۳۸۸: ۵۷).

اصول سیاست خارجی اسلام

مقصود از اصول سیاست خارجی مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌های دینی است که چارچوب کلان سیاست خارجی دولت اسلامی را شکل دهد. این مجموعه ثابت، ماندگار و از نظر تفسیری بر دیگر مسائل سیاست خارجی حاکم است. یکی از پژوهشگران اسلامی در تعریف اصول سیاست خارجی می‌گوید: مقصود از اصول سیاست خارجی مبادی و اساس روابط خارجی دولت اسلامی است که در منابع دینی چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح شده است. این اصول را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

۱. اصل دعوت یا جهاد
 ۲. اصل ظلم ستیزی و نفی سبیل
 ۳. اصل عزت اسلامی و سیادت دینی
 ۴. اصل التزام و پایبندی به پیمان‌های سیاسی
- با توجه به رویکرد و اهداف این نوشتار از توضیح این موارد خودداری شده و به هدف اصلی این مقاله می‌پردازیم (همان، ۳۳).

اهداف و روش‌ها

پیش از پرداختن به روش‌های به کار گرفته شده در دیپلماسی پیامبر باید به اهداف این دیپلماسی اشاره کرد. مهم‌ترین اهداف دیپلماسی پیامبر شامل:

- پیامبر اصل دعوت به اسلام را در دیپلماسی عمومی خویش به عنوان یک اصل بنیادی و محوری دنبال می‌کرد و آن را مبنای اقدامات دیپلماتی خود قرار می‌داد.
- دومین هدف مهم در دیپلماسی پیامبر توسعه قلمرو نفوذ دولت اسلامی در راستای رسالت جهانی اسلام و به منظور تامین قدرت و امنیت مسلمانان و گسترش صلح در بین ملت‌ها و جوامع مختلف بوده است (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

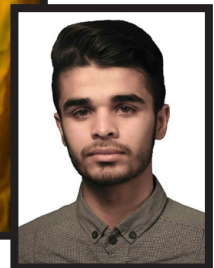
بدین ترتیب دیپلماسی پیامبر دربرگیرنده اقدامات و تلاش‌هایی است که آن حضرت در دوران رسالتش به منظور دعوت مردم به خداپرستی و توحید از طریق نفوذ و اثرگذاری بر افکار عمومی با استفاده از ابزارهای سیاسی، تبلیغی- فرهنگی، بشردوستانه حقوقی و اقتصادی انجام می‌داده است. پیامبر با به کارگیری روش‌های کارآمد در حوزه دیپلماسی توانست نهضت عظیمی را در شبه جزیره عربستان آغاز کند که دامنه آن در سال‌های بعدی بخش عمده‌ای از جهان را دربرگرفت. از جمله مهم‌ترین روش‌هایی که در دیپلماسی پیامبر مورد استفاده قرار گرفته شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- روش سیاسی (مذاکره با مردم، نخبگان و نمایندگان)
- روش فرهنگی- تبلیغی (اعزام مبلغان)
- روش حقوقی (انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای سیاسی)
- روش اقتصادی (تالیف قلوب)
- روش بشردوستانه (عتق و فک رقبه) (همان، ۱۲).

نتیجه گیری

فاطمیون ثمری فرهنگ عاشورایی

حامد علی زاده - کارشناسی مدیریت
و برنامه ریزی آموزشی دانشگاه شیراز



لشکر فاطمیون پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: فرهنگ، اهل بیت، معارف اسلامی، شیعیان، افغانستان.

مقدمه

جمعیت افغانستان در سال ۱۳۹۱ ش. با شمار مهاجران آن در خارج از کشور، مجموعاً ۳۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. ۹۹ درصد از این جمعیت، مسلمان و از این تعداد، حدود ۷۰ درصد سنی حنفی و ۳۰ درصد شیعه هستند. اکثریت شیعیان، از امامیه (جعفری) هستند، شامل اقوام: سادات، قزلباش، هزاره، ترکمن، تاجیک، بلوچ، پشتون و ازبک؛ سه درصد آن هم اسماعیلی‌اند که اغلب از هزاره‌ها و تاجیک‌ها هستند. تا پیش از سال ۱۸۹۲ م، شیعیانی که در هزاره‌جات زندگی می‌کردند، تا حدی از دولت مرکزی مستقل بودند، اما در سایر مناطق شیعه‌نشین، تبعیض‌ها و ظلم‌های فراوانی نسبت به آنان صورت می‌گرفت (ظهوری حسینی، ۱۳۹۲، ص: ۶۶-۶۷).

شیعیان افغانستان به تناسب وضعیت موجود این کشور در صد سال

چکیده

ارتقا و پیشرفت فرهنگ هر جامعه، به مثابه تغییر در اساس و زیربنای اندیشه و خرد آن و شکوفا شدن بنیادها و منظومه‌های فکری است. جامعه‌ای در عرصه‌های گوناگون می‌تواند رشد و ترقی کند که فرهنگ مترقی و متعالی داشته باشد؛ شیعیان افغانستان به دلیل غنای فرهنگی، که متکی بر مکتب اهل بیت (ع) است، توانسته‌اند در سال‌های خفقان و استبداد، خود را از آسیب‌های زیاد نجات دهند و فرهنگ و معارف اسلامی را نشر و گسترش دهند. فرهنگ نهادینه شده در مسائل فردی و اجتماعی در شیعیان افغانستان، بیشترین تأثیرپذیری را از دستورها و آموزه‌های اسلامی دارد که به صورت مشخص، در معاملات، عبادات، اخلاقیات، جشن‌ها، شادی‌ها، عزاداری‌ها و شئون مختلف زندگی شیعیان افغانستان ظهور و بروز یافته است. با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، گردآوری داده‌ها در این روش به صورت باز و به شکل مطالعه اسنادی - کتابخانه‌ای انجام پذیرفت. بر این اساس در این پژوهش با بررسی ابعاد و جوانب مختلف موضوع، ابتدا به بررسی فرهنگ و وضعیت فرهنگی شیعیان افغانستان و سپس به نقش فرهنگ عاشورایی بر شکل‌گیری



گذشته، در مبارزه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود، شرایط متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اند. یکی از رویدادهای سرنوشت‌ساز در تاریخ افغانستان، فعالیت‌های فرهنگی شیعیان این کشور در ایران است. این فعالیت‌ها به‌حدی گسترده است که در مقایسه با وضعیت شیعیان این کشور در چند قرن اخیر، قابل تصور نیست. بسترهای فرهنگی مناسبی که در ایران فراروی شیعیان افغانستان قرار گرفت، یک نگاه نو فرهنگی میان شیعیان افغانستان رواج داد و موقعیت اجتماعی آنان را دگرگون ساخت (ظهوری حسینی، ۱۳۹۲، ص: ۷۷).

آنگاه اثرگذاری یک فرهنگ بر یک جامعه را «خدمت» تفسیر می‌کنیم که آن فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های بازدارنده و غیر انسانی را از آن جامعه بزدايد و هنجارها و ارزش‌هایی پیشرفت آفرین و متریقی به آن جامعه عرضه نماید و زمینه شکوفایی و تحقق استعدادهای عالی انسانی را فراهم آورد. خدمتی که یک آیین می‌تواند به یک ملت بکند به این است که تحولی مفید و ثمربخش در اندیشه و روح آن‌ها به وجود آورد، طرز تفکر آنها را در جهت واقع‌بینی نو کند، اخلاق و تربیت آنها را بهبود ببخشد، سنن و نظامات کهنه و دست و پاگیر آن‌ها را براندازد و به جای آن‌ها، سنن و نظاماتی زنده جایگزین سازد، ایمانی و ایده‌ای عالی به آن‌ها الهام نماید، شور و هیجان کار و کوشش و دانش‌طلبی و نیکوکاری و از خودگذشتگی در آن‌ها به وجود آورد. وقتی که چنین شد، بالطبع زندگی اقتصادی آن‌ها بهبود می‌یابد، نیروهای انسانی‌شان به کار می‌افتد، استعدادهای علمی، فلسفی، فنی، هنری، ادبی‌شان می‌شکفت و بالاخره در همه شئون آن چیزی که تمدن نامیده می‌شود تکامل صورت می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۷، ص: ۱۲۹؛ به نقل از جمشیدی، ۱۳۹۶، ص: ۳۱-۳۲).

در مورد فرهنگ نمی‌توان به تعریف مورد اجماع همگان دست یافت و هر علمی می‌تواند فرهنگ را از زاویه‌ی دید خود تعریف نماید؛ از این رو، تعاریف متعددی در مورد فرهنگ صورت گرفته است که متناسب با این نوشتار، به تعریف اسلامی اشاره می‌شود. فرهنگ عبارت است از: «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، درک و استنباط و شیوه‌های اندیشیدن در آن‌ها که با یکدیگر وجه مشترک دارد و این همان چیزی است که به عنوان یک پدیده درست به اعضای تازه وارد آموزش داده می‌شود (دفت، ۱۳۷۷، ص: ۶۳۱؛ به نقل از هاشمی و همکاران، ۱۳۹۷، ص: ۹).

فرهنگ، بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. مراد معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را نیز فرا می‌گیرد. هر نوع آگاهی هنگامی که صورتی جمعی پیدا کند در قلمرو فرهنگ واقع می‌شود. فرهنگ در این تعریف، عقاید، آگاهی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عاداتی را شامل می‌شود که از طریق تعلیم و تعلم منتقل شده و صورتی جمعی پیدا می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص: ۴۱-۴۲؛ به نقل از مهدی زاده، ۱۳۹۴، ص: ۱۰۲).

فرهنگی شیعی در افغانستان

پیروی از اهل بیت (ع)، به عنوان یکی از ظرفیت‌های عظیم انگیزشی شیعیان افغانستان محسوب می‌شود که یکی از ویژگی‌های مهم

شیعیان افغانستان به شمار می‌رود. بررسی تاریخ گذشته‌ی افغانستان مشخص می‌کند که شیعیان افغانستان برای پیروی از اهل بیت (ع)، همواره در تقیه بوده‌اند؛ به طور مثال زمانی در کلان شهرهای افغانستان پیروی از اهل بیت جرم تلقی می‌شد و کسی جرئت نداشت خود را شیعه و از محبان اهل بیت (ع) نشان دهد و حتی در مراکز شیعه نشین، پیروی رسمی از اهل بیت (ع) را منع می‌کردند و حتی مؤذن و امام جماعت آن منطقه را از میان اهل سنت تعیین کرده و شیعیان را مجبور به پیروی از آنان می‌کردند (شیوانی، ۱۳۸۵، ص: ۱۳۵؛ به نقل از رحیمی و زاهدی، ۱۳۹۶، ص: ۴۴). در فرهنگ مذهبی شیعیان افغانستان محرم جای پای بسیار محکمی دارد. آنان علی‌رغم محدودیت‌های موجود، کوشیده‌اند آموزه عاشورا و فرهنگ عزاداری را زنده نگه دارند. برای هزاره‌ها محرم ماهی است که معادل آن در کل سالنامه‌های اسلامی وجود ندارد. برای آن‌ها محرم ماهی است که در آن غم و اندوه به اوج خود می‌رسد. محرم به اندازه‌ای برای هزاره‌ها مهم است که همه رسوم اجتماعی از قبیل عروسی و هر امر نشاط آور دیگر در طول این ماه برگزار نمی‌شود. وقتی عبدالرحمن (۱۸۸۰-۱۹۰۱) برای مدت کوتاهی آن‌ها را از برگزاری مراسم محرم منع کرد، مراسم در زیر زمین و به صورت یک کار مخفیانه انجام می‌شد (پولادی، ۱۳۸۷، ص: ۲۴۷؛ به نقل از میرعلی و شفایی، ۱۳۹۶، ص: ۱۲۵).

عاشورا و عزاداری، خیمه‌ی مشترک همه‌ی شیعیان جهان به شمار می‌رود و این فرهنگ عاشورایی، قلب تپنده و موتور محرک شیعیان برای قیام، اقدام و حرکات انقلابی است. در عاشورا، فرهنگ یکرنگی و اتحاد وجود دارد؛ فرهنگی که گستره‌ی راهبردی آن، در نژاد، قومیت، منزلت اجتماعی و مکتب مالی نمی‌گنجد. راهبرد فرهنگ عاشورا، فرا قومی، فرا زمانی و فرا مدنی است. عاشورا، یکی از ظرفیت‌های مهمی به شمار می‌رود که می‌تواند همه‌ی شیعیان افغانستان را دور هم جمع نماید و در پرتو ژرف نگری و وسعت بینش حسینی، فاصله‌ها و برتری‌های نژادی، اجتماعی، سیاسی و مالی را در شیعیان از بین ببرد (رحیمی و زاهدی، ۱۳۹۶، ص: ۴۵). از فرهنگی که حلم و بردباری، قناعت و سر فرود نیاوردن در برابر ظالمان را به همراه دارد، نفوذ ناپذیری، مبارزه در سخت‌ترین شرایط و استحکام و مقاومت در برابر هر تجاوزگری سرچشمه می‌گیرد که در واقع، بازخوانی ندای هیئات منا الذله ارباب شهیدشان، امام حسین (ع) است (رحیمی و زاهدی، ۱۳۹۶، ص: ۴۶).

جامعه‌ی عزتمند، به کرامت نفس، حفظ باورها و ارزش‌های معنوی می‌اندیشد، نه به متاع و مطامع زودگذر دنیوی؛ از این رو، می‌توان گفت شیعیان افغانستان بزرگترین سرمایه‌ی نهاد بزرگ راهبردی شیعی هستند، همان گونه که در گذشته‌ی غمبار تاریخ تشیع به دلیل عزتمندی و حفظ ارزش‌های مذهبی با وجود این که همواره در اوج فقر و گرسنگی به سر می‌بردند، در کنار منادیان عدالت و آزادی ایستادند و مبارزه کردند. آنان در سال‌های اخیر با وجود سکونت در شهرهای افغانستان، دوری از مراکز شیعی و تفاوت نیازهای مادی هنگامی که پای منافع و عزت شیعیان به میان می‌آید، برای عزتمندی شیعیان، جنبش روشنائی و عدالتخواهی راه انداختند و در این راه شهید و زخمی دادند. این ظرفیت بزرگ فرهنگی می‌تواند

شجاعت و از خود گذشتگی‌های این لشکر و فرماندهان آن زبانزد خاص و عام است و تاکنون شهدای زیادی را هم در راه دفاع از حرم حضرت زینب (س) تقدیم کرده‌اند. حضور فاطمیون در سوریه حامل این پیام است که برای اسلام، مرزهای جغرافیایی معنایی ندارد و هر جا مسلمانان و محبان اهل بیت (ع) در خطر باشند، باید به یاری آنان شتافت، لذا فاطمیون با این پیمان در عمل با خون خود امضاء کردند که تا آخرین لحظه پای آن بمانند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

آیه ۲۰ سوره توبه

ما نمرديم که آشفته‌گی آغاز شود
 باز هم پای حرامی به حرم باز شود
 پرچم سبز ولی نعمتمان تا بالا است
 ذوالفقار است که در دست ابوحامدهاست
 سینه ما سپر تیر و سنان می‌گردد
 راه ما ختم به آغوش جنان می‌گردد
 فاطمیون همگی حامی مکتب هستند
 پاسبان حرم حضرت زینب(س) هستند
 گرچه کشتید ولی فاتح دیگر داریم
 ما محال است که دست از شهدا برداریم
 غیرت خون علی(ع) در رگ ما هست هنوز
 شمر نابود شد و کربلا هست هنوز
 آه مظلوم بر این دامن‌تان می‌گیرد
 آتش شیعه به پیراهنتان می‌گیرد
 می‌رسد منتقم خون خدا از این راه
 هر که دارد هوس کربلا بسم الله

(صابر خراسانی)

منابع

۱. ابراهیمی حسینی، سید شهاب (آذر ۱۳۹۵)، شهید عطایی و غربت فاطمیون، ماهنامه فکه، شماره ۱۶۳.
۲. جمشیدی، مهدی (بهار ۱۳۹۶)، رویش انقلاب اسلامی در بستر فرهنگ اسلامی در اندیشه علامه مطهری، فصلنامه پانزده خرداد، دوره ۳، سال ۱۴، شماره ۵۱.
۳. رحیمی، محمدرضا، زاهدی، حسین (پاییز ۱۳۹۶)، درآمدی بر راهبردهای ارتقای جایگاه فرهنگ اهل بیت (ع) در افغانستان، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، سال پنجم، شماره ۱۷.
۴. مهدی زاده، سجاد (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، الگوی ارتباطات انسانی مطلوب در فرهنگ اسلامی، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره ۵.
۵. رویوران، حسین (بهار ۱۳۹۷)، فاطمیون افغانستان و دفاع از حرم اهل بیت پیامبر (ص)، ماهنامه فرهنگ اسلامی، شماره ۵۰.
۶. سالاروند، امیر (تیرماه ۱۳۹۶)، ابعاد عملیات روانی حامیان جریان تکفیر بر لشکر فاطمیون، ماهنامه اشارت، شماره ۲۶.

نیروی انسانی بی‌نظیری در اختیار نهاد راهبردی شیعی قرار دهد (رحیمی و زاهدی، ۱۳۹۶، ص: ۴۶). شیعیان جزو سخت‌کوش‌ترین مردم افغانستان هستند و کار و تلاش در سخت‌ترین شرایط و سخت‌ترین مناطق افغانستان، از ویژگی‌های آنان به شمار می‌رود؛ تلاش‌های سخت و طاقت فرسایی که نشان دهنده‌ی صبر، تحمل و مقاومت شیعیان افغانستانی است. فرهنگ تلاش و کار به اضافه صبر و مقاومت در برابر ناملایمات، نیروی انسانی کم‌نظیری از شیعیان به وجود آورده است (رحیمی و زاهدی، ۱۳۹۶، ص: ۴۷).

فاطمیون و فرهنگ عاشورایی

یکی از ثمره‌های تداوم فرهنگ عاشورایی، مقاومت و شهادت در بین شیعیان افغانستان در طول سالیان متوالی، حضور نیروهای فعال شیعه و مبارز افغانستانی در سوریه است که برای دفاع از حرم قهرمان کربلا عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری (س) و حضرت رقیه (س) در مقابل نیروهای داعش در سوریه حضور پیدا کرده‌اند که به نام لشکر فاطمیون نامیده می‌شوند. مأموریت اصلی فاطمیون، دفاع از حرم و اماکن متبرکه و مأموریت ثانویه آن مبارزه با ظلم علیه شیعیان و مسلمانان در سراسر جهان است. فاطمیون نام تشکل شبه نظامی مجاهدان افغانستانی است که مدافع حرم‌اند و در سوریه در کنار حزب الله لبنان، زینبیون پاکستان، گردان‌های ابوالفضل العباس عراق و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران حضور دارند. این تشکل ابتدا از تعداد محدودی از افغانستانی‌های مقیم منطقه سیده زینب در اطراف دمشق تشکیل شد که هدفش جلوگیری از تصرف حرم حضرت زینب (س) بود و موفق شد پیشروی نیروهای تکفیری را در ۲۰۰ متری دیواره‌های حرم متوقف سازد. این تشکل ابتدا کاملاً محدود و بومی بود ولی اکنون به دلیل پیوستن تعداد زیادی از مجاهدان افغانستان و افغانستانی‌های مقیم ایران به چند هزار نفر رسیده و از لحاظ نظامی به آن لشکر فاطمیون گفته می‌شود. حضور گروه‌های شیعی از ایران، لبنان و پاکستان در سوریه یک نوع هماهنگی یا ستاد مشترک میان این نیروها به وجود آورده است (رویوران، ۱۳۹۷، ص: ۹۳).

زمانی که بحث سوریه پیش آمد، اوایل سال ۹۴ بود که تیپ فاطمیون (متشکل از مجاهدان افغانستانی مدافع حرم) با افزایش توان عملیاتی و استعداد نیروهایش از تیپ به لشکر ارتقاء یافت. نام فاطمیون به این دلیل انتخاب شد که این تیپ در ایام شهادت حضرت زهرا (س) بازسازی شد. همه رزمندگان تیپ‌های فاطمیون افغانستانی هستند. عده‌ای از خود افغانستان و عده‌ای هم از افغانستانی‌های مقیم سوریه و ایران هستند (رویوران، ۱۳۹۷، ص: ۹۴). مردم افغانستان را کسی مقاومتی بار نیاورده است، آن‌ها در طول تاریخ مقاومتی بوده‌اند. ذات مردم افغانستان جهادی و مقاومتی است. مردم در سرزمین افغانستان چه شیعه و چه سنی روحیه مقاومتی دارند، حتی فردی از افغانستان که الان در جبهه سعودی در یمن با اعتقاد می‌جنگد و حضور دارد. چنین فردی سرشار از ایمان است نتیجه این است که افغانستانی‌ها انسان‌های معتقدی هستند و ایمان کامل به اسلام دارند (سالاروند، ۱۳۹۶، ص: ۳۶).

نتیجه‌گیری

جایگاه سیاسی زنان در افغانستان در زمان طالبان و پسا طالبان

علی محمد (مبلغ) - کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی
مجتمع عالی امام خمینی (ره)



توانایی تحصیل در تمام مناطق و حق شرکت در انتخابات (چه بصورت رأی دهنده و چه به عنوان نماینده) را داشته و به رغم فقر و تنگدستی مزد مشابه با مردان را دریافت می‌کردند. بعد از اشغال و تهاجم روسیه به کشور قانون اساسی موجود کارایی خود را از دست داد و مسئله حقوق زنان در پس نیل به هدف اصلی شکست کمونیسم، توسط کلیه گروه‌های جهادی پایمال گردید. اما با آن هم زنان نه به اندازه‌ی چشم‌گیری، بلکه به شکل نسبی آن هم در مراکز شهرها و پایتخت افغانستان به حقوق نسبی خویش نائل آمدند. به طوری که در دوران محمد ظاهرشاه سه زن وزیر در کابینه وجود داشت. اما با تمامی خوشبینی‌ها و با توجه به اینکه مسئله شهرنشینی در اعصار اخیر حاد و شدید شد، اگر به سنگلاخ‌های تاریخی کوهسار خاک افغان زمین نظر دوخته و خیره شویم تأسف‌های غم‌انگیز و قصه‌های دلگیری که حکایت از نابسامانی‌های اجتماعی دارد و در برخی از برهه‌ها در زمان نه تنها زنان بلکه مردان نیز از حقوق آنچنانی‌شان محروم بودند، سخت به گلو می‌فشارد. اگر ظلم، توحش و ستیزه‌علیه قوم خاصی را بیان کنیم، به تحریم ناجوانمردانه اکثریت بر اقلیت ملموسا پی‌می‌بریم و این در حالی است که خود اکثریت نیز به آن مراحل اساسی انسانی که ماهیت‌اش آگاهی، با سواد شدن، تعاضد با پیشرفت تمدن، مستفید شدن از مزایا و مقتضیات زمان و تفکر انسانی باشد، نرسیده‌اند و فرسنگ‌ها فاصله در میان اکثریت و تمدن، اکثریت و هنجارهای اجتماعی، اکثریت و عمران اجتماعی، درد و آه انسانی و شهرنشینی در این ماتمکده افغان زمین به خوبی ملموس است. این در حالی است که تبعید از

جایگاه زنان در نظام سیاسی افغانستان، مخصوصا در زمان حضور طالبان و پسا طالبان نقطه عطفی در تاریخ افغانستان و سکتورهای بین‌المللی است، بررسی و توجه به این مسئله هم مهم و هم کارا و از بایدهای جامعه افغان زمین است، هم دلکش است و هم انسان را بهت زده می‌کند. در زمان حضور طالبان که خود جریان بود با ادعایی کاملاً دینی که در سال ۱۹۹۴ زمزمه‌هایش در حد خبر گوش‌ها را خراشید و در سال ۱۹۹۶ عینا به کشور نفوذ کرده و دولت را بدست گرفتند. در این مدت، این ابر ستم باران غمگینی از قبیل منع تحصیل زنان، منع اشتغال زنان، ممانعت از شرکت در محافل عمومی و ... بر مردم فرود آورد. این جریان تا سال ۲۰۰۱ همچنان ادامه داشت که سرانجام با حمله آمریکا از پا درآمد و خروج طالبان نقطه شروع دیگری بود نسبت به صفحه دیگری از جایگاه زنان در نظام سیاسی افغانستان که در مدتی بعد از طالبان زنان به جایگاه نسبی‌شان دست یافتند. این نوشتار که درصدد تبیین این مسئله مهم است با روش تحلیلی- توصیفی به تبیین آن می‌پردازد.

مقدمه

مسئله حقوق و آزادی زنان در قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۶۴ و ۱۹۷۷ ذکر شده ولی باز هم به دلیل فرهنگ نهادینه شده و رایج در کشور به خصوص در مناطق روستا نشین زنان بیشتر در محیط‌های بسته و در پس پرده‌های کشیده و بدون ورود به مسائل اجتماعی و سیاسی زندگی می‌کنند. قانون اساسی حقوق محدودی را به زنان واگذار کرده بود ولی تحت همان شرایط، زنان

مدنیت و هنجارهای اجتماعی و انسانی در میان اکثریت، بالذات و خواسته‌ای خویشتن است اما به حکم ارگانیکی بودن ارتباط عناصر اجتماع با همدیگر، این نابسامانی‌های اجتماعی و بیماری انسانیت که در نتیجه به اعدام عمران اجتماعی، عدم تحرک و سردی دل‌های مردم و سقوط کشتی جامعه در گودال جهل، تعصب، برتری طلبی‌های نامعقول می‌انجامد، دامن‌گیر اقوام در اقلیت و محرومیت آنان نیز از مزایای انسانی و مدنیت می‌گردد و از آرامش خاطر و نفس کشیدن در فضای صفای انسانی و ترقی گراف اقتصادی تبعید می‌کند ولی فرقی که با تبعید اکثریت دارد در این است که این تبعید از ناحیه غیر آمده است. با توجه به این مهم می‌توان گفت که مردمی اگر درصدد تحریم دیگران باشند نه تنها دیگران را بیچاره و محروم می‌سازند بلکه خود نیز به آسایش و حقوق حاقه‌ی انسانی‌شان نمی‌رسند. در این نوشتار کیفیت جایگاه سیاسی زنان در افغانستان به دو قطب زمان حضور طالبان و بعد از سقوط طالبان تقسیم شده است.

وضعیت زنان در اوج تسلط طالبان بر افغانستان
جریان و نام طالبان برای اولین بار در اکتبر سال ۱۹۹۴ در تلکس خبرگزاری‌ها مطرح شد و از آن پس به عنوان پدیده‌ای نو در صحنه افغانستان توجه افکار عمومی به ویژه تعقیب کنندگان حوادث این کشور را به خود جلب کرد. سوالی که از همان زمان مطرح شد، این بود که آیا این گروه حرکتی خودجوش از متن جامعه افغانستان است که فارغ از درگیری‌ها و اختلافات مذهبی و قومی، می‌خواهد با تکیه بر اسلام در این جامعه وحدت ایجاد کند و یا اینکه تحت تأثیر نیروهای خارجی اعم از غربی و منطقه‌ای فعالیت خود را شروع کرده است؟

در زمانی که نیروهای حزب اسلامی حکمتیار با دولت مستقر در افغانستان به ریاست برهان الدین ربانی درگیر بودند، برخی از ناظران پدیده طالبان را حرکتی اصیل و نقطه تعادلی در عرصه اختلافات داخلی افغانستان تلقی کردند ولی واقعیت‌ها نشان داد که وجود این حرکت نه تنها باری از دوش مردم افغانستان بر نمی‌دارد، بلکه کوهی از مشکلات نیز بر آن می‌افزاید. ظهور پدیده طالبان با حمایت موثر پاکستان و ارتش این کشور نابسامانی‌های مختلفی را به دلیل پایگاه عقیدتی حکومت مزبور برای زنان به وجود آورد. تندروهای مذهبی فرقه حنفی با شعار تأمین امنیت و ثبات برای مردم در سال ۱۹۹۶ سرانجام حکومت را در کابل به دست گرفتند. حرکت طالبان از نظر شدت عمل و عمق خشونت با رژیم عبدالرحمن که از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱ در افغانستان حکومت می‌کرد، قابل مقایسه است. او نیز یک پشتون بود و کلیه ابزارهای نظامی و مالی دریافت شده از انگلیس را برای به زانو درآوردن اقوام غیر پشتون به کار برد. طالبان نیز برای تأکید سیطره پشتون‌ها بر کشور به تاجیک‌ها، ازبک‌ها و شیعیان هزاره از هر راه ممکن فشار آوردند. براساس تفکرات افراطی طالبان، زنان قشری بودند که اولین قربانی خشونت و شدت رفتار این نظام و فراتر از ادعای نگهداری فرهنگ و سنن افغانستان و حفظ ارزش‌های اسلامی ذبح شدند. مشکلات ایجاد شده برای بانوان بیشتر در شهرهایی که زنان از قبل در آن دارای آزادی‌های بیشتر

بودند، مشهود است که به صورت خلاصه به آن پرداخته می‌شود.
۱. ممنوعیت از تحصیل: بینش افراطی طالبان، زنان را از گلزار علم و دانش تحریم نموده و بیرون راند و این جریان سخت جامعه جهانی را هراسناک نمود، این حادثه از طرف بینش غیرعقلانی و ناصواب کوردلان طالبان به منظور جلوگیری از تهاجم فرهنگی و برگشت به عصر نخست اسلام صورت گرفت که خسران عظیمی را در جامعه افغانستان به بار آورد و این اقدام سبب عقب افتادگی بانوان جهت حضور برتر در نظام آینده افغانستان شد. بعد از اشغال کابل به سرعت اعلامیه‌ای مبنی بر ممنوعیت تحصیل دختران صادر گردید و مدارس را از آموزش به دختران بالاتر از ۸ سال ممنوع کرد. براساس مطالعات سازمان ملل در آن زمان حدود ۱۰۰ هزار دختر جوان در کلیه مقاطع تحصیلی کابل درس می‌خواندند. ادامه این روند و جریان همراه با نوساناتی اجرا شد، به گونه‌ای که در ژوئن ۱۹۹۸ بیش از صد مکتب دخترانه تأسیس شده توسط سازمان‌های غیردولتی و برنامه‌های آموزشی ویژه زنان، توسط رژیم طالبان تعطیل گردید.

۲. ممنوعیت اشتغال: در ششم جولای ۲۰۰۰ بیانیه دیگری مبنی بر ممنوعیت اشتغال زنان به جز در بخش‌های بهداشت و درمان صادر گردید. جلوگیری از اشتغال زنان دارای اثراتی از این قبیل بود.

الف) خروج بسیاری از نیروهای متخصص زن از کشور به دلیل شرایط نامساعد اشتغال.

ب) وارد شدن شدیدترین ضربه به سی هزار زن بیوه در کابل و دیگر زنان سرپرست خانواده که تنها تأمین کننده معاش خانواده خود بودند.

پ) منحل شدن بسیاری از سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی فعال در افغانستان به دلیل عدم امکان حضور بانوان شاغل در آنها.

ت) منفک شدن زنان از عرصه‌های اقتصادی جامعه و کمبود نیروی متخصص زن.

ث) ایجاد باوری نسبتاً دوام در مردان مبنی بر عدم توانایی زنان در ایفای نقش‌های اجتماعی.

۳. محرومیت از خدمات بهداشتی و درمانی: در سال ۱۹۹۷ طالبان سیاستی را مبنی بر جداسازی بیماران مرد و زن و بیمارستان‌های آنان اتخاذ کرد که در پی آن بیمارستان‌های کابل ناگزیر از عدم ارائه خدمت به زنان بودند. این عمل از طرفی موجب اخراج کارکنان زن از بیمارستان‌ها گردید. در ژوئن ۱۹۹۸ طالبان تمامی پزشکان مرد را برای درمان زنان بدون حضور خویشاوند مرد ایشان منع نمود با اینکه اکثر شهروندان با محدودیت امکانات بهداشتی روبرو بودند. این محدودیت با فشار حکومت طالبان برای بانوان بیشتر بود. طبق آمار سازمان ملل میانگین عمر زنان افغانستانی تنها ۴۴ سال است که رقمی تأسف بار به شمار می‌رود.

۴. ممنوعیت حضور در مجامع عمومی: برقع، یک پوشش سنتی زنان افغانستان شمرده می‌شود. به گونه‌ای که در کابل حتی قبل از اشغال طالبان استفاده می‌شد. لیکن در دوران حکومت طالبان کلیه زنان مجبور به پوشیدن برقع بودند و از حضور آنان در مجامع عمومی به تنهایی جلوگیری می‌شد. محو و کمرنگ



خانواده را که رکن اساسی جامعه است مورد حمایت قرار دهد، گرچه بعدها این بند نیز بدست فراموشی سپرده شد. دوران طالبان مانند یک کابوس وحشتناک به پایان رسید و به مدد نیروهای ائتلاف بین‌المللی، زنان افغانستان توانستند یکبار دیگر از تمام حصارهایی که به دورشان کشیده شده بود تا تمام هویت و بود و نبود خود را انکار کنند، بیرون آمده و به تماشای افق و چشم اندازی تازه که سرشار از امید و باورمندی به فرداهای بهتر بود، بپردازند. زن افغانستان یکبار دیگر توانست در فضای آزاد نفس بکشد.

پایان این کابوس وحشتناک و قرار گرفتن مجدد افغانستان در کانون توجه جامعه جهانی، بیش از همه صحبت و بحث از مشارکت زنان در عرصه‌های زندگی اجتماعی به خصوص مشارکت سیاسی زنان را داغ‌تر و جدی‌تر از هر زمان دیگر مطرح ساخت. یکبار دیگر دختران روانه مدارس، مکاتب و دانشگاه‌ها شدند و مهم‌تر از همه تطبیق تساوی جنسیت و روند توانمند سازی زنان در مؤسسات دولتی و غیردولتی، هزاران فرصت شغلی را برای زنان و دختران ما پدید آورد. البته مسیر و سمت و سوی حرکت زنان ما بعد از سقوط طالبان که خود دگرگونی دیگری است و باید با دید آسیب شناسانه عمیقاً مورد بررسی قرار گیرد، فرصت دیگری می‌طلبد تا میزان کارایی و نحوه عملکرد زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهیم. اما مسلماً اینکه در نظام دموکراتی که براساس توافق بن و با حمایت جامعه بین‌المللی پی‌ریزی شده است به زنان بیش از هر زمان دیگری فرصت و مجال حضور و سهم گرفتن در عرصه‌های مختلف را داده است اما اینکه تا چه حد زنان ما در استفاده از چنین فضایی موفق بوده‌اند جای ژرف‌نگری دارد.

کردن حضور بانوان از دستاوردهای پنج ساله حکومت طالبان بود، به صورتی که آنها از هرگونه مزایای زندگی اجتماعی و سیاسی، حتی فردی و حیاتی خویش محروم شدند. هر چند این روند موجب تضعیف موقعیت و حقوق قشر زن گردید اما اذهان عمومی در سطح بین‌الملل را برای چاره‌جویی، دادخواهی و حساسیت نسبت به زنان افغانستان بیدار نمود.

وضعیت حضور سیاسی زنان پس از سقوط طالبان پس از آغاز حمله نظامی آمریکا علیه افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ که هدف آنان برچیدن طالبان و انهدام شبکه القاعده به منظور گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی بود، نقش و حضور زنان بار دیگر رنگی نو به خود گرفت. زنجیر سیاسی و یا در واقع استبداد طالبان از دست و پای بانوان به دست نظام آمریکا گشوده شد. به دنبال تفکر افراطی طالبان که منجر به کاهش موقعیت‌های اجتماعی زنان گردیده بود، تکیه بر مسئله حقوق بانوان به عنوان یکی از اهرم‌های فشار جهت ایفای نقشی فعال‌تر از سوی کشورهای غربی دستاویز سیاستمداران قرار گرفت، این درحالی بود که حقوق بشر نیز مطرح شد و گویا افغانستانی‌ها از آن حقوق چیزی نمی‌دانستند، راست است که در آن زمان طالبان چهره دین مبین اسلام را مکدر و پوشیده با خشونت معرفی و به عرصه عمل آورده بودند و این خسرانی است نابخشودنی و زیانی است که تلافی ندارد، حضور طالبان زخم ناسور افغان زمین است. انتقاد بر شرایط نامساعد زنان که بسیار برحق بود و از طرفی صدمه طالبان به دین اسلام درمورد حقوق بانوان (که حتی از سوی کشورهای اسلامی مردود بود) کارت برنده‌ای برای حضور مداخله جویانه به اصطلاح ناجیان بین‌المللی شد.

در کنار بسیاری از مطامع آمریکا در حمله نظامی به افغانستان، مسئله ذکر شده یکی از توجیهات این امر به شمار می‌رفت چنان که جورج بوش و کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا بر اهمیت حضور زنان در دولت آینده افغانستان تأکید ورزیدند. استراتژی حضور سیاسی بانوان افغانستان به عنوان یک انتظار بین‌المللی در کشور دنبال می‌شد که زنان و کودکان ساکن آن سال‌ها است از فقر، قحطی، ناامنی، مرگ و میر و معلولیت در اثر انفجار مین‌های عمل نکرده و هزاران مشکل زیر بنایی رنج می‌بردند.

اجلاس بن و حضور زنان در دولت موقت

در کنفرانس صلحی که در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ توسط سازمان ملل در شهر بن برگزار گردید، توافق نامه گسترده‌ای برای تأسیس یک دولت شش ماهه حاکم بر کشور تصویب شد. در این کنفرانس شش مسئله امنیت، زنان، تعلیم و تربیت، حقوق بشر، قانون اساسی و اقتصاد در بازسازی افغانستان مطرح شد که مسئله امنیت و زنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. اجلاس فوق در بخش زنان خواستار حضور و نقش فعال این قشر از اجتماع در دولت آینده افغانستان شد و بر موضوعاتی چون توسعه و زن، امنیت و مسکن زنان و تأسیس نهادها و انجمن‌های ویژه زنان تأکید شد. در ماده ۵۴ قانون اساسی کشور دولت مکلف شد تا

منابع

۱. زعفرانچی، لیلی سادات (۱۳۷۹)، کابینه افغانستان و حضور سیاسی زنان، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش: ۳۲، ۱۳۷۹، صص ۱۷۴-۱۷۶.
۲. مرشدی‌زاده، علی (۱۳۷۹)، کژ کارکردی سنت و ظهور طالبان، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش: ۴۱ و ۴۲، ص ۴۲ تا ۴۵.
۳. صداقت، امین (۱۳۹۳) نقش زنان در توسعه‌ی سیاسی افغانستان، شفقنا، ص ۳.
۴. حسینی، حلیمه (۱۳۹۰)، وضعیت زنان افغانستان از بی‌عدالتی تا رسیدن به عدالت جنسیتی، پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۷.

بررسی و تطبیق میزان مشارکت سیاسی مردم در کشورهای ایران و افغانستان

زکيه هزاره‌ای - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شیراز



مقدمه

مشارکت در سیاست نشانه وفاداری مردم کشور به حاکمیت موجود و همچنین احساس رضایت آنها از سیستم حاکم بر کشور و تلاش برای بهتر شدن وضعیت کشور است. میزان مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از درصد بالایی برخوردار بوده که این موضوع نشان دهنده اعتماد مردم کشور به سیستم حاکمیت موجود و امید در جهت بهتر شدن اوضاع در کشور از ابعاد مختلف است، اما این میزان مشارکت در کشورهای مختلف متفاوت بوده و کشورهایی که از میزان توسعه یافتگی بالاتری برخوردارند دارای میزان مشارکت بیشتری در حوزه سیاست هستند. در این تحقیق سعی شده تا به میزان مشارکت سیاسی مردم در دو کشور ایران و افغانستان پرداخته و مقایسه شوند.

مفهوم مشارکت سیاسی و انواع آن

انتخابات و حضور مردم در عرصه تعیین سرنوشت که در علم سیاست از آن با عنوان مشارکت سیاسی یاد می‌شود از زوایای مختلفی مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. مشارکت به عنوان ضرورت گریزناپذیر زندگی اجتماعی در بردارنده دو عنصر است؛ ۱- مشارکت کننده ۲- موضوع مشارکت.

پیوند دهنده این دو عنصر انگیزه و هدفی است که مشارکت کننده را ترغیب و وادار به حضور در یک عرصه می‌کند. نویسندگان فرهنگ جامعه‌شناسی، مشارکت سیاسی را شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند. آنتونی گیدنز مشارکت سیاسی را به مثابه یک حق سیاسی مورد توجه قرار داده است و در تعریف حقوق سیاسی می‌نویسد: حقوق مشارکت سیاسی مانند حق رأی در انتخابات محلی و ملی که شهروندان اجتماع ملی معینی دارا هستند.

مشارکت سیاسی مردم در خاورمیانه

در بسیاری از کشورهای همسایه مشارکت مردمی برای تعیین مسئولیت‌های سیاسی-اداری در سطوح پایین تصمیم‌گیری، به صورت نمایشی و با مشارکت حداقلی اقشار مختلف مردم صورت می‌پذیرد. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه برگزاری انتخابات، برخورداری از حق رأی و شرکت در انتخابات هنوز چالشی عمده محسوب می‌شود. ساختار سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار متصلب و دیکتاتوری است. در اکثر این نظام‌ها با این که در چند سال اخیر انتخابات شورا یا مجلس صورت گرفته است ولی این کار بیش‌تر جنبه تبلیغاتی داشته تا خود را حاکمانی مردم سالار به دنیا معرفی نمایند.

همچنین حق انتخاب شدن یا انتخاب کردن نیمی از جمعیت این کشورها (یعنی زنان) از آن‌ها سلب شده است. به عنوان نمونه در دومین انتخابات شورای شهر تاریخ عربستان سعودی شاهد کاهش چشم‌گیر رأی دهندگان و نامزدها بوده‌ایم. شوراها در عربستان سعودی

نقش اجرایی ندارند و تنها در اقدامی تشریفاتی به دولت مشورت می‌دهند. از میان جمعیت ۲۷ میلیونی عربستان تنها یک میلیون و ۸۰ هزار نفر برای شرکت در این انتخابات ثبت نام کرده بودند و زنان در این انتخابات حق مشارکت نداشتند. نکته جالب اینجا است که رأی دهندگان فقط نیمی از اعضای شورای شهر تشریفاتی را انتخاب می‌نمودند و نیمی دیگر از اعضا انتصابی بودند و به طور مستقیم از طرف سران این کشور منصوب می‌شدند.

در انتخابات بحرین نیز از ۱۴۴ هزار و ۵۱۳ واجد شرایط رأی، تنها ۲۵ هزار و ۱۳۰ نفر یعنی ۱۷/۴ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند. هدف از این انتخابات، برگزیدن ۱۸ نماینده به جای نمایندگان مستعفی جمعیت «الوفاق»، بزرگترین جنبش معترض شیعه بحرین بود. حکومت بحرین همچنین اعلام کرده بود که درصدد است تا مجازات‌هایی از قبیل اخراج از مشاغل حکومتی و محروم شدن از خدمات عمومی را بر ضد کسانی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، اعمال کند. پارلمان بحرین بیشتر جنبه تشریفاتی دارد چرا که مجلس بحرین نمی‌تواند وزیران را استیضاح کند و یا رأی به انحلال دولت بدهد.

در اردن نیز پادشاه این کشور در پی شکایات و ادعاهای گسترده درباره بی‌کفایتی و فساد برخی از نمایندگان، مجلس را در نیمه‌ی راه در سال ۲۰۱۰ م. منحل نمود. حکومت اردن میزان مشارکت مردم در انتخابات زود هنگام را ۵۴ درصد واجدان رأی بیان نمود، اما مخالفان معتقدند که حداکثر میزان مشارکت ۴۰ درصد بوده است. نتایج آرای انتخابات اردن نشان می‌داد که در شهرهای بزرگ میزان مشارکت در انتخابات کم‌تر از مناطق عشایری بوده است.

در امارات متحده عربی نیز انتخابات مجلس اتحادیه‌ی امارات وجود دارد که دارای ۴۰ عضو است. ۲۰ نفر از آن‌ها توسط رأی دهندگان و ۲۰ نماینده دیگر از سوی حکام امارت‌های هفت‌گانه‌ی این کشور منصوب می‌شوند. دولت امارات ۱۳۰ هزار نفر از شهروندان این کشور را برگزیده بود تا با حضور در پای صندوق‌های رأی، نمایندگان مجلس این کشور را انتخاب کنند. نکته جالب این است که مجلس امارات تنها جنبه مشورتی داشته و مصوبات آن از سوی وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی این کشور لازم الاجرا تلقی نمی‌شود.

ساختار انتخاباتی در ایران و افغانستان

هر کدام از واحدهای سیاسی که در نقشه جهان موقعیتی جغرافیایی را به خود اختصاص داده، دارای مجموعه‌ای از قوانین و مقررات در حکمرانی است. در بررسی ساختار انتخاباتی کشورهای مختلف به نقاط افتراق و اشتراک بسیاری برخورد می‌کنیم که باعث می‌شود آنها را در چند گروه دسته بندی نماییم. نظام‌های سیاسی بر حسب شاخص‌های شیوه شمارش آرا (نظام اکثریتی، تناسبی، ترکیبی)، جایگاه و نقش مستقیم و غیر مستقیم مردم در تشکیل قوه مجریه (ریاستی، پارلمانی،



مختلط) و نوع نگاه به مقوله رأی دادن به عنوان حق یا وظیفه (آزادانه و اجباری) به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که پرداختن به آنها در این مجال میسر نیست. اما در ادامه نگاهی مختصر به ساختار انتخاباتی ایران و افغانستان و میزان مشارکت مردمی در این کشورها داریم.

۱- ساختار انتخابات و مشارکت مردمی در ایران

طبق اصل ۶۲ قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد.» از دیگر سو بر اساس اصل صد و چهاردهم، «رئیس جمهور برای مدت چهارسال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. طبق اصل ۱۵ قانون اساسی، رئیس جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی، ایرانی، اصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد. صرف دارا بودن شرایط فوق برای کاندیداتوری پست ریاست جمهوری کافی نیست؛ بلکه باید صلاحیت کاندیداها به تأیید شورای نگهبان نیز برسد. دلیل این مسأله کمک به مردم در جهت شناختن بهتر کاندیداها و عدم راه‌یابی اشخاص فاقد صلاحیت و صداقت برای تصدی این سمت است.

نظارت این نهاد به تمام مراحل انتخابات تسری می‌یابد و حتی در جریان انتخابات و پس از آن هم شورای نگهبان می‌تواند به ابطال انتخابات اقدام نماید. وزارت کشور مأمور اجرای انتخابات ریاست جمهوری بوده

همچنین تاکنون بیش از ۳۳ انتخابات در موضوعاتی نظیر رفتارندوم جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی در ایران انجام شده است و به رغم ایجاد چالش‌ها از سوی برخی کشورهای خارجی و تحمیل جنگ، ترورها و فشارهای اقتصادی، مشارکت مردمی هرگز از ۵۰ درصد پایین نیامده که معمولاً چنین مسائلی در کشورهای دیگر، میزان مشارکت در انتخابات را به شدت کاهش می‌دهد.

در ارزیابی و مقایسه با انتخابات دیگر کشورهای جهان، در تمامی قاره‌ها این بیش‌ترین میزان مشارکت و حمایت مردمی مداوم از نظام سیاسی خود است. در جمهوری اسلامی ایران، ۸ انتخابات پارلمانی برگزار شده که درصد مشارکت از ۵۱ درصد تا ۷۱ درصد متغیر بوده و با توجه به این آمار، میانگین درصد مشارکت در انتخابات پارلمانی ایران از میانگین کشورهای غربی بالاتر است. در جدول زیر میزان مشارکت مردم در ۸ دوره‌ی انتخابات مجلس بررسی شده است.

درحالی که عرف بین‌المللی و در بسیاری از کشورهای جهان، شرکت ۳۰ تا ۳۵ درصد مردم در انتخابات را برای مشروعیت نظام خود کافی می‌دانند، همان گونه که ملاحظه می‌شود همواره میزان مشارکت در انتخابات مجلس در ایران بالاتر از نیمی از واجدین شرایط بوده است. میزان شرکت مردم در انتخابات در این ۸ دوره، دال بر علاقه و اعتماد به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده است. انتخابات در نظام

مجلس	تاریخ	میزان مشارکت مردم (در صد)
اول	1358/12/24	52/14
دوم	1363/1/26	64/64
سوم	1367/1/19	59/72
چهارم	1371/1/21	57/81
پنجم	1374/12/18	71/10
ششم	1378/11/29	67/35
هفتم	1382/12/1	51/21
هشتم	1386/12/24	55/40

سیاسی ایران اسلامی بر پایه‌ی اصول مربوط به حاکمیت دین و حضور مردم در صحنه و مشارکت آن‌ها در عرصه‌ی قدرت و تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه است و یک وظیفه‌ی ارزشی به شمار می‌رود. معیار و ملاک انتخاب وابستگی به گروه‌ها و تشکلهای محلی، قومی و یا ارجحیت زبانی، شهری و منافع اقتصادی نیست بلکه مردم به شاخصه‌های ارزش‌مدار بالاتر از چنین مفاهیمی رأی می‌دهند. دلیل عمده‌ی شرکت در انتخابات در ایران، رقم زدن سرنوشت خود به عنوان یک شهروند مسلمان آگاه و مسئول است، درحالی که این مسئولیت در سایر کشورهای جهان مشاهده نمی‌شود. دومین دلیل مشارکت بالای مردم ایران در انتخابات، وفادار ماندن آن‌ها به نظام در طول سه دهه‌ی گذشته بوده و به همین دلیل میانگین مشارکت مردم در تمامی

و مسئول صحت اجرای جریان انتخابات است. شرکت در انتخابات برای هر ایرانی دارای ۱۸ سال به بالا از هر قوم و نژاد با هر دین و مذهبی و از هر طبقه اجتماعی آزاد است و در صورت عدم مشارکت نیز هیچ نوع جرمه و یا محرومیتی شامل حال آنها نمی‌گردد. در جمهوری اسلامی ایران انتخابات با مشارکت وسیع مردمی برگزار می‌شود. اولین انتخابات جمهوری اسلامی تنها ۴۵ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برگزار گردید که این موضوع در جهان بی‌سابقه است و کوتاه‌ترین زمان برگزاری انتخابات در یک کشور پس از به ثمر رسیدن انقلاب در آن کشور محسوب می‌گردد. نکته‌ی قابل توجه و برجسته‌ی دیگر این است که در این انتخابات بیش از ۹۸ درصد از واجدین شرایط در رأی‌گیری شرکت کردند.

انتخابات برگزار شده‌ی کشور، بالاتر از دیگر کشورها است و این میزان مشارکت حتی در کشورهای مدعی دموکراسی نیز دیده نمی‌شود. این حضور، مشارکت و همراهی مردم در عرصه‌های مختلف انقلاب اسلامی (به خصوص انتخابات) به عنوان نقطه‌ی قوت و پشتوانه‌ای عظیم برای انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که باعث مصونیت نظام از تهدیدها خواهد بود.

بر اساس اصل ششم قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکاء به آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای شهر و روستا و با از راه همه پرسی در مواردی که در قانون اساسی مشخص شده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت پس از رژیم شاهنشاهی، زمینه‌ی مساعدی برای آزادی عمومی و مشارکت سیاسی گسترده شهروندان، گروه‌ها و احزاب در چارچوب تعیین سرنوشت سیاسی از طریق انتخابات پدید آمده است. مدل دموکراسی تبیین شده در ایران که ریشه در دین اسلام دارد، نگاه ابزاری به مردم ندارد و برای آن در همه مراحل سیاسی و زندگی اجتماعی ارزش انسانی و الهی قائل است. بر همین اساس، در مدل مردم سالاری دینی در ایران، مردم در عرصه سیاسی و ایجاد مقبولیت برای نظام جمهوری اسلامی با شرکت در انتخابات کاملاً آزاد حرف اول و آخر را می‌زنند.

۲- ساختار انتخابات و مشارکت مردمی در افغانستان

نخستین قانون اساسی افغانستان نود سال پیش حق انتخاب سیاسی را برای "هالی" این کشور به رسمیت شناخت. اما این که قدرت سیاسی واقعا از صندوق آرای ملت بیرون آید، برای ده‌ها سال تنها در حد رویا بود. واژه "انتخابات" همزمان با ورود "قانون" به حوزه سیاست و به دنبال تصویب قانون اساسی مصوب سال ۱۳۰۱، مجوز ورود به این حوزه را یافت. اما خیلی از واژگان مرتبط با آن ده‌ها سال وقت گرفت تا معنای واقعی پیدا کرد.

در این کشور پساطالبان گام‌های جدی و ارزشمندی در مسیر دموکراسی برداشته شده است. این حرکت از حمله نظامی ناتو به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی بر رژیم طالبان و سرنگونی آن‌ها شروع شد که در ادامه آن گام مهم دیگری نیز برداشته شد از جمله تدوین و تصویب قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین دموکراتیک، تدویر آرام دو دور انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹، رشد و توسعه سواد عمومی، رشد شهرنشینی، شکل گرفتن هرچند ضعیف طبقه متوسط، رشد نسبی اقتصاد کشور، رشد مطبوعات و آزادی بیان و شکل‌گیری جامعه مدنی از مهم‌ترین گام‌هایی بوده که چشم‌انداز دموکراسی را در افغانستان روشن می‌سازد.

در بعد نهادی ایجاد و تقویت نهادهای مردمی که از یکسو مشارکت مردمی در رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه را تسهیل و کارا می‌سازد و از سوی دیگر اراده سیاسی در قبال مبارزه با موانع رشد و تثبیت نظام سیاسی دموکراتیک این کشور را از نظر حمایت اجتماعی تقویت می‌کند. اما متأسفانه هیچ‌گاه و به واسطه هیچ مرجعی، ایجاد حرکت‌های نهادی که بتواند این گونه گفتمان‌ها را به عنوان زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، تثبیت دموکراسی را سازماندهی کند مورد توجه قرار نگرفته است. درحالی که ایجاد، تقویت و حمایت قانونی از این گونه نهادها، بستر اجتماعی را به لحاظ ساختاری و نهادی به نفع ملی شدن قوای امنیتی، دموکراتیزه شدن ساختارها و نهادهای دولتی و خصوصی و ایجاد ارزش‌های بنیادی برای همبستگی و همیاری میان مردم، مساعد می‌سازد. از سوی دیگر خواست و رضایت مردم یکی از اساسی‌ترین مبانی برای پدید آمدن حکومت برای مردم (دموکراسی) در دنیای مدرن است.

طی سیزده سال گذشته دستاوردهای ارزشمندی براساس عوامل داخلی و بیرونی در زمینه دموکراسی در افغانستان حاصل شده است. در این میان می‌توان به جایگاه ارزشی دموکراسی در نهادها و ساختاری سیاسی و اجتماعی در افغانستان اشاره کرد به طوری که دموکراسی در افغانستان هر چند به صورت ساختاری و نهادی در دو سطح دولت و جامعه پدیدار نگشته است اما به مثابه گفتارها و رویه‌های تمثیلی اما متفرق و ناهمگون در ساختارها و نهادهای دولتی و غیردولتی افغانستان از یک جایگاه ارزشی امیدوارکننده‌ای برخوردار شده است.

مشارکت سیاسی در جامعه افغانستان با بستر اجتماعی، تهدیدات و موانع نظری خاصی روبه‌رو است. آنچه به عنوان مانع مشارکت سیاسی در جامعه کنونی افغانستان محسوب می‌شود و روند مشارکت شهروندان را با مشکل مواجه می‌کند فقدان فرصت‌های برابر همه شهروندان است. باید گفت که ساختار سیاسی و اجتماعی در افغانستان چند تکه است یعنی اقوام فقط کنار هم چیده شده‌اند بدون این که تعاملاتی بین این گروه‌ها صورت گیرد که این عامل موجب انشقاق و از هم گسیختگی جامعه می‌شود.

در قانون اساسی فعلی مشارکت سیاسی مردم یک اصل دانسته شده است. زیرا نظام سیاسی این کشور مبتنی بر دموکراسی بوده و دموکراسی بدون مشارکت سیاسی مردم معنا ندارد. حال که مشارکت سیاسی به مردم داده شده است و مردم می‌توانند از طریق مشارکت سیاسی نمایندگان خود را جهت اعمال حاکمیت انتخاب نمایند باید آگاهی مردم و باور آنها نسبت به دموکراسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بیشتر گردد.

مقام‌های کمیسیون انتخابات افغانستان از مشارکت ۵۸ درصدی مردم در انتخابات ریاست جمهوری این کشور در سال ۲۰۱۴ خبر دادند و تأکید کردند که میزان مشارکت نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۹ میلادی افزایش چشمگیری یافته است که این مسأله با توجه به تهدیدهای طالبان بسیار با اهمیت است. با این حال بیشتر مردم افغانستان از تأثیرگذاری خود آنچنان که باید آگاهی ندارند. آگاهی دادن به مردم نسبت به دموکراسی، انتخابات و مشارکت سیاسی باعث می‌شود که مشارکت سیاسی مردم بالا رفته و مشروعیت نظام سیاسی افزایش یابد. آگاهی مردم نسبت به دموکراسی و سازکارهای آن باعث می‌شود که دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی که خود مردم در آن نقشی ایفا می‌کنند، تحکیم گردد.

منابع

۱. عیوضی، محمد رحیم (آذر و دی ماه ۱۳۹۲)، تبیین مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۵ و ۱۹۶، ص ۶۹.
۲. ایوبی، حجت الله (۱۳۸۱)، تحلیل رفتار انتخاباتی رأی دهندگان، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۵-۱۳۶.
۳. پناهی، محمد حسین، بررسی تبلیغات انتخاباتی مجلس ششم در حوزه تهران، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال پانزدهم، شماره یازده و دوازده.
۴. پیشگاهی فرد، زهرا، احمدی دهکاء، فریبرز (۱۳۹۵)، مقایسه تطبیقی رفتارهای انتخاباتی در مناطق مسکونی شهر اصفهان در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، نجف آباد: مجموعه مقالات اولین همایش جغرافیا و قرن ۲۱.
۵. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۹)، بررسی جغرافیایی انتخابات پارلمانی مجلس شورای اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. معاونت مطالعات راهبردی، اداره تأمین محتوای فرهنگی سیاسی (اسفند ۱۳۹۱)، بررسی نظام‌های انتخاباتی در برخی کشورهای جهان، ویرایش اول، ص ۱۵.

آب در افغانستان

علی مهدی محمد دوست - کارشناسی ارشد
هیدروژئولوژی (آب‌های زیرزمینی) دانشگاه شیراز



۸۰ درصد تمام محصولات غله کشور در درون خود کشور تولید شده است. با شروع ناآرامی و جنگ و همچنین خشکسالی‌ها، اثرات مخرب وقوع سیلاب‌ها و عدم نگهداری از سیستم‌های آبیاری باعث شده تا وسعت زمین‌های کشاورزی افغانستان به ۲ میلیون هکتار زمین تنزل پیدا کند.

اقتصاد کنونی افغانستان بیشتر برپایه‌ی کشاورزی بنا شده است زیرا که حدود ۸۰ درصد جمعیت مردم در کشور افغانستان به کار زراعت و دامداری مشغول می‌باشند که بیش از ۵۰ درصد درآمد ناخالص سرانه را تشکیل می‌دهد. حدود ۲۰ کیلومتر مکعب آب صرف آبیاری محصولات زراعی و همچنین آشامیدن می‌گردد که ۹۰-۸۵ درصد این آب از آب‌های سطحی و ۱۵-۱۰ درصد از سفره‌های زیرزمینی تامین می‌شود. بطور کلی ۹۹ درصد از تمام منابع آبی در دسترس همچون رودخانه‌ها و چشمه‌ها و سفره‌های زیرزمینی عمیق و کم عمق برای مقاصد زراعتی استفاده می‌شود.

با توجه به روند رو به افزایش جمعیت، تبعاً انتظار می‌رود وسعت زمین‌های کشاورزی افزایش یابد ولی با توجه به اینکه زیرساخت‌های آبی کشور به دلایل فوق الذکر تخریب و آسیب‌های شدیدی دیده است نیاز به بازسازی این زیرساخت‌ها است تا آب مورد نیاز برای احیای دوباره زمین‌های کشاورزی فراهم گردد زیرا که بسیاری از کشاورزان به علت نبود آب نمی‌توانند به کار کشاورزی بپردازند و عملاً زمین‌های کشاورزی بدون وجود منابع آبی بلا استفاده خواهند شد که در پی آن اقتصاد کشور هر روز بیشتر از دیروز آسیب می‌بیند.

افغانستان دارای منابع آبی سرشار است اما زراعت کشور همواره با کمبود آب مواجه بوده و کمبود بندهای آب و ذخایر بزرگ آبی از مشکلاتی است که بیشتر از همه موارد، آینده را نگران کننده می‌سازد. در عین حال معضل آب‌های مرزی افغانستان نگرانی‌های زیادی ایجاد کرده است. براساس معلومات وزارت انرژی و آب، ذخایر آبی افغانستان به ۷۵ میلیارد مترمکعب می‌رسد که از این میان ۷۰ درصد آن را کشورهای همسایه به خصوص ایران و پاکستان استفاده می‌کنند و ۳۰ درصد آن در مقاصد داخلی استفاده می‌شود. بیش از ۸۰ درصد منابع آب افغانستان از کوه‌های هندوکش از ارتفاعات ۲۰۰۰ متری سرچشمه می‌گیرد. این کوه‌ها به عنوان ذخایر طبیعی عمل می‌کنند. این آب‌ها در بهار از طریق ذوب برف‌های انباشته شده و ریزش باران در زمستان حاصل می‌شود.

افغانستان از دو حوزه‌ی آبی اصلی تشکیل شده است که یکی با ۱۵ درصد مساحت خاک افغانستان به نام حوزه‌ی دریایی آمو با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان مرز مشترک دارد که ۵۵ درصد منابع آبی کشور افغانستان را تامین می‌کند و دیگری به نام حوزه‌ی دریایی هلمند، ۴۵ درصد از مساحت خاک افغانستان را دربر می‌گیرد و حدود ۱۰ درصد منابع آبی کشور افغانستان را تامین می‌کند که با کشورهای ایران و پاکستان مرز مشترک دارد. زمین‌های کشاورزی افغانستان در سال‌های قبل از جنگ (اواسط ۱۹۷۰ میلادی) حدود ۳,۳ میلیون هکتار زمین بوده که در آن زمان تقریباً از لحاظ تامین محصولات غله با انواع روش‌های آبیاری خود کفا بوده است و حدود

خشکسالی‌های دهه‌های اخیر و افزایش دمای جهانی در آسیای مرکزی سبب آسیب رسیدن به منابع یخچالی در مناطق مرتفع گردیده که در افغانستان نیز حجم یخچال‌های طبیعی بزرگ در کوه‌های هندوکش و پامیر تا ۳۰ درصد کوچک و ذوب شده‌اند و یخچال‌های کوچک عملاً بصورت کامل ذوب و از بین رفته‌اند. بیش از ۲٫۵ میلیون نفر از مردم کشور افغانستان به علت این خشکسالی‌ها مجبور به مهاجرت و ترک زمین‌های خود شده‌اند که این نشانگر نیاز شدید به مدیریت منابع آبی افغانستان می‌باشد تا از مشکلات شدیدتر و بیشتر بعدی نیز جلوگیری گردد.

تقریباً ۳۱ درصد از مردم افغانستان به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند که از این مقدار دسترسی ۶۴ درصد به مصرف شهرها، ۲۶ درصد روستاها و حدود ۱۵-۱۰ درصد به مصرف مردم عشایر می‌رسد. به علت عدم وجود سیستم فاضلاب کامل و دقیق، منابع آبی زیرزمینی و سطحی کشور با خطر آلودگی مواجه است. تخلیه مختلط فاضلاب‌های صنعتی و خانگی، همچنین وجود مقدار زیادی زباله‌های شهری در آب‌های سطحی و ... سبب تولید پساب‌های خطرناکی می‌شود که با ورود این پساب‌ها به آب‌های زیرزمینی سبب آلودگی شدید یکی از بهترین منابع آبی قابل شرب می‌گردد لذا تمهیدات لازمه برای کنترل و جلوگیری از تخلیه فاضلاب‌ها باید در سطح محلی و ملی به اجرا درآید. برای تنظیم منابع آب و کاهش آسیب پذیری در مقابل خشکسالی‌ها و جلوگیری از خطرات وقوع سیلاب‌ها، تامین آب آشامیدنی سالم و تامین آب منابع آبی برای کشاورزی در سطح کلان کشوری برنامه‌هایی از قبیل سدسازی روی کار است که یکی از راه‌های احیای مجدد روستاها و بهبود بهداشت عمومی و توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال و همچنین کم رنگ شدن اثر جنگ‌های داخلی مردم افغانستان می‌باشد. سدهای ساخته شده در مسیر رودخانه‌های بزرگ کشور جهت توسعه و پیشرفت اقتصاد داخلی افغانستان از قبیل زیر می‌باشد.

۱. بند برق جبل السراج

جبل السراج اولین سد آبی است که در سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۹۳ توسط کشور انگلیس نقشه برداری گردیده و در سال ۱۳۰۰ به بهره برداری رسید. این بند دارای دو توربین به ظرفیت ۱۵۰۰ کیلو وات می‌باشد. از برق این بند، کارخانه سیمان جبل السراج و نساجی گلپهار استفاده می‌کنند.

۲. بند برق ماهیپر

در ۴۰ کیلومتری شهر کابل قرار دارد. این بند در سال ۱۳۴۴ با همکاری کشور آلمان ساخته شده است. دارای ۳ توربین به قدرت ۶۶ میگا وات برق می‌باشد. فعلاً یک توربین آن به قدرت ۱۹ میگا وات فعال بوده و مابقی فرسوده شده‌است. این بند دارای مخزن طبیعی آب نبوده و توسط واتر پمپ آب از پائین به بالا کشانیده شده و نیز از سرعت این آب تولید برق انجام می‌شود.

۳. بند قرغه

یک بند تفریحی در افغانستان است که در منطقه قرغه ولایت کابل قرار دارد. این تفرجگاه و مناطق اطراف آن دارای امکانات تفریحی مثل قایق، اسکی روی آب و گلف است. بند قرغه در پانزده کیلومتری شهر کابل قرار داشته و روی رودخانه پغمان ایجاد شده است. بند قرغه در سال ۱۹۳۳ میلادی ساخته شد. ارتفاع آن ۳۰ متر و طولش ۴۵۰ متر است. گستردگی آب پشت سد ۵۰۰۰ هکتار است.

بند سلما

بند سلما سدی بر روی هریود در ولسوالی چشت شریف ولایت هرات (استان) افغانستان است. کار آبرگیری ذخیره اصلی بند سلما در این ولایت (استان) در ۱۵ خرداد ۱۳۹۵ به بهره‌برداری رسید. ذخیره اصلی بند سلما با ۲۰ کیلومتر طول و ۳ کیلومتر عرض ظرفیت ۶۴۰ میلیون متر مکعب آب را دارد. بند سلما علاوه بر تامین آب مورد نیاز برای بیشتر از ۷۵ هزار هکتار زمین کشاورزی، ظرفیت تولید سالانه ۴۳ مگاوات برق را نیز دارا است که برق ۴۰ هزار خانواده را تامین می‌کند. همچنین این بند ظرفیت آبیاری ۸۰ هزار هکتار زمین کشاورزی را دارد که بیش از ۵۰ هزار خانواده می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. بند سلما بزرگ‌ترین پروژه کشور هندوستان برای بازسازی افغانستان است که با ارزش ۳۰۰ میلیون دلار احداث شده است. احداث بند سلما از پروژه‌های بزرگ دولت محمد داوود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان بود که در سال ۱۹۷۶ به کمک هند آغاز شد. روند ساخت این بند که به دلیل درگیری‌ها در افغانستان متوقف شده بود، بار دیگر در سال ۲۰۰۵ آغاز شد.

رودخانه هریود از دامنه‌های کوه بابا در مناطق مرکزی افغانستان سرچشمه می‌گیرد و فاصله طولانی را در داخل ولایت غور طی نموده و با عبور از شهر چغچران مرکز آن ولایت، وارد ولایت هرات می‌شود. هریود ۱۱۲۴ کیلومتر طول دارد که ۵۶۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است و شصت کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور ایران و افغانستان را همین رودخانه تشکیل می‌دهد. از آغاز بکار احداث این بند بارها حملات مسلحانه موجب هراس کارکنان و مهندسان این سد شده است و تا اواخر سال ۱۳۸۹ بیست تن از کارکنان و محافظان امنیتی آنان توسط افراد مسلح ناشناس به قتل رسیده‌اند. این گونه حملات با هدف ایجاد هراس و جلوگیری از تکمیل عملیات ساخت این سد صورت می‌گیرد. دولت هند تهدید کرد در صورتی که افغانستان نتواند امنیت کارکنان هندی و افغانستانی در بند سلما را تامین کند ممکن است کار اعمار بند متوقف شود یا به تعویق افتد. هم اکنون همه آب‌های هریود به سد دوستی سد مشترک ایران و ترکمنستان سرازیر می‌شود و ایران و ترکمنستان بدون در نظر گرفتن افغانستان به عنوان کشور منبع هریود یا کشور ناظر، سد دوستی را به توافق هم به منظور ذخیره آب رودخانه‌ای که منبع آن افغانستان است احداث کردند. این سد با همکاری مشترک ایران و ترکمنستان ساخته شده و عملیات اجرایی ساخت آن در سال ۱۳۷۹ آغاز و در فروردین سال ۱۳۸۴ توسط محمد خاتمی رئیس جمهور ایران و صفرمراد نیازف رئیس جمهور ترکمنستان افتتاح گردید اما از آنجایی که با ایجاد سد سلما در افغانستان مشکلات بی‌آبی به ویژه آب آشامیدنی مشهد دولت ایران را به شدت تهدید خواهد کرد، عده‌ای ایران را مسئول ایجاد ناامنی در بند سلما می‌نامند. بخشی از آب آشامیدنی شهر مشهد ایران از سد دوستی تامین می‌شود. دولت افغانستان تاکنون هیچ واکنش رسمی نسبت به اظهارات نشریات افغانستان مبنی بر دست داشتن ایران در ایجاد ناامنی در بند سلما نشان نداده است ولی هیچگاه نیز دست داشتن ایران در این حوادث را رد نکرده است. دولت ایران گفته است در سال ۱۳۶۲ که اولین معاهده بین ایران و شوروی سابق برای ساخت سد بر روی هریود منعقد شد، در همان زمان هم عنوان شد که افغانستان سد سلما را در دست ساخت دارد و سرمایه‌گذاری ما برای احداث سد توجیه ندارد و همین مسئله باعث شد ۱۰-۱۲ سال دست نگه داریم و نتیجه آن از دست دادن ۳۰ میلیارد مترمکعب آب بود. از لحاظ علمی و



۵. بند کمال خان

یکی از پروژه‌های مهم کنترل آب در افغانستان است که در ولایت نیمروز بر دریای هلمند قرار دارد. این بند در ۹۵ کیلومتری شهر زرنج، در ولسوالی چهاربرجک قرار دارد. کار ساخت بند کمال خان در سال ۱۳۴۵ خورشیدی آغاز شده بود اما به پایان نرسید. کار اصلی آن در سال ۱۳۹۰ خورشیدی دوباره آغاز شد و قرار است در سه مرحله به پایان برسد که سومین و آخرین مرحله آن در ماه آوریل سال ۲۰۱۷ توسط محمد اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان افتتاح گردید و قرار است کار این پروژه در چهار سال تکمیل شود. این بند با بودجه ۷۸ میلیون دلاری از بودجه انکشافی دولت افغانستان ساخته می‌شود. به گفته وزیر انرژی و آب افغانستان این بند می‌تواند بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین آبیاری و بیش از ۹ مگاوات انرژی برق تولید کند و هم افزون بر این زمینه، ایجاد کار برای شمار زیادی خواهد داشت.

بند کمال خان بیشتر در ساحه دشت قرار داشته و به این لحاظ شیب کمی دارد. ارتفاع این بند ۱۶ متر و ظرفیت ذخیره آب آن ۵۲ میلیون متر مکعب است. این بند توان کنترل بسیار بالای آب را دارد. وزیر اسبق انرژی و آب افغانستان آقای علی احمد عثمانی در رابطه با این مشکلات بیان داشته است که ما با ساخت بند سلما کمتر از ۱۹ درصد آب هریود را کنترل کردیم و تنها یک سد روی هریود ساختیم، در حالی که ایران چندین سد روی آن ساخته است و همچنین اعتراض روی بندهای کجکی و کمال خان اعتراض به حق آبه افغانستان است. در حیطه‌ی آب‌های فرامرزی باید نشست‌ها و همکاری‌های بسیاری صورت گیرد تا از ایجاد تنش میان کشورها جلوگیری شود. امید بر آن است که همکاری‌های لازمه به مرحله انجام رسد و مناسبات بین‌المللی بین کشورهای همسایه‌ی ایران و افغانستان، دو کشور همزبان و دارای تاریخچه فرهنگی و تاریخی مشترک به سمت دوستی و پیش رود.

هیدرولوژیکی هریود به شدت طغیانی است، یک سال ۱۰۰ میلیون و برخی سال‌ها تا چهار میلیارد متر مکعب آب دارد. بنابراین اگر سد سلما هم به بهره‌برداری برسد، حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد میزان آب را داریم، چون سد دوستی بر این مبنا طراحی شده که بتواند آب را برای سه چهار سال جابه‌جا کند. دولت ایران معتقد است که می‌بایست حقایق ایران توسط افغانستانی‌ها مدنظر گرفته شود. عده محدودی نیز پاکستان را به دلیل دشمنی دیرینه اش با هند عامل ناامنی‌های بند سلما عنوان می‌کنند زیرا معتقدند که پاکستان نمی‌تواند بزرگترین دستاورد ملی افغانستان را در حالی تحمل کند که هند هم آن را ساخته است و هم هزینه‌اش که بیش از ۳۰۰ میلیون دلار آمریکایی بود را پرداخت کرده‌است. بعد از افتتاح بند سلما همچنان ایجاد ناامنی‌ها ادامه یافته تا این که تقریباً یک ماه بعد از افتتاح بند، تعداد ۱۰ تن از محافظان بند سلما طی یک درگیری مسلحانه با طالبان در ولسوالی چشت شریف ولایت هرات، به قتل رسیدند. در این درگیری چهار عضو گروه طالبان نیز کشته شدند.

۴. بند کجکی

یکی از دو سد اصلی برق آبی در ولایت (استان) هلمند افغانستان است. این سد در سال ۱۹۵۳ میلادی توسط شرکت آمریکایی ساخته شد. سد بر روی رود هیرمند بسته شده است و در فاصله ۱۶۱ کیلومتری شمال باختری شهر قندهار قرار دارد. کارکرد این سد برای آبیاری ۱۸۰۰ کیلومتر مربع از زمین‌های خشک و همچنین تولید برق است. ظرفیت آبیگری این سد ۲٫۸ میلیارد متر مکعب است یعنی یک سوم ذخیره دریاچه هامون، ارتفاع این سد ۱۰۰ متر، پهنای آن ۲۲۹۰ متر و ظرفیت تخلیه آن ۱٫۲ میلیون متر مکعب است. سد کجکی آبخیز اصلی حوضه سیستان است. آب‌های جریان یافته از این سد تا ۵۰۰ کیلومتر به سوی پایین دست، در کانال‌های کشاورزی منطقه جریان می‌یابد. در طی سال‌های گذشته به جهت خشکسالی در افغانستان به عنوان سرچشمه آب هیرمند با بسته شدن دریچه‌های سد کجکی و کاهش ورودی آب به هیرمند در ایران در بین دو کشور اختلافاتی بروز کرد. بنا بر قراردادی که میان ایران و افغانستان در سال ۱۳۵۱ بسته شده آب باید همواره در جریان و در هر ثانیه ۲۶ مترمکعب آب (معادل ۸۵۰ میلیون مترمکعب در سال) سهم سیستان و دریاچه هامون باشد تا سهم سیستان ایران به این منطقه برسد. بسته شدن کامل سد کجکی و نرسیدن سهم سیستان در زمان طالبان از مسائل مورد مناقشه میان دو کشور بوده است و در حال حاضر در سال ۲۰۱۴ یکی از عوامل اصلی خشکیدن تالاب بین‌المللی هامون و ایجاد مشکلات فراوان برای مردم منطقه سیستان می‌باشد. انتقال آب رودخانه هیرمند برای کشت مزارع کشاورزی در افغانستان است.

دولت ایران در اعتراض به سد سازی افغانستان از اهرم‌هایی چون ناامنی مهاجرین، حق ترانزیت خلیج فارس از بندر چابهار به دولت افغانستان فشار می‌آورد که حق آبه بیشتری را از هیرمند داشته باشد اما نکته حایز اهمیت این است که دولت ایران با سد سازی‌های مختلف در استان‌های خراسان جنوبی و رضوی رودخانه‌های مشترک دو کشور را خشکانده است. به گونه‌ای که چندین دره و روستا در افغانستان مجبور به کوچ شده‌اند. اگر بنا بر تعامل دو کشور درباره آب‌های مشترک باشد، قطعاً سدهای زیادی در استان‌های خراسان رضوی و جنوبی تخریب و تصمیمات جدیدی گرفته خواهد شد.

منابع

- کای ویگیریچ و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (۱۳۸۸)، استراتژی آب پاسخگوی واقعیت‌های محلی است، سلسله نشریات موضوعی.
- خلاصه گزارش محیط زیست افغانستان (۲۰۰۸)، UNEP، NEPA.
- نمای اجمالی نیازهای بشری (۲۰۱۷)، سازمان ملل متحد.
- ماهنامه وزارت انرژی و آب (۱۳۹۶)، شماره ۲۷.



صنعت مخابرات در افغانستان

بهرام عزیزی - کارشناسی ارشد مهندسی مخابرات میدان و امواج دانشگاه شیراز

مقدمه

قرن‌های بیست و بیست یک، شاهد مهمترین و کلیدی‌ترین اختراعات، توسعه ابزارهای نوین و شیوه‌های جدید در عرصه ارتباطات و تکنولوژی ارتباطی به حساب می‌رود. از این رو و به دلیل تحولات مثبت و یا احیاناً منفی، عصر کنونی به عصر ارتباطات و تکنولوژی مربوط به آن یاد می‌شود. در میان وسایل ارتباطات و رسانه‌های ارتباط جمعی اینترنت و مخابرات از اهمیت بسیار بالایی در توسعه و مدرنیزاسیون جوامع بشری برخوردار است. توسعه مخابرات در یک کشور به عنوان بستر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود. بدون تردید در قرن حاضر میزان قدرت و توانایی کشورها براساس میزان دسترسی آن‌ها به ابزار و تکنولوژی ارتباطی سنجیده می‌شود. در افغانستان نیز از زمان روی کار آمدن نظام جدید، شاهد تغییرات چشمگیر و گسترده در این عرصه هستیم.

۱. نگاهی به تاریخچه مخابرات در افغانستان

افغانستان در جهان ارتباطات الکترونیکی با نصب تلفن در سال ۱۸۹۸ در قصر ارگ (محل اقامت شاه) در کابل، گام برداشت و در ماه اپریل سال ۱۹۲۸ عضویت اتحادیه بین‌المللی تلگراف (ITU) را به دست آورد. در سال ۱۹۶۱، یک پایه دستگاه ۱۵۰۰ خطه از کشور اسلوواکی خریداری شده و در شهر کابل نصب گردید. در همین سال ارتباط بین کابل و قندهار ایجاد شد همچنان کابل با تورخم و بخش شمال کشور وصل گردید. در همان موقع خدمات مخابراتی با استفاده از سیستم‌های سه و دوازده کاناله به طول تقریباً ۱۴۰۰ کیلومتر شبکه کابلی در سرتاسر افغانستان عرضه می‌گردید. ارتباطات زمینی به منظور اجرای مخابراتهای بین‌المللی و ترانزیت به بعضی از کشورهای همسایه مانند پاکستان، ایران و همچنین ترکیه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۷۳، پروژه توسعه شبکه با مشاوره فنی اتحادیه بین‌المللی مخابرات در شهر کابل راه اندازی گردید و در اواسط دهه ۷۰ میلادی، خدمات اساسی مخابراتی از جمله تلفن و تلگراف در افغانستان در سطح روستاها قابل دسترسی بود. هر چند سیستم مخابراتی اکثراً محدود به بعضی بخش‌های حکومت بود. مردمان محل نیز دسترسی محدود به خدمات داشتند. در سال ۱۹۷۹ افغانستان عضویت جمعیت مخابراتی

آسیا پسفیک (APT) را کسب کرد. در دو دهه گذشته (سال‌های ۸۰ و ۹۰) ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی و همچنین جنگ نه تنها زیربنای و ثروت افغانستان را منهدم نمود، بلکه سیستم‌های مخابراتی را نیز تخریب کرد و به آن رسیدگی صورت نگرفت.

۲. صنعت مخابرات در افغانستان پس از سال ۲۰۰۰

پس از سال ۲۰۰۰ وزارت مخابرات و تکنولوژی معلوماتی از جمله اولین ادارات افغانستان بود که استراتژی و برنامه‌های عمومی را برای بخش مخابرات مهیا نمود تا شرکت‌ها و ادارات خصوصی را به منظور سرمایه گذاری در بخش مخابرات و راه اندازی سیستم‌های مخابراتی توانمند نماید. در سال ۱۳۸۰ اولین شبکه تلفن همراه به نام «افغان بیسیم» در کابل آغاز به کار کرد. ۱۸ ماه بعد از آغاز به کار افغان بیسیم، دومین شرکت تلفن همراه به نام «روشن» وارد بازار افغانستان شد و این روند در تابستان ۱۳۸۸ با ورود شبکه سوم تلفن همراه به نام «اریبا» و بعد از آن «اتصالات» سرعت چشمگیری یافت تا رشد و توسعه صنعت مخابرات در کشور سرعت بیشتری به خود گیرد.

۱-۲. دستاوردهای دولت در دو دهه گذشته

دخالت دولت افغانستان برای جذب سرمایه‌گذاری در این بخش معقول و مناسب بوده است که در دیگر بخش‌ها ما کمتر شاهد آن بوده‌ایم. از سال ۲۰۰۲ تاکنون، دولت در ایجاد زیرساخت‌های مناسب مخابرات تلاش جدی کرده است که می‌توان به ایجاد شبکه امواج کوچک الکترومغناطیسی (Microwave) که قادر به ارائه خدمات مخابراتی بیسیم هستند، اشاره کرد که یکی از موفقیت‌ها در عرصه مخابرات بوده است. علاوه بر آن کارگذاری شبکه فیبر نوری با سرمایه ۱۳۰ میلیون دلاری با همکاری دولت و بانک جهانی از دیگر کارها در این راستا به شمار می‌رود که این شبکه تمام استان‌ها و شهرهای کشور را به کشورهای همسایه وصل می‌کند. تلاش‌های دولت افغانستان در راستای دسترسی همگانی به خدمات مناسب و با کیفیت مخابراتی باعث شد که این کشور در سال ۲۰۱۱ از سوی انجمن جهانی موبایل GSM برنده جایزه این نهاد گردد. بر اساس اعلام وزارت مخابرات افغانستان اکنون ۸۶ درصد مناطق مسکونی این کشور تحت پوشش مخابراتی قرار دارند و حدود ۷۰ درصد از جمعیت ۳۰ میلیونی افغانستان از تلفن همراه و ثابت استفاده می‌کنند. با توجه به ادعای مقام‌های افغانستان در وزارت مخابرات، درحال حاضر نرخ مکالمات تلفنی در این کشور به استثنای هند و پاکستان، نسبت به همه کشورهای منطقه ارزان‌تر است.

۲-۲. چالش‌های مهم صنعت مخابرات در افغانستان نبود امنیت، علاوه بر سایر بخش‌ها بر صنعت مخابرات افغانستان نیز سایه افکنده است. رشد مخابرات در مناطق دور دست بدون تامین امنیت ناممکن خواهد بود ادامه گسترش شبکه کابل نوری در سراسر افغانستان به تامین امنیت بستگی کامل دارد. یکی از عوامل افزایش نرخ مکالمات تلفنی نیز این پدیده است که شرکت‌های مخابراتی مجبورند برای تامین امنیت آنتن‌های مخابرات محافظ استخدام کنند که این خود هزینه جانبی را افزایش می‌دهد. با توجه به فعالیت ده ساله شرکت‌های مخابراتی در افغانستان متأسفانه تاکنون توجه لازم به آموزش کارمندان فنی که بتوانند جایگزین کارمندان خارجی این شرکت‌ها شوند، صورت نگرفته است. اکنون در بخش فنی شرکت‌های مخابراتی از متخصصین خارجی استفاده‌ای گسترده صورت می‌گیرد. این شرکت‌ها برای ارائه خدمات با کیفیت در شرایط رقابتی مجبورند به منظور رقابت در بازار از کارمندان فنی خارجی استفاده کنند تاکنون تلاش جدی صورت نگرفته که با آموزش کارمندان افغانستانی ظرفیت‌های فنی خارجی در این کشور بومی شود.

۲-۳. زمینه‌های پیشرفت مخابرات افغانستان در آینده حضور شرکت‌های مخابراتی بین‌المللی و سرمایه گذاری آنان در بخش مخابرات می‌تواند یکی از عوامل رشد مخابرات افغانستان قلمداد شود. این شرکت‌ها با تجربه‌های جهانی که دارند می‌توانند وارد بازار مخابرات افغانستان شده و صنعت مخابرات را در این کشور به صحنه‌ای رقابتی تبدیل کنند. در دهه گذشته گرچه شاهد حضور این شرکت‌ها بوده‌ایم اما حضور پر رنگ و سازنده آنها می‌تواند به پیشرفت و توسعه مخابرات افغانستان کمک شایانی کند.

منابع

• وزارت مخابرات و تکنولوژی معلوماتی افغانستان
• سایت خبری ایستنا، نگاهی به روند توسعه مخابرات در افغانستان

مسیر آزادی بیان در افغانستان

مهران جامی - کارشناسی برق دانشگاه شیراز



سیاسی از سوی برخی از سیاستمداران افغان تأسیس شده‌اند. این تلویزیون‌های خصوصی در افغانستان مهم‌ترین منتقدان حکومت افغانستان هستند. به طور مثال شبکه تلویزیونی نور متعلق به برهان الدین ربانی رئیس جمهور پیشین افغانستان بوده است. شبکه تلویزیونی آئینه به پخش برنامه‌هایی به حمایت از جنرال عبدالرشید دوستم از رهبران مجاهدین می‌پردازد. شبکه تلویزیونی فردا متعلق به محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و عضو جبهه متحد ملی است. شبکه تلویزیونی تمدن متعلق به شیخ آصف محسنی از مراجع تقلید اهل تشیع در افغانستان است. شبکه تلویزیونی نگاه متعلق به کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت و معاون دوم رئیس جمهور کرزی، شبکه تلویزیونی دعوت متعلق به عبدالرب رسول سیاف، رهبر حزب اتحاد قبلی و حزب دعوت فعلی است.

در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی شبکه‌های تلویزیونی دیجیتال به عنوان یک پدیده جدید در افغانستان مشغول به کار شدند و شرکت خدمات نشراتی افغانستان با نام تجاری عقاب آغاز به فعالیت در افغانستان کرد. با آغاز نشرات دیجیتال زمینه فعالیت برای دیگر رسانه‌های نوپا فراهم شد و شبکه‌های تلویزیونی جدید دیجیتالی افغانستان مجوز پخش‌شان را از وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان اخذ نمودند. در اوایل این پروسه شبکه‌های تلویزیونی انار (با برنامه‌های تکنولوژی و اولین شبکه انگلیسی زبان افغانستان)، هرپود (با برنامه‌های موسیقی که فعلاً با نام شبکه تلویزیونی افغانستان فعالیت دارد)، شبکه تلویزیونی حدیث (رسانه آموزشی و دینی)، آسیا (شبکه تلویزیونی آسیا از قبل در جلال آباد و هرات فعالیت داشت و با آغاز نشرات دیجیتالی در کابل نیز آغاز به کار کرد) و شبکه موسیقی افغانستان (متعلق به

یکی از مهمترین مسائل هر جامعه موضوع آزادی بیان است. آزادی بیان بالاترین آرمان بشری است که پایه و اساس هر جامعه دموکراتیک و دارای تنوع افکار و عقاید می‌باشد و به معنای داشتن آزادی عقیده و اندیشه فردی، بیان آن با دیگران و مطرح کردن آن در جامعه بدون داشتن ترس و وا همه است. آزادی بیان در کشور جمهوری اسلامی افغانستان پیشرفت بسیار سریع و قابل توجهی داشته که به بررسی آنها می‌پردازیم. شبکه‌های تلویزیونی از ابزارهای مهم آزادی بیان هستند که حال بیش از پنجاه شبکه تلویزیونی مختلف در سطح استانی و کشوری مشغول به فعالیت بوده که نشریات مختلفی دارند. بیشتر شبکه‌های تلویزیونی با زبان فارسی و تعداد کمی به زبان پشتو پخش می‌شوند و تعداد انگشت شماری شبکه هستند که نشریات ازبکی دارند. وجود رسانه‌های آزاد و خصوصی باعث شده تا نقد و بررسی سیاست‌های دولت و احزاب سیاسی انجام بگیرد. ماده چهارم از فصل دوم قانون رسانه‌های افغانستان آزادی رسانه‌ها در افغانستان را این گونه توضیح داده است: «هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد. طلب، حصول و انتقال، اطلاعات و نظریات در حدود احکام قانون بدون مداخله از طرف مسئولین دولتی شامل این حق است. این حق دربرگیرنده فعالیت آزاد وسایل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز می‌باشد. دولت آزادی رسانه‌های همگانی را حمایت، تقویت و تضمین می‌نماید. هیچ شخص حقیقی یا حکمی به مشمول دولت و ادارات دولتی نمی‌تواند فعالیت آزاد رسانه‌های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نموده یا طور دیگری در امور پخش رسانه‌های همگانی و اطلاعاتی مداخله نماید. مگر مطابق احکام این قانون.»

تعدادی از شبکه‌های تلویزیونی افغانستان نیز برای پیشبرد اهداف

آقای کامگار مالک شرکت هوایی کام آیر) به نشرات‌شان در کابل و استان‌های اطراف کابل آغاز نمودند.

آواز خوانی و رقص زنان در رسانه‌های خصوصی افغانستان آزاد و رایج است. پارلمان افغانستان، شورای بزرگان، امامان مساجد و رهبران جهادی سابق عمده‌ترین مخالفان پخش آواز و رقص زنان در افغانستان بوده‌اند. اخیراً وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان که یکی از افراطیون پشتو زبان در افغانستان به شمار می‌رود نیز فشارهای مضاعفی را بر شبکه‌های تلویزیونی خصوصی افغانستان وارد کرده است. شبکه تلویزیونی خصوصی افغان به علت پخش یک آهنگ ایرانی با صحنه‌هایی کاملاً آزاد از سوی این وزارت جریمه گردید و پخش سریال‌های هندی از سوی او ترویج بت پرستی اعلان شد. فشارهای روز افزون حکومت افغانستان برای جلوگیری از پخش فیلم‌های هندی نتیجه‌ای در پی نداشت و تلویزیون‌های خصوصی افغانستان پخش این سریال‌ها را مغایر با قانون اساسی افغانستان ندانستند و به پخش آن تا کنون ادامه می‌دهند.

رسانه‌های چاپی در افغانستان

در دههٔ دموکراسی (۱۹۶۴-۱۹۷۳م) که قانون اساسی سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ خورشیدی) آزادی بیان و مطبوعات را به رسمیت شناخت. بلافاصله شماری از جراید و هفته‌نامه‌های شخصی و غیردولتی به وجود آمدند. سریعاً تعداد این نشریه‌ها به سی نشریه آزاد ملی رسید که از سوی دولت جراید شخصی و از سوی مردم جراید ملی خوانده می‌شدند. چون در یکی از مواد قانون اساسی آزادی بیان و نشرات مجاز و سانسور قبل از نشر ممنوع شده بود. ارباب جراید ملی نوشته‌های‌شان را به ریاست نشرات جهت تایید نمی‌سپردند. پس دولت دست به ترفند دیگری زد و با ایجاد یک پست جدید در ریاست مطابع دولتی (تنها چاپخانه بزرگ کابل که مال دولت بود) به عنوان مدیریت مسئول مطبعه دولتی اعمال سانسور را بر جراید ملی از این طریق به عمل می‌آورد. به محض این که دوران دراز و سیاه خفقان که نفس‌ها را در سینه مردم و خصوصاً اهل قلم حبس کرده بود شکست، موجی از گفتار، نوشتار و سخن در قالب رسانه‌های چاپی پدیدار شد و این یک امر طبیعی بود اما باید تصریح کرد که تمام کسانی که به تأسیس رسانه‌های چاپی در افغانستان مبادرت ورزیدند، انگیزه‌های متفاوتی و از جمله بعضاً انگیزه ژورنالیستی داشتند و از این لحاظ می‌توان رسانه‌های چاپی افغانستان را به گونه زیر دسته‌بندی کرد.

۱. رسانه‌های تنظیمی و حزبی

این رسانه‌ها شامل رسانه‌های چاپی متعلق به تنظیم‌های جهادی، گروه‌های چپ مائوئیستی و حلقات مرتبط با احزاب خلق و پرچم در افغانستان می‌شوند. این جریان‌ها که در گذشته با یکدیگر دشمن و درحال تنازع بوده‌اند، با استفاده از فضای مساعد جدید به سنگرهای کاغذی روی آورده و از این طریق، به ادامه وجود و حضور سیاسی خود در میدان رقابت سیاسی کشور اصرار ورزیدند.

۲. رسانه‌های جمعی (سازمان‌های غیر دولتی)

این رسانه‌های چاپی که به کمک مالی مؤسسات، گروه‌ها و سفارتخانه‌های خارجی راه‌اندازی شده‌اند، مضامین سطحی و سبک داشته و مطابق پسند و رضایت خاطر کمک دهندگان به مسائل

زنان و جوانان، ورزش و تبلیغ کالاهای لوکس خارجی و انواع و اقسام لوازم آرایش زنانه و امثال آن می‌پردازند و متأسفانه اکثر فاقد معیارهای روزنامه‌نگاری از حیث زبان، پرداخت و ارزش‌های روزنامه‌نگاری هستند.

۳. رسانه‌های چاپی دولتی

رسانه‌های چاپی دولتی اهتمام اصلی‌شان نشر اخبار و گزارش‌های مقامات حکومتی، تبصره، تحلیل و تفسیرهای خبری و بزرگنمایی در مورد کارکردهای مثبت حکومت و نهادهای دولتی افغانستان بوده است.

۴. رسانه‌های آزاد یا خصوصی

این رسانه‌ها طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند که البته بسیار مشکل است آن‌ها را در قالب نشریات آزاد و مستقل و غیروابسته تعریف کرد. این رسانه‌ها توسط برخی از نهادهای جامعه مدنی، حلقه‌های روشنفکری، روزنامه‌نگاران جوان و اشخاص و افراد علاقمند به کار روزنامه‌نگاری تأسیس شده‌اند. در یک ارزیابی کلی شماری از این نشریات در پنج سال گذشته تنها نقطه مثبتی که داشته‌اند، نشر منظم و پیوسته بوده است، اما چنان که باید رشد کمی و کیفی نداشته‌اند.

امروز از بیش از پانصد رسانه چاپی ثبت شده در وزارت اطلاعات و فرهنگ، شاید کمتر از پنجاه رسانه چاپی در سراسر کشور فعال باشند و کمتر از ده رسانه چاپی بتوانند حضور خود را به نظرها بکشند. البته همین شمار اندک هم در پایتخت متمرکزاند. برخی از این نشریات، روزنامه یا هفته‌نامه، فقط مقاله‌نامه بوده‌اند، هشت صفحه - هشت مقاله - مقاله‌ها هم اکثراً گنگ و کلی و سردرگم. رسانه‌های چاپی افغانستان کمتر توانسته‌اند خوانندگان ثابت و علاقمند پیدا کنند و این به آن خاطر است که گردانندگان این رسانه‌ها، نتوانسته‌اند ذوق و پسند خوانندگان و نوع علاقمندی آن‌ها به مسائل را درک و کار خود را بر این اساس بگذارند. شمار قلیل مشترکین و مشتریان رسانه‌های چاپی به همین نقیصه برمی‌گردد.

رادیو نیز نقش عمده‌ای در اطلاع رسانی و آزادی بیان در افغانستان دارد. رسانه‌های رادیویی برنامه‌های تفریحی، فرهنگی، دینی و سیاسی مختلفی را در بیشتر از صد شبکه دارند ولی این رسانه وسیله تبلیغات گروه‌های هراس افکن و مخالف دولت نیز شده‌اند. برای مثال گروه طالبان نشریات و تبلیغات خود را از طریق رادیو شریعت که یک رسانه غیر رسمی و غیر قانونی است انجام می‌دهد. اینترنت تاثیر فوق العاده‌ای بر ارتباطات و انتقال اطلاعات داشته و تاثیرش بر آزادی بیان بسیار زیاد بوده است. دسترسی کاربران در افغانستان به انواع شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی آزاد بوده و استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس بوک، توئیتر، یوتیوب و ... بدون محدودیت است و فیلترینگ‌های اینترنتی شامل رسانه‌هایی می‌شود که به ترویج هراس افکنی، تند روی‌ها و افراطی گرای‌های مذهبی می‌پردازند و یا حاوی مطالب غیر اخلاقی و فاسد باشند.



گذری بر شعر معاصر افغانستان

ناصر بلخی - کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه مفید قم

از سال ۱۳۲۸ ه.ش گرایش جدی شعر نیمایی در این کشور پدید آمد و بعد از سال ۱۳۴۲ ه.ش به دنبال فضای باز سیاسی در افغانستان ادبیات نیز رشد چشمگیری نمود. در سال ۱۹۷۳، پیکر آزادی نسبی با گلوله‌های کودتاچیان از هم دریده می‌شود و زبان‌ها بسته و خامه‌ها شکسته می‌گردد. اما هنوز هم فاجعه آغاز نگردیده و کودتای اپریل ۱۹۷۸ در راه است. دوره طالبان یکی از سیاه‌ترین دوره‌های معاصر به حساب می‌آید. به جرأت می‌توان گفت این دوره، دوره مرگ فرهنگ و ادبیات فارسی دری در داخل افغانستان است.

به طور کلی در شعر سه دهه اخیر افغانستان واقع‌گرایی اجتماعی، تعبیرهای حزبی و سیاسی و توجیه‌های طبقاتی و هم بازتاب جهاد و مقاومت و بیان دردهای مهاجرت دامن می‌گسترند. بدین ترتیب در شعر دولتی یا حزبی شعر مقاومت و شعر مهاجرت تبلور می‌یابد. در سال ۱۳۸۰ با تغییر اوضاع در کشور و به وجود آمدن فضای آرام شاهد آن هستیم که شعر نیز دوباره راهش را به سوی پالیدن و رها شدن از زندان انجماد باز می‌کند. در خارج از این کشور نیز به ویژه در ایران، پاکستان، آسیای مرکزی، روسیه، آمریکا و اروپا شاعران این سرزمین اشعاری با درون‌مایه مقاومت می‌سرایند و سرمایه غنی در این بخش پدید می‌آورند. متأسفانه فضای شعر پس از کودتای هفت شهریور ۱۳۵۷ ه.ش فضای عمومی حاکم بر کشور یعنی جنگ و پیامدهای آن شامل مقاومت، مهاجرت، غم، اندوه، مرگ، ویرانی، فقر و بدبختی می‌باشد. ناگفته نماند که مضامین مثبتی همچون شادی، عشق، آزادی، صلح، امید و آرزوی خوشبختی در شعر معاصر ما جلوه‌گر است.

مهم‌ترین و پرپیامدترین مؤلفه شعر در افغانستان جنگ است. در آثار شاعران زیادی اشعاری با مضمون جنگ وجود دارد. بیش‌ترین نمونه‌ها متعلق به محمد کاظم کاظمی، ابوطالب مظفری، واصف باختری، خالد تحسین، زهرا حسین زاده، عبدالقهار عاصی، لطیف ناظمی، محبوبه ابراهیمی و خالد فروغ می‌باشد. در سال‌های پس از طالبان شعرهای افغانستان بیش‌تر از هر زمان دیگری به زبان‌های مهم جهان ترجمه شده است که این امر می‌تواند در شناسایی شعر معاصر افغانستان به جهانیان بسیار سودمند باشد. از سویی دیگر، زمینه‌های دسترسی شاعران به شعر معاصر جهان گسترش یافته است. شاعران جوان به کارهای هماهنگ روی آورده‌اند یعنی تلاش می‌کنند تا با ایجاد نهادهای ادبی و فرهنگی در شهر کابل و شهرهای دیگر با پویایی بیش‌تری کار کنند.

منابع

- گذری بر ادبیات معاصر افغانستان: استاد پیشین نقد و نظر ادبی در بخش ادبیات دری در دانشگاه کابل.
- ناظمی، لطیف (۱۳۷۹)، از باغ تا غزل، دفتر شعر.
- تنویر، محمد حلیم، تاریخ روزنامه‌نگاری در افغانستان.
- نیکخواه، عبدالرحیم، تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان.
- نادری، پرتو، ادبیات پسمقاومت.

در سال ۱۹۰۲ م و ۱۲۹۱ ه.ش مکتب حبیبیه در کابل تأسیس شد. این مدرسه که معلمین هندی آموزگاران آن بودند کانونی برای جنبش‌های فکری و نهضت مشروطیت می‌گردد و نیز این امر از همین جا آغاز شد. در سال ۱۹۱۱، محمود طرزی (پدر روزنامه‌نگاری افغانستان) که پس از سال‌ها تبعید از ترکیه برگشته بود به خاطر نفوذی که در دربار داشت مجله‌ای به نام سراج الاخبار را که هر دو هفته یک بار منتشر می‌شد بنیان گذاشت. هر چند این نخستین جریده در کشور نیست، ولی نخستین جریده‌ای است که هم در عرصه روزنامه‌نگاری و هم در حوزه ادبی این کشور پیش‌آهنگ رشد و تحول در این دو عرصه به شمار می‌آید. در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) پس از کشته شدن امیر حبیب‌الله، فرزندش امیر مقتول به جای وی نشست و به دنبال آن مشروطه‌خواهان و روشن‌گران تجددطلب را از زندان آزاد ساخت. در این دوره اخبار و جراید متعدد از جامعه که هنوز فقرزده بود انتشار می‌یافت. در پشتیبانی از فرهنگ و آزادی بیان شخصیت‌های روشنفکر جوان دلسوز به وطن بودند و آزادی‌های سیاسی زمینه آزادی را در توسعه خدمات اجتماعی گسترده ساخت.

عده‌ای از تاریخ‌نگاران افغانستان، سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ را دهه گسترش فرهنگ و بالندگی مطبوعات و روزنامه‌نگاری می‌دانند. با برچیده شدن اصلاحات امان‌الله، بار دیگر روزگار اختناق فرا می‌رسد و ادبیات زیر چتر سیاه حکومت‌های خودکامه، مجالی برای تنفس نمی‌یابد. نظارت بر مطبوعات و آثار ادبی، سانسور، تفتیش عقاید و خفه کردن آزادی بیان از دست‌آوردهای دوران پس از حکومت امان‌الله است. سال ۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰)، انجمن ادبی هرات به دست چند تن از سخنوران آن دیار پس از ماه‌ها رکود و فترت ادبی گشوده می‌شود و یک سال پس از آن انجمن ادبی کابل گشایش می‌یابد. هر دو انجمن مجله‌های ادبی هرات و کابل را انتشار می‌دهند. اما این مجله‌ها به ویژه مجله کابل نمی‌تواند جایگاهی برای شعر مدرن و داستان نوخاسته باشد.

این مجله در واقع سنگری می‌شود برای ادبیات سنتی که شعر و داستان مدرن را به حاشیه می‌رانند. در این میان دو سوم نویسندگان انجمن ادبی کابل را که

مردانی متجدد و آزادی‌خواه بودند به زندان‌های طولانی می‌افکند. نمایندگان شعر کلاسیک و سنتی در این دوران، قاری عبدالله، عبدالحق بی‌تاب و خلیل‌الله خلیلی‌اند. نخستین مجموعه شعر نو در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) روی چاپ می‌بیند و در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) دفتری از چند شاعر نوسرا در کابل انتشار می‌یابد. نسل نخستین که به جبهه می‌پیوندند محمود قارانی، بارق شفیعی، سلیمان لایق و به دنبال آنان واصف باختری و اسدالله حبیب بودند. در دهه چهل و پنجاه خورشیدی دگرگونی‌های چشم‌گیری در مضمون و شکل شعر پدیدار می‌گردد و شعر مدرن در جبهه‌های زندگی قرار می‌گیرد و بازتاب زندگی و نمایش غم‌ها و شادی‌های انسان معاصر را رسالت خویش می‌سازد.

شعر نو حدود پانزده سال بعد از به وجود آمدنش در ایران وارد افغانستان شد اما پیش از آن رگه‌هایی از نوگرایی در ادبیات این سرزمین وجود داشت. پس





- جایزه نشریه الکین دو فصلنامه مستقل دانشجویان افغانستانی دانشگاه شیراز در دومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه شیراز سال ۱۳۹۷
۱. کسب رتبه برگزیده و شایسته تقدیر ویژه در بخش نشریات منتخب معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه شیراز توسط خانم زکیه خزاره ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
 ۲. کسب رتبه دوم نشریات در بخش نشریه اولی های عمومی توسط خانم زکیه خزاره ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
 ۳. کسب رتبه شایسته تقدیر در بخش نشریات سیاسی توسط خانم زکیه خزاره ای صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر نشریه
 ۴. کسب رتبه اول در بخش مقالات فرهنگی توسط آقای جعفر ناطقی از نشریه الکین
 ۵. کسب رتبه دوم در بخش مقالات اقتصادی توسط آقای روح الله بهروزی از نشریه الکین
 ۶. کسب رتبه سوم در بخش مقالات اقتصادی توسط آقای روح الله بهروزی از نشریه الکین
 ۷. کسب رتبه شایسته تقدیر در بخش مقالات اجتماعی توسط خانم بتشه نوابی از نشریه الکین